





سیری در معارف اسلام

# رابطه مؤمن و پروردگار

متن سخنرانی های

استاد حسین انصاریان

تهران - حسینیه همدانی ها - رجب - ۱۳۹۵ هـ ش



[www. Erfan.ir](http://www. Erfan.ir)

## رابطه مؤمن و پروردگار

(سیری در معارف اسلامی)

- مؤلف: استاد حسین انصاریان .....
- پیاده‌سازی سخنرانی‌ها: مرکز تایپ سبحان .....
- ویرایش: علی معصومی .....
- صفحه‌آرا: ف. جانباز و ابوالفضل کریمی .....
- ناظر فنی: سید ضیاءالدین پورمحمودیان .....
- لیتوگرافی، چاپ و صحافی: دارالعرفان .....

کلیه حقوق محفوظ و در انحصار ناشر است.

مرکز نشر دارالعرفان: قم - خیابان شهیدفاطمی (دور شهر) - کوچه ۱۹ - پلاک ۲۷

تلفن تماس: ۰۲۵۳۷۷۴۰۴۲۷ همراه: ۰۹۱۹۶۵۲۲۰۲۴

## فهرست مطالب

جلسه اول: بیماری‌های جسمی و تعامل با آن	۹
بیماری ظاهری برای جسم انسان	۱۱
برای درمان بیماری علاوه بر دعا به دارو و طبیب نیازمند است	۱۱
هر اتفاقی خارج از قواعد عالم اتفاق بیفتد اهدافی دارد	۱۱
اثر داروها دائمی نیست و موثر واقع نمی‌شود	۱۲
راضی بودن به خواست پروردگار	۱۳
رضایت از پروردگار در همه حال	۱۳
رابطه خداوند با ما همانگونه است که ما با او رابطه داریم	۱۳
ارتباط اعمال با یکدیگر	۱۴
آرامش در مقابل تقدیر الهی	۱۵
خاطره‌ای از خانواده فرزند بیمار	۱۵
اهمیت عبادت از مریض	۱۶
ادامه خاطره خانواده فرزند بیمار	۱۷
از مقدرات الهی نباید رنجید	۱۸
در مشکلات راضی بودن اهمیت دارد نه در خوشی‌ها	۱۸
ادامه خاطره خانواده فرزند بیمار	۱۹
سرخ دیگر بیماری‌ها، بیماری باطنی است	۱۹
جلسه دوم: بیماری‌های باطنی و طبیب آن‌ها	۲۱
قرآن و ائمه طاهرين <small>علیهم‌السلام</small> طبیبان معنوی هستند	۲۳
قاریان قرآنی که قرائت داروی ایشان است	۲۴
بیماری باطنی آفت زندگی	۲۴
سلامت دنیا و آخرت با طبابت قرآن	۲۵
اعتماد به فضل الهی	۲۵
نمونه انسانهای سخاوتمند	۲۶
نمونه انسانهای بخیل	۲۷
بخل مانع رسیدن فیوضات الهی و انفاق راهگشای نعمات	۲۸
نمونه‌ای از اثرات انفاق در زندگی	۲۹



## رابطه مؤمن و پروردگار

- قرآن طیب است همه داروها را هم دارد..... ۳۰
- قرآن داروی بیماری‌های ظاهری..... ۳۰
- قرآن داروخانه بیماری‌های باطنی..... ۳۱
- جلسه سوم: رضایت در بیماری جسمی و امید به شفا در بیماری روحی..... ۳۳**
- همواره انسان در معرض بیماری جسمی و روحی است..... ۳۵
- خداوند برای همه بیماری‌ها دارویی قرار داده است..... ۳۵
- گره مرگ اگر قطعی شده باشد باز شدنی نیست..... ۳۵
- سیدالشهدا علیه السلام از ابتدای حرکت سفر خود را توأم با مرگ می‌دانستند..... ۳۶
- مواردی هست که تا پایان عمر گره زندگی انسان باز نمی‌شود..... ۳۶
- زندگی باید بدون گلابه از خداوند باشد..... ۳۸
- در بیماری‌های باطنی همیشه امید شفا هست..... ۳۹
- داستان تحول فردی که اعتقادی به خداوند نداشت..... ۳۹
- رضایت حضرت یعقوب علیه السلام از قضای الهی..... ۴۲
- رضایت ابی عبدالله علیه السلام در گودال..... ۴۳
- جلسه چهارم: رضایت به حکم الهی..... ۴۵**
- ارتباط بین بنده و خداوند طرفینی است..... ۴۷
- رضایت از پروردگار در همه حال..... ۴۸
- گاهی خواسته ما با خواست خداوند هماهنگ نیست..... ۴۸
- درخواست مریم از خداوند برای داشتن فرزند پسر..... ۴۸
- دعای امام سجاد علیه السلام و رضایت به قضای الهی..... ۵۰
- ادامه داستان حضرت مریم و عطای بهتر از آنچه طلب می‌کرد..... ۵۱
- نمونه دیگر داستان قرآنی رضایت به رضای او..... ۵۳
- روایات ذیل داستان قرآنی قتل فرند به فرمان خداوند..... ۵۳
- آرامش حضرت ابراهیم در میانه آتش و تکیه به رحمت پروردگار..... ۵۴
- انسان با تکیه بر دعای ائمه طاهرين علیهم السلام آرامش پیدا میکند..... ۵۵
- دعای امام هادی علیه السلام در حق شیعیان..... ۵۵
- نحوه شهادت امام هادی علیه السلام..... ۵۷
- روضه شهادت ابی عبدالله علیه السلام در گودال..... ۵۷
- جلسه پنجم: یاوران مومنین و کافران..... ۵۹**
- رضایت به قضای خالق حکیم و مهربان..... ۶۱
- گله‌مندی از خداوند منجر به دوری از اوست..... ۶۲
- باید بدانیم کسانی دعاگوی ما هستند..... ۶۲
- فرشگان عرش از جمله دعاگویان مؤمنین هستند..... ۶۲



## فهرست مطالب

- ۶۳..... اهمیت و اثر دعا برای همه مؤمن و مؤمنات.....
- ۶۴..... کافران شفیع و یآوری ندارند.....
- ۶۵..... مناجات حضرت موسی با پروردگار.....
- ۶۶..... یاران امام حسین علیه السلام.....
- ۶۶..... کسانی که هیچ یاری در زمین و آسمان ندارند.....
- ۶۶..... تسبیح و دعای ملائکه در حق مومنین و مومنات.....
- ۶۸..... یکی دیگر از یاران مومن، رسول خدا صلی الله علیه و آله و امیرالمومنین علیه السلام است.....
- ۶۹..... **جلسه نهم: ارزش مومن**.....
- ۷۱..... انسان مؤمن محبوب خداست.....
- ۷۱..... ارزش انسان به گوهر ایمان اوست.....
- ۷۳..... افق نگاه مؤمن فراتر از دنیا است.....
- ۷۳..... در خانه‌ای که مال حرام وجود دارد محروم رحمت خداوند است.....
- ۷۴..... اگر انسان دانست مال حرام گردنبنده آتش است هرگز به سمت آن نمی‌رود.....
- ۷۵..... گوهر ایمان به انسان قدر و منزلت می‌دهد.....
- ۷۵..... انسان مؤمن ارزشمندتر از همه عالم است.....
- ۷۶..... خداوند در عوض جان مومن بهشت خود را ثمن قرار داده.....
- ۷۷..... انسانهای خدایی طرف معامله با خداوند میشوند.....
- ۷۹..... روضه حضرت علی اصغر علیه السلام.....
- ۸۱..... **جلسه هفتم: ارتباطات در عالم و رابطه مومن با پروردگار**.....
- ۸۳..... تمام مخلوقات دارای پیوند و یکپارچگی در خلقت هستند.....
- ۸۴..... دانشمندان علوم طبیعی نیز اقرار به ارتباط درهم‌تنیده عالم دارند.....
- ۸۴..... عکس‌العمل طبیعت نسبت به اعتقاد آلوده.....
- ۸۶..... قرآن نیز تاکید بر تسبیح و فهم در همه موجودات عالم دارد.....
- ۸۷..... علاوه بر ارتباط موجودات با یکدیگر، آنها با خدای متعال نیز رابطه دارند.....
- ۸۷..... عالی‌ترین رابطه موجود در عالم رابطه بنده مؤمن با خداوند است.....
- ۸۸..... نوع رابطه بنده مؤمن با پروردگار عالم رابطه قلبی است.....
- ۸۸..... دل مؤمن مخاطب خداوند است.....
- ۹۰..... ارتباط انسان با پروردگار نیز باید از دل سرچشمه داشته باشد.....
- ۹۰..... اقتضای معرفت به پروردگار حرکت بر اساس باور قلبی است.....
- ۹۰..... رابطه خدای متعال با بنده، رابطه تلافی کردن است.....
- ۹۱..... ارتباط بنده با خداوند پر منفعت‌ترین ارتباط است.....
- ۹۲..... ذکر برکات ماه رجب و توسل.....
- ۹۳..... **جلسه هشتم: ابعاد ارتباط مومن و پروردگار و نتایج آن**.....
- ۹۵..... هیچ رابطه با ارزش تر و سودمندتر از رابطه بنده مؤمن با خداوند نیست.....



## رابطه مؤمن و پروردگار

- ۹۵.....ارتباط محبتی یکی از روابط مؤمن با خداوند است.
- ۹۶.....معرفت مایه ظهور محبت است.
- ۹۷.....فطرت انسان زیبایی‌پسند است.
- ۹۷.....کیفیت محبت خداوند به مؤمن.
- ۹۸.....ارتباط دیگر مؤمن با خداوند، ارتباط عملی است.
- ۹۸.....رزاقیت عام خداوند به همه مخلوقات.
- ۹۹.....رزاقیت خاص خداوند به مؤمنین.
- ۹۹.....قدردانی از نعمت خاص خداوند.
- ۱۰۰.....رضایت خداوند بالاترین پاداش‌هاست.
- ۱۰۰.....جهاد با نفس بالاترین جهادهاست.
- ۱۰۱.....یکی دیگر از نتایج ارتباط با خداوند.
- ۱۰۱.....ارتباط با پروردگار از شئون توحید است.
- ۱۰۲.....سود ارتباط با خداوند فراتر از سود ارتباط با دنیا است.
- ۱۰۳.....سودمندی برخی مستحبات در دنیا و آخرت.
- جلسه نهم: رابطه کامل مومن و پروردگار**
- ۱۰۵.....
- ۱۰۷.....ارزش وجودی انسان به نوع رابطه با او خداوند است.
- ۱۰۷.....خدای متعال در قرآن کریم اشاره به ارتباط نوری بندگان خاص خود دارد.
- ۱۰۸.....اهل بیت علیهم‌السلام مصداق کامل ارتباط نوری با خداوند است.
- ۱۰۹.....رابطه اهل بیت علیهم‌السلام کامل‌ترین و برترین رابطه با خداوند است.
- ۱۱۰.....برتری ایمان علی ابن ابی طالب علیه‌السلام از هر ایمانی.
- ۱۱۰.....اگر رابطه با خداوند نباشد روابط دیگر دنیا ارزشی ندارند.
- ۱۱۲.....فقط مومنین استعداد دریافت فیوضات الهی را دارند.
- ۱۱۳.....آنی که با خدا ربط ایمانی و عملی دارد خدا هم با او ربط پاداشی دارد.
- ۱۱۴.....خداوند پاداش ایمان و عمل صالح مومن را امیرالمومنین علیه‌السلام قرار داده است.
- جلسه دهم: بهترین ارتباط در این عالم ارتباطات**
- ۱۱۷.....
- ۱۱۹.....ارتباط ذرات عالم با یکدیگر.
- ۱۲۰.....موجودات عالم جلوه علم و قدرت خداوند هستند.
- ۱۲۰.....کسی که ابلیس را انتخاب کرده نمی‌تواند جلوه خداوند باشد.
- ۱۲۲.....ارتباط تکوینی موجود در عالم.
- ۱۲۴.....اجازه آشنایی با خالق عالم از الطاف الهی است.
- ۱۲۴.....معرفت حقیقی به خالق و رزاق عالم.
- ۱۲۶.....حاصل ارتباط مومن با خداوند رضوان الهی است.
- ۱۲۶.....شرط بهشت و جهنم نوع ارتباط با خداوند است.
- ۱۲۷.....شرط محبت امیرالمومنین علیه‌السلام در تقرب به ساحت الهی.
- ۱۲۸.....رضایت ابی عبدالله علیه‌السلام در گودال.





جلسه اول

پیماری های جسمی و تعامل با آن



## بیماری ظاهری برای جسم انسان

انسان از زمانی که زندگی را در زمین به اراده خداوند شروع کرد بدنش با امراض گوناگونی روبرو شد، خداوند مهربان برای درمان بیماری‌های او هم دارو قرار داد، و هم علمی را به او الهام کرد تحت عنوان علم طب.

یعنی سه مسئله برای بدن او مطرح شد، بیماری‌های بدنی، طیب، دارو.

### برای درمان بیماری علاوه بر دعا به دارو و طیب نیازمند است

علاج بیماری‌های بدنی با دعای تنها صورت نمی‌گیرد، راهش این است که بیمار به طیب مراجعه کند، طیب حاذق دارویی را که تشخیص می‌دهد بیمار به کار بگیرد آن دارو را، نقل می‌کنند که موسی بن عمران بیمار شد، یکی دو روز منتظر درمان مستقیم خدا ماند ولی دید درمان نشد، به پروردگار عالم عرضه داشت توجهی به من بکن، عنایتی بکن، خطاب رسید هم طیب برایت قرار داده شده و هم دارو. از غیر راهش کاری صورت نمی‌گیرد، این برنامه‌ای است که نوعا و بالای نود درصد خداوند مهربان مقرر فرموده است.

### هر اتفاقی خارج از قواعد عالم اتفاق بیفتد اهدافی دارد

حالا گاهی یک مسئله‌ای اتفاق می‌افتد آن استثناست، در اتفاق افتادن مسئله استثنایی پروردگار عالم اهدافی هم دارد، مثلا هیچ مولودی بدون پدر و مادر پدید نمی‌شود، اما زیر چتر این قانون یک استثناء هم خدا قرار داده عیسی به دنیا می‌آید با یک طرف مادر.



در قران مجید پاسخ این پرسش ذهنی همه مردم را با عیسی می‌دهد که آدم چگونه به وجود آمد، بدون پدر و مادر، ابتدائاً خارج از ازدواج یک نر و ماده، می‌فرماید ﴿إِنَّ مَثَلَ عِيسَىٰ عِنْدَ اللَّهِ كَمَثَلِ آدَمَ خَلَقَهُ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ قَالَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ﴾. تعجب نکنید، منی که مسیح را از یک طرف به وجود آوردم که فقط مادر است، آدم را بدون دو طرف به وجود آوردم، می‌خواهد قدرت خودش را انتقال بدهد به ذهن انسان، که با این خدایی که سروکار داری قدرت بی‌نهایت است، کاری را بخواهد انجام بدهد بیرون از قوانین حاکم بر عالم انجام می‌دهد. چه نیازی دارد که بت پرست بشوید، طاغوت پرست بشوید، عنصرپرست بشوید. هر چه که از این معبودهای باطل می‌خواهی که نمی‌توانند هم برایت انجام بدهند از آنی بخواه که می‌تواند هر کاری را برایت انجام بدهد. ولی این استثناها خیلی کم است اندک است.

### اثر داروها دائمی نیست و موثر واقع نمی‌شود

در داروها هم اثر قرار داده، ولی این اثر هم اثر دائمی نیست یعنی اگر مرگ حتمی کسی برسد دارو هم کار نمی‌کند، اثر نمی‌کند، یعنی تکیه صددرصد خودت را از همه چیز بردار، درست است که این ابزاری که در این عالم من قرار دادم در بخش‌های مختلف زندگی‌ات کار می‌کند، گره‌گشایی می‌کند، اما این هم دائمی نیست همیشه نیست، مثل همین دارو! بیماری که مرگش نرسیده درمان می‌کند، بیماری که مرگش رسیده درمان نمی‌کند هر چه هم که دارو خوب باشد یا گران باشد.

یک بزرگواری به حضرت مجتبی عرض کرد یابن رسول الله شما دو سه باری که زهر بهتان داده شد درمان کردید، علاج شدید، به پیغمبر متوسل شدید، الان هم همان کار را بکنید حضرت فرمودند مرگ علاج ندارد، یعنی وقتی مرگ حتمی رسیده باشد دعا هم اثر ندارد دعا که خیلی خوب است، امر پروردگار است، ﴿ادعونی استجب لکم﴾ ولی همین دعا هم مرگ را علاج نمی‌کند.

۱. آل عمران: ۵۹.

۲. غافر: ۶۰.



## راضی بودن به خواست پروردگار

در این نقطه‌ها هم خیلی باید آدم مواظب باشد که راضی از پروردگار باشد، چون یک خصلتی که هم در قرآن هم در روایات آمده راضی بودن به فعل پروردگار است، حالا که مرگ حتمی رسیده من هم خیلی اهل دعا بودم، دعا می‌کنم گریه می‌کنم می‌بینم روز به روز بدتر می‌شوم و انگار دارم به طرف مرگ حرکت می‌کنم، دیگر نباید آدم به دعا شک بکند، به قدرت خدا شک بکند، رنجیده‌خاطر بشود از پروردگار عالم، مرگ را برای تمام موجودات زنده مقرر کرده ﴿كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ﴾، خودش فقط مرگ ندارد بقیه موجودات زنده مرگ دارند، این مرگ هم با هیچ چیز بر نمی‌گردد از انسان اینجا جای رضایت است. جای این است که آدم هیچ نگرانی از پروردگار نداشته باشد و راضی باشد.

## رضایت از پروردگار در همه حال

این جمله اگر در زندگی همه ما طلوع می‌کرد واقعا به زبان که خیلی جاری می‌شود، ولی اگر طلوع می‌کرد، آدم در همه موارد یک حال خوشی نسبت به پروردگار عالم داشت، و عجیب این است که این جمله در لحظه‌ای طلوع کرده که تمام مشکلات و بلاها و مصائب صاحب این جمله را محاصره کرده بود، آن وقت فرمود گفت الهی «رضا بقضائك»، آنی که پای من نوشتی که دعا ردّش نمی‌کند، گفتگو رد نمی‌کند، پول رد نمی‌کند باید این اتفاق بیفتد، من راضی هستم.

## رابطه خداوند با ما همانگونه است که ما با او رابطه داریم

خود دل نگرانی از پروردگار یک حال بدی است، ظاهرا روایت مربوط به حضرت رضا علیه السلام باشد یک مردی به حضرت گفت یابن رسول الله صلی الله علیه و آله، من پیش شما چگونه هستم؟ فرمود ببین من پیش تو چگونه هستم! این خیلی مطلب مهمی است، من پیش خدا چگونه

هستم، باید ببینم خدا پیش من چگونه است، من اگر از خدا ناراضی باشم معلوم است که خدا هم از من ناراضی است. من اگر دلگیر از خدا باشم معلوم می‌شود او هم از من دلگیر است، من اگر او را نخواهم معلوم می‌شود او هم من را نمی‌خواهد، من اگر با او تکبر بکنم او هم با من تکبر می‌کند.

### ارتباط اعمال با یکدیگر

در قرآن و روایات آمده اینها همه به هم گره خورده، در عبادات هم همینطور است شما در قرآن مجید دقت کنید خیلی از عبادات تکی نیست، به یک عبادت دیگر گره خورده یعنی اگر انسان بخواهد بندگی بکند یک وقت بندگی با تک عبادت است، اما یک وقت بندگی نه با دو عبادت تحقق پیدا می‌کند باز از وجود مقدس حضرت رضا علیه السلام نقل شده که نماز با زکات است، آن طالادار، نقره‌دار، گوسفنددار، کشمش‌دار، شتردار، گندم‌دار، جودار، که در کشاورزی زکات بهش تعلق می‌گیرد و نمی‌پردازد پنجاه سال است دارد از دل زمین انواع بهره‌ها را می‌برد ولی بهره نمی‌دهد، اما نماز می‌خواند امام هشتم علیه السلام می‌فرماید آن نماز قبول نمی‌شود چون اینجا عبادت نمازی دو طرفه است، هم نماز است، هم زکات.

لذا در آیات قرآن مجید نماز با زکات ذکر می‌شود حالا یا به صورت امر، ﴿اقیموا الصلاة و اتوا الزکاة﴾<sup>۱</sup> یا به صورت خبر از زندگی مردم مومن ﴿یقیمون الصلاة و یوتون الزکاة﴾<sup>۲</sup>.

خود حضرت هم یک روایتی دارند شیعیانشان را که معرفی میکنند می‌فرمایند شیعتنا الذین یقیمون الصلاة و یوتون الزکاة<sup>۳</sup>، پس آنی که اهل نماز است ولی بخیل است، انگار نماز نمی‌خواند. اینها را ما خیلی باید جدی بگیریم، خیلی. یا دنباله روایت امام هشتم می‌فرماید عبادت خدا با احسان به پدر و مادر است، اگر کسی آزاردهنده پدر و مادر است، آق یعنی آزاردهی، گوش نمی‌دهد به حرف پدر و مادر، اذیت می‌کند، دیدنشان نمی‌رود، مشکلشان

۱. بقره: ۴۳.

۲. مائده: ۵۵.

۳. بحارالانوار، ج ۸، ص ۵۹.



را حل نمی کند در کنار آنها به من چه می گوید، یا گاهی می گوید داداشم بیاید به من چه، خواهرم بیاید به من چه، نوه اش بیاید به من چه، اما اهل عبادت خداست، امام هشتم علیه السلام می فرماید این عبادت عبادت نیست و پذیرفته هم نیست، چرا؟ چون پروردگار عبادت خودش را برای کامل شدن به احسان به پدر و مادر گره زده است ﴿وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاتَهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا﴾. اینها به هم گره خوردند. اینها را خیلی ها هم توجه ندارند.

### آرامش در مقابل تقدیر الهی

پروردگار عالم همه ابزار و وسائل زندگی را در اختیار گذاشته و گاهی این وسائل و ابزار چون مطلق نیست سودشان، کار نمی کند، اینجا که کار نمی کند من باید چه کار کنم؟ مثل همانجایی که به حضرت می گوید دکتر دوا، توسل، می فرماید مرگ علاج ندارد خب حالا اینی که علاج ندارد من باید چه کار کنم؟

طرف خیلی عاشق اولاددار شدن است پول هم دارد، همسرش را هم دوست دارد، به هم وابسته هستند، انواع دکترها را رفته، چند تا کشور خارجی هم رفته بالاخره ناامیدشان کردند گفتند شما مطلقا بچه دار نمی شوید اینجا باید چه کار کرد؟ الرضا عن الله، که آدم از خدا راضی باشد، هیچ چیزی نگویید، آرام باشد، چون و چرا نکند که خود این حال عبادت دل است، این خیلی ارزش دارد این عبادت قلب.

### خاطره ای از خانواده فرزند بیمار

یک شب من از حرم ابی عبدالله علیه السلام در آمدم خیلی هم شلوغ نبود نزدیک ایوان نرده بود برای عبور مردم، پشت نرده هم عرب، عجم، هندی، گوله به گوله نشسته بودند و زیارت می کردند. من از پشت نرده محل پیاده رو که داشتم رد می شدم دیدم یک آقای من را صدا زد، شاید هم خدا ماموریت بهش داده بود به من درس بدهد چون هر چه کار آدم گسترده تر باشد به قول قدیمی ها هر که بامش بیش برفش بیشتر، آفت برایش بیشتر

است، بن بست برایش بیشتر است، گره برایش بیشتر است، من به نظرم آمد و به نظرم هم اینجور می‌آید که او بدون اینکه بداند خدا مامورش کرده بود به من درس بدهد که مواظب باش جاده پر از مشکلات و گرفتاری‌ها و گاهی بن بست‌هایی است که کلید ندارد، مثل مرگ. یا یک بیماری برایم پیش می‌آید بینایی چشمم از بین می‌رود از اسپانیا تا شرق عالم دکتر می‌روم نهایتاً همه می‌گویند هیچ کاری نمی‌شود کرد خشک شده چشم.

من را صدا کرد، البته می‌شناخت من را، من که حالا او را ندیده بودم و نمی‌شناختم، چون با اسم من را صدا کرد معلوم بود من را می‌شناخت. حالا چطوری برایتان بگویم ما گاهی یک اشتباهی هم داریم در قضاوت کردن، می‌گوییم که از بیخ ریشش را تراشیده بود، خیلی آدم ژینگول و امروزی و، فکر می‌کنیم این عیب خیلی بزرگی است و دلیل بر این است که طرف خیلی دین و ایمان ندارد.

سالهای خیلی پیش یک کراواتی با من رفیق بود پای منبرم می‌آمد، سی روز هم منبر داشت در طول سال من هم برایش منبر می‌رفتم، من تا الان در عمرم آدم دست به خیر نسبت به همه چیز، کسانی که به مریض برسد، برای درمانگاه پول بدهد، برای مسجد پول بدهد، برای حسینیه پول بدهد، برای ایتم پول بدهد، جوان‌ها را زن بدهد، برای بی‌خانه‌ها خانه بدهد، پنج شش تا دیدم، که در کار خیر مقید به یک کار نبودند، در تمام خیرها با اشتیاق شرکت داشتند بی اسم، بی رسم، بی ریا، بی اینکه اثری از خودشان بگذارند حالا مسجدی که ساختند اسم خودشان را بنویسند یا درمانگاهی که ساختند اسم خودشان را بنویسند.

خیلی آدم پرخیری بود این و چند تا دیگر از رفقاییش که یکیشان هنوز زنده است، ولی دیگر از خانه بیرون نمی‌آید من واقعا برای ثواب می‌روم دیدنش، ارتباط نسبی حسبی هم با هم نداریم اما به خاطر اینکه خیلی آدم باارزشی است می‌روم دیدنش.

### اهمیت عیادت از مریض

عیادت مریض یکی از کارهای بسیار خوب است که هم خدا خواسته و هم روایات زیادی داریم حتی دارد که به موسی بن عمران خطاب کرد من مریض شده بودم چرا نیامدی





دیدن من؟ گفت خدایا تو که مریض نمی شوی، عارضه متوجه تو که نمی شود، فرمود بنده مومنم مریض بود و می دانستی چرا نرفتی دیدنش؟ دیدن بنده مومن من در بستر بیماری عیادت من است، خدا بندگان مومنش را خیلی دوست دارد. آنها را خودش حساب می کند حالا اگر این بنده مومن پدر آدم باشد، مادر آدم باشد، همسر آدم باشد. خیلی خوب می شود زندگی کرد، خیلی خوب می شود تجارت کرد، خیلی خوب می شود ارزان و آسان بهشت را خرید، واقعا بعضی ها خودشان را از دایره لطف پروردگار بیرون انداختند اصلا کار آخرتی ندارند، کار انسانی ندارند.

### ادامه خاطره خانواده فرزند بیمار

با اسم من را صدا زد. او پشت میله بود، من این طرف میله من نزدیک ایوان حضرت سید الشهدا علیه السلام بودم ایشان هم یک چهار قدم آن طرف تر، خیلی هم ژینگول، یک ذره مو به صورت نبود معلوم می شود همان روز به قول ماها دو تیغه کرده بود و هوا هم یک خرده گرم بود پیراهن آستین کوتاه و رنگی هم تنش بود خانمش هم کنار دستش بود، دوتایی سلام کردند، بعد این آقا به من گفت آقا این پایین را یک نگاهی بکنید، من نگاه کردم دیدم که یک دختر چهار ساله به قول ما مثل قرص ماه، قیافه و مو و رنگ و گفت دیدی؟ گفتم دیدم، گفت این بچه من و این خانم است، کور است، زبان ندارد، راه هم نمی رود، خودم دعا کردم شما هم دعا کنید، به دعای من و مادرش و دعای شما با همدیگر قاطی بشود آن هم اینجایی که شماها می گوئید به ما وعده دادند استجاب دعا تحت قبه ابی عبدالله علیه السلام حتمی است، ولی باز این مطلب هم مثل بقیه مطالب مطلق نیست، اگر پای مرگ در کار باشد و رختخواب من هم ببرند بالای سر قبر ابی عبدالله علیه السلام زیر قبه، دعای من به اراده حتمیه پروردگار که غلبه نمی کند. اجابت تا جایی که اراده او هم کمک بکند اما اگر اراده اش چیز دیگر باشد اینجا باید چه کار کرد نعوذ بالله باید گفت این روایاتی که می گویند بل استجاب تحت قبه دروغ است؟ من رفتم دعا کردم و نشد؟ اینجا محل لغزش است باید مواظب باشیم نلغزیم.

گفتند دعا بکنید اما اگر اراده خدا بر حتمیت چیزی تعلق گرفته باشد دعا آن گره را باز نمی‌کند. اینجا باید چه کار کرد؟ باید راضی بود، در روایات خیلی قدیمان است خیلی قدیم که من فکر می‌کنم مرحوم شیخ طوسی هم نقل کرده در اواخر قرن سوم، چهل و پنجاه سال بعد از غیبت کبری، که یک آخوند بزرگوار، پاک، سه تا حاجت داشت چهل شب از نجف آمد مسجد کوفه پیاده به امید اینکه حضرت را ببیند این سه تا حاجتش روا بشود که مشرف هم شد حضرت را دید. نشناخت امام راه، اما امام یک حاجتش را همان شب برآورده کرد یک بیماری داشت امام یک ذره از آن قهوه‌ای که این شیخ درست کرده بودند چشیدند و برگرداندند و فرمودند بخور سل تو خوب می‌شود. خونریزی داشت خورد و درجا خوب شد. این هم دارو است دیگر لب امام زمان بخورد به یک ماده می‌شود داروی الهی. یک حاجتش هم از یک خانواده‌ای دختر می‌خواست نمی‌دادند فرمود آن هم فردا برو من حل کردم می‌دهند بهت دختر راه، و اما اینکه دنبال علاج فقر و نداری‌ات می‌گرددی، یک نان بخور و نمبری داری بیشتر گیرت نمی‌آید این را پروردگار تا زنده هستی برایت حل نمی‌کند این رقم برایت خورده.

### از مقدرات الهی نباید رنجید

یکی دست در خاکستر می‌کند طلا درمی‌آورد یکی طلای در دستش پر می‌زند و می‌رود هیچ کاری نمی‌شود کرد، اینجا که همه دکترها گفتند بچه‌دار نمی‌شوی چه کار باید کرد؟ باید از خدا ناراحت شد، رنجیده شد، دلگیر شد، رو برگرداند، اینجا جای رضایت است. رضایت غیر از اینجاها جایی ندارد.

### در مشکلات راضی بودن اهمیت دارد نه در خوشی‌ها

من الان بدنم صددرصد سالم، یخچال خانم‌ام پر، زندگی‌ام هم خیلی برپا، هیچ نگرانی هم ندارم بگویم خدایا از تو راضی هستم، همه اینجور زندگی را داشته باشند از خدا راضی هستند، در مشکلات باید راضی بود، در یک گره‌ای که اراده کرده باز نشود، اراده کرده بچه‌دار نشود



## ادامه خاطره خانواده فرزند بیمار

گفتم شما پدر و مادر دعا کنید دعای پدر و مادر در روایات است که مستجاب است، من هم حرم بعد را که می‌روم چشم دعا می‌کنم. اما اگر پروردگار اراده داشت که نسبت به این بچه نه دعای شما نه دعای مادرش، نه دعای من مستجاب نشود چه کار می‌کنید؟ گفت آنجا جای این است که از پروردگار راضی باشیم، مثلا به نظر عجیب می‌آید که یک همچنین آدمی نباید این حرف را بزند، اصلا باید بگوید نه دیگر با امام حسین علیه السلام قهر می‌کنم از خدا هم قهر می‌کنم و می‌نشینم پای این بچه.

گفت نه اگر بنای اراده خدا بر این است که این بچه همین باشد گفت من هنوز که بچه دیگری ندارم، گفت نه اینکه از خدا راضی هستم برای یک ساعت نه من نه مادرش، حاضر نیستیم این بچه را ببریم در یک محل توانبخشی بگذاریم و برگردانیم، گفتم شما که حتی حاضر نیستید این بچه را ببرید در این مراکز توانبخشی بگذارید و بیاید و بگویید بچه مزاحم ماست، شب و روز از دستش آرامش نداریم، باید دوتایی مان پرستارش باشیم گفتم شما دست به عبادت بسیار بزرگی زدید، بعد گفتم به مادرش گفتم گفتم شما این بچه را بیشتر دوست داری یا آنی که خلقش کرده؟ گفت او، به پدرش گفتم شما این را بیشتر دوست داری یا خدا؟ گفت خدا، گفتم این بنده خدا هست؟ گفت کاملا گفتم شما دو تا به یک بنده خدا خدمت می‌کنید بالاترین عبادت را انجام می‌دهید.

## سنخ دیگر بیماری‌ها، بیماری باطنی است

این یک بخش از مطلب، اما بخش دوم که مقدمه‌اش را بگویم خداوند لطف بکند فردا دنباله‌اش را بگویم، از زمانی که انسان پدید آمده بدنش با انواع بیماری‌ها روبرو بوده خدا برایش دوا گذاشته، علم طب گذاشته، بدن یعنی اعضا، جوارح، قلب، منظوم از بدن همه امور ظاهر است، این انسان قلبش هم در معرض یک سلسله بیماری‌ها قرار می‌گرفته حالا یا با غفلت خودش، یا با اشتباهات خانواده‌اش، یا در برخورد به یک معلم بد مریض می‌شده، بیماری‌های قلبی. دورویی، بخل، کبر، حسد، طمع، نفاق، اینها بیماری‌های قلب است،

همانطور که برای بیماری‌های بدن دکتر و دوا گذاشته برای بیماری‌های دل هم دکتر و دوا گذاشته، دکتر بیماری‌های دل خودش است، پیغمبرش است، امام معصوم علیه السلام است، داروهای این سه تا دکتر هم قرآن مجید است و روایات و اخباری که در بهترین کتابهایمان نوشته شده است.

تمام این بیماری‌ها علاج دارد مگر اینکه کسی علاج را، دکتر را، دارو را، قبول نکند و پافشاری بر بقاء این بیماری‌ها داشته باشد، آنجا هم با طب خدا و طب پیغمبر و طب ائمه علاج نمی‌شود به پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید آنی که دلش مرده دیگر آثار حیات معنوی در این دل وجود ندارد **﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ﴾**، تو نمی‌توانی علاجش کنی.

این را باید مواظبت کرد که اگر بیماری‌های قلبی دارم اینها ادامه پیدا نکند، متراکم نشود، قلب را نمیراند، که دیگر علاجی نخواهد داشت. و قرآن می‌گوید اگر قابل علاج باشد اگر خیری در شما می‌دیدم کاری برایتان می‌کردم، اما هیچ خیری در عمومی تو پیغمبر ندیدم، باطن به کل تخریب شده درون مرده، قلب از کار افتاده، داروهای من هم اثری در عمویت ندارد، تبلیغات خودت هم اثر ندارد، **﴿تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ﴾**.

باید یک کاری بکنیم از علاج شدن نگذرد، خدایی نکرده از علاج شدن اگر بگذرد دیگر علاج نمی‌شود، خدایا به حقیقت قسم بیماری‌های درونی و برونی ما را زن و بچه‌هایمان را، دوستانمان را، درمان بفرما.

این بیماری‌های درونی خیلی خطرناک است خیلی، به خصوص اگر به نقطه‌ای برسد که قابلیت درمان شدنش را از دست بدهد.



جلسه دوم

پیماری های باطنی و طیب آن ها



## قرآن و ائمه طاهرين عليهم السلام طيبان معنوی هستند

بخش عمده‌ای از روایات فرهنگ شیعه در تمام زمینه‌های زندگی مادی و معنوی، از وجود مبارک حضرت باقر علیه السلام نقل شده است. کسی که واقعا خواهان دنیای پاکی است برای خودش، و دلش می‌خواهد آلوده به حرام‌های مادی نشود، امام در این زمینه راهنمایی کامل کرده است. حالا یا آن خواهان پاکی دنیا خودش هنر مراجعه به روایات را دارد، درس خوانده است، مراجعه می‌کند.

اگر تخصص رجوع به این روایات را ندارد قرآن مجید می‌فرماید از اهلش بپرسید، ﴿فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾<sup>۱</sup> اگر نمی‌دانید واجب است بپرسید که با دانایی زندگی کنید با علم و معرفت که لغزشی برایتان پیدا نشود، حرامی در مالتان نیاید در حالی که نفهمیدید. در امور معنوی هم همینطور امام باقر علیه السلام در تمام زمینه‌های معنوی بهترین روایات را دارند و بهترین راهنمایی‌ها را، برای نمونه عرض می‌کنم یک روایتی را کلینی در جلد دوم اصول کافی نقل می‌کند، بسیار روایت مهمی است که با بحث دیروز هم بی‌ارتباط نیست که انسان دو نوع بیماری دارد یک بیماری بدنی دارد که علاجهش با همین داروهاست، و چه دارویی برای علاج باید مصرف بکند پزشک و طب راهنمایی می‌کنند.

یک بیماری‌های باطنی دارد انسان که طبیبش پروردگار است، انبیا هستند، ائمه طاهرين عليهم السلام هستند، سوال علاج از آنها باید بشود، به آنها باید مراجعه کرد که آقا من بیماری حسد دارم،

۱. انبیاء: ۷.

بیماری حرص دارم، بیماری طمع و کبر دارم، بیماری دودلی دارم، بیماری کسالت در عبادت دارم، بیماری دروغگویی دارم، آنها طیب درمان این بیماری‌ها هستند.

## قاریان قرآنی که قرائت داروی ایشان است

حضرت می‌فرماید در قاریان قرآن آنهایی که عادت دارند قرآن می‌خوانند با قرآن کریم در ارتباط هستند، نظر ما ائمه علیهم‌السلام به یک طایفه است، البته این که نظر ما به یک طایفه است را من از جملات آخر روایت استفاده می‌کنم و حضرت می‌فرمایند این یک طایفه هم کم هستند، اندک هستند.

«وَرَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَوَضَعَ دَوَاءَ الْقُرْآنِ عَلَى دَائِ قَلْبِهِ»<sup>۱</sup> انسانی است که قرآن مجید را قرائت می‌کند، ولی رد نمی‌شود، می‌ماند کنار قرآن، چه کار می‌کند کنار قرآن؟ فوضع دواء القرآن علی داء قلبه، می‌آید داروی قرآن را برای علاج بیماری قلبش استفاده می‌کند، قلب بیماری‌های خطرناکی دارد،

## بیماری باطنی آفت زندگی

یک وقت یک بزرگواری می‌گفت من یک نشستی با یک پولداری داشتم نصیحتش کردم، گفتم شما به اندازه چندین برابر مخارج عمرت پول داری الان، چرا اینقدر دوباره دنبال اضافه کردن ثروت هستی؟ میلیاردری برای چه خرج می‌کنی که به این ثروت افزوده شود؟ گفت برگشت به من گفت من می‌دانم که نباید این کار را بکنم، می‌دانم که نباید اینقدر خودم را به آب و آتش بیندازم، استراحت ندارم، زن و بچه را زیاد نمی‌توانم حقشان را رعایت بکنم، اما من بیماری حرص گرفتم، علم دارم که نباید این همه ثروت انباشته کنم مریض هستم، این بیماری قلب است چقدر هم بلا سر آدم می‌آورد، یا حسد چقدر بلا سر آدم می‌آورد.

آدم حسود روایات دارد که آدم راحتی نیست، چون دائماً قیافه خوب اشخاص را می‌بیند ناراحت است، پول اشخاص را می‌بیند ناراحت است موقعیت اشخاص را می‌بیند ناراحت

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۲۷





است، این بیماری این خطر را دارد این ناراحتی دائم آثار بدی روی اعصاب و روان و بدن و حال انسان می‌گذارد.

## سلامت دنیا و آخرت با طبابت قرآن

امام باقر علیه السلام می‌فرماید یک طایفه در قرائت قرآن بسیار آدم‌های واقعی و جدی و درستی هستند اما خیلی کم هستند، «فَوَاللَّهِ لَهَوْلَاءٌ فِي قُرْآنِ الْقُرْآنِ أَعَزُّ مِنَ الْكَبْرِيتِ الْأَحْمَرِ».<sup>۱</sup> والله قسم اینها از آن جنس گرانقیمتی که زمان خود حضرت باقر علیه السلام بوده که کم گیر می‌آمده کمتر هستند نایاب‌تر هستند، اما چه کار باعظمتی اینها در کنار قرآن مجید دارند. اگر کسی واقعا خواهان سلامت دنیایش است، سلامت آخرتش است همین بخش از سخن امام باقر علیه السلام را عمل بکند، یعنی کتاب خدا را طبیب خودش قرار بدهد طبیعی که دواخانه‌اش هم با خودش است و در دواخانه قرآن دارویی نیست که پیدا نشود، و بیماری نیست که علاج نشود با داروی قرآن، اما آدم این دارو را باید به کار بگیرد، خواندن تنها چه فایده دارد؟ وقتی من بخیل هستم، یعنی پول دارم، اما جانم دستش بسته است دراز نمی‌شود که این پول را خمسش را بدهد، زکاتش را بدهد، صدقه بدهد، به مستحق کمک بکند، خانه‌ای برای کسی بخرد، مشکلی را حل کند، جهیزیه‌ای به دختری بدهد، پسری را زن بدهد، آن دست را ندارد وجودش.

## اعتماد به فضل الهی

بی‌دین هم نیست خدا را قبول دارد پیغمبر را قبول دارد، امام را قبول دارد ممکن است در این جلسات هم رفت و آمد بکند مخصوصاً ماه رمضان و محرم و ایامی که جلسات پرباری هست، و قرآن بخواند، مثلاً آیه صد و هشتاد سوره آل عمران را در حال قرائت قرآنش بخواند، «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا أَنَاهُمْ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۶۲۷

سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ﴿﴾<sup>۱</sup> آنهايي که خدا از لطفش عنايتش، محبتش، ثروتمندشان کرده، خيال نکنند اگر به اين ثروت بخل بورزند و هزينه نکنند اين ثروت را در جاهايي که خدا مقرر کرده اين هزينه نکردن برايشان خير است، فکر نکنند، تصور نکنند پولها هر چه زياد بشود برايشان خير است، «وَلَا يَحْسَبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرًا لَّهُمْ بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهُمْ» به ضررشان است، به زيانشان است، چطور به زيانشان است؟ مگر بد است آدم ميلياردي پول روی همدیگر دسته داشته باشد چطور بد است؟ برای اینکه اينها با بخلشان از خيلي از واجبات خدا باز میمانند، از خيلي از فيوضات الهيه باز میمانند. حالا یک نوعش را برايگان بگويم باز هم از قران مجيد اينها همه درمان کننده است، اواخر سوره بقره است، ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُبْذِرُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾<sup>۲</sup> آنهايي که پول دارند در راه خدا هزينه می کنند در همين کارهاي خيري که همه مان می دانيم.

### نمونه انسانهاي سخاوتمند

و گاهي اينهايي که هزينه می کنند واقعا آدم را بهت می گيرد در هزينه کردنشان، واقعا آدم بهت زده می شود اينها چه روحيه قرآني با عظمتی دارند، چه روح معنوي بلندی دارند، یک بار هفتم محرم من از منبر آمدم پايين خيلي شلوغ بود وقتی که آماده شدم کفش هاييم را بپوشم و بيايم بيرون ديدم دو سه نفر جلوي یک پيرزنی را گرفتند می گویند خانم کارت را بگو ما به ايشان می گوئيم، لباس کهنه اي هم تنش بود کفش کهنه اي هم پایش بود، مصر بود من می خواهم خود ايشان را ببينم، گفتم رهايش بکنيد آزادش بگذاريد بگذاريد بيايد جلو.

آمد جلو، نه مقدمه اي چيد، نه حرف زيادی زد، یک پارچه کهنه سفيد گره زده بود اين را داد به من، گفتم من کسی را ندارم، ديگر نزديکهاي آخر عمرم است شش ميليون تومان پول در اين دستمال است اين را من چهل سال طول کشيده جمع کردم، حالا رختشوري

۱. آل عمران: ۱۸۰.

۲. بقره: ۲۱.



کردم، کلفتی کردم، این را در هر راهی که برای قرآن و اهل بیت مفید است شما خرج کن داد و رفت، اصلاً نایستاد. که من آدرسی بگیرم، وقتی پولش را خرج کردم بهش خبر بدهم که خانم این پولی که مرحمت فرمودید در این مسیر خرج شد مدتی هم پیش من ماند چون همش فکر می‌کردم چه کار بکنم که برایش خیر دائم داشته باشد و بالاخره یک کتاب مفیدی که درباره رسول خدا ﷺ تا امام عصر علیه السلام بود این را به نیت او با پول او، من چاپ کردم که هفت هشت ده سال پیش بود با پول او نزدیک پنج هزار جلد می‌شد این کتاب را به دو سه نفر از مراجع دادم و گفتم این را در بهترین جای خودش خرج بکنید، آنها هم بنا گذاشتند خود ما هم یک مقداری این کار را کردیم به طلبه‌های باسوادی که رمضان و محرم و صفر برای تبلیغ می‌رفتند دادیم شرط هم کردیم با آنها که این کتاب را بخوانند و برای مردم بگویند و همینطور هم شد، چون گفتنی هم بود مطالبش برای مردم برای خانواده‌ها، برای اصلاح اخلاق، برای اصلاح عمل بسیار مفید بود.

یک پیرزنی بعد از چهل سال یک قرآن یک تومانی را جمع کرده در یک کهنه بسته آورده داده و چقدر نورانی است قلبش می‌گوید در راه قرآن و اهل بیت، این را خرج کن و نمی‌ایستد که آدرس بدهد اقلاً محل خرج را بهش آدم خبر بدهد دیگر هم ندیدیم، نمی‌دانم زنده است از دنیا رفته، حالا چه باشد چه نباشد بالاخره یک خیر عظیمی در پرونده‌اش آمد.

در این ناحیه آدم بهتش می‌برد که یک خانمی که نیاز دارد یک چادر نو بخرد، یک کفش بخرد، می‌آید محصول زندگی‌اش را می‌دهد به پروردگار این طرف هم آدم بهت‌زده می‌شود که کسی در اوج ثروت است ولی دیناری برای خدا نمی‌دهد.

### نمونه انسانهای بخیل

یک بار من یک چند تا کار خیر داشتم خیلی هم دلم می‌خواست انجام بگیرد، دنبال پول می‌گشتم برایم هم مهم نبود که حالا کجا بروم، پیش کی بروم کجا آبرو خرج بکنم آدرس یک آقای را به من دادند گفتند این خوب است، مسجد می‌رود، حسینیه می‌رود، وضع خوبی هم دارد من رفتم دفترش، احترام هم کرد، بعد برایش تعریف کردم گفتم کارخانه بزرگی هم

داشت گفتم این چند تا کار است اگر مایل هستید با این ثروت خدادادی در این چند تا کار شرکت بکنید، گفت که من از این پولها ندارم بدهم. البته بیست سال از آن جریان گذشت یکی از جاهایی که دلم شکست همان جا بود، آدم می‌رود آبرو خرج می‌کند با پای خودش می‌رود پیش افراد ولی اینجور تلخ با آدم جواب می‌دهند، بیست سال از آن جریان گذشت یک همکارش یک بار من را دید البته از جریان من و او هیچ خبری نداشت، که من یک بار پیشش رفتم و به من گفت من از این پولها ندارم، همکارش من را دید گفت فلانی را می‌شناسی؟ گفتم یک بار دیدمش، گفت آدم خوبی است اهل نماز است، اهل روزه است، و دار و ندارش به باد رفت، هیچ چیزی دیگر نمانده.

حالا کارش یک جا گیر است گفتند شما اگر پادرمیانی بکنی گیرش برطرف می‌شود گفتم مانعی ندارد به من بگوئید کار دادگاهی، نمی‌دانم این حرفهایی نباشد چون مشکل است در پرونده‌های دادگاهی آدم عمقش را خبر ندارد که دخالت بکند، گفتم اگر امر عادی است به من بگوئید من انجام بدهم، گفتند و من هم برایش انجام دادم و مشکلمش هم حل شد ولی دیگر آن ثروت به باد رفته بود و هیچ چیزی نمانده بود، من آنجا معنی این آیه را فهمیدم که خیال نکنید ثروت اندوخته‌تان اگر با بخل گره بخورد به خیرتان است، «بَلْ هُوَ شَرٌّ لَّهِمْ»، این زیان دارد برایتان.

### بخل مانع رسیدن فیوضات الهی و انفاق راهگشای نعمات

یک زیانش این است که این پول می‌تواند فیوضات عظیمی را از خدا به طرف شما جریان بدهد شما با بخلتان از این فیوضات خودتان را محروم می‌کنید، حالا یک محرومیتش این است که این آیه می‌گوید.

﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾ داستان آنهایی که ثروت خداداده را در راه خدا هزینه می‌کند ﴿مَثَلُ الَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ كَمَثَلِ حَبَّةٍ﴾ مثل یک عدد دانه

۱. بقره: ۲۶۱.

۲. بقره: ۲۶۱.



گیاهی می‌ماند این را خدا دارد مثل می‌زند، کمثل حبة که این یک دانه دانه را می‌کارند «أُنْبِتَتْ سَعَّ سَنَابِلٍ» از دل این دانه به این کوچکی هفت خوشه بیرون می‌آید، «فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ حَبَّةٌ» در هر خوشه‌ای صد تا دانه قرار می‌گیرد، اولش یک دانه دانه بوده یک گندم بوده، یک جو بوده، یک نخود بوده ولی آن یک دانه که خرج شد یعنی از کیسه خانه‌ات درآوردی بردی کاشتی، خرجش کردی، حالا زمین این دانه را در آغوش گرفت تبدیلش کرد به هفت خوشه، هر خوشه‌ای شد ظرف هفتصد دانه، یک عدد دانه الان شده هفتصد تا.

«أُنْبِتَتْ سَعَّ سَنَابِلٍ فِي كُلِّ سُنْبُلَةٍ مِائَةٌ» ولی من خدا کار را به همین جا تمام نمی‌کنم که یک عدد را تبدیل به هفتصد تا بکنم «وَاللَّهُ يُضَاعِفُ لِمَنْ يَشَاءُ» برای هر کسی بخوام اضافه‌تر هم می‌کنم، همین هم هست. حالا برای هر کسی بخوام فرقی نمی‌کند کی باشد. برای هر کسی بخوام.

### نمونه‌ای از اثرات انفاق در زندگی

به یک پیرمردی در یک منطقه کشاورزی گفتم امسال باغهای این منطقه سال نیارش بوده، ولی درختهای شما هر کدام چهار تا، سه تا، پنج تا چوب زیر شاخه‌هایش است که از سنگینی میوه نشکند، شما درخت‌هایت درخت‌های خاصی است؟ گفت نه، درخت‌های خاصی نیست مثل بقیه درخت‌های این منطقه می‌ماند ولی من شصت سال است این باغ را دارم، شصت سال، باغ بزرگی هم بود، گفت زیر هر درختی یعنی گفت هیچ درختی را پیدا نمی‌کنی که این نباشد، کنار هر درختی از این باغ من زیارت عاشورا خواندم اشکم را گرفتم پای درخت درخت با ابی عبدالله ع پیوند خورد، یکی می‌آید پیوند گلابی به گیلاس می‌زند من آمدم همه درخت‌هایم را به ابی عبدالله ع پیوند زدم این یک.

دوم اینکه اول تابستان که این میوه‌ها می‌رسد اول تابستان، من به مردم محل مان می‌گویم هر کدام قدرت خرید میوه ندارید در باز است من هم هستم سبد می‌خواهید بیاورید، کیسه می‌خواهید بیاورید بیاورید برای زن و بچه‌تان بچینید ببرید، عصرها هم که خودم می‌خواهم



بروم به خیاط گفتم برای من یک پالتویی درست کن که تا زیر زانویم باشد دو تا جیب هم بغلش بگذار اندازه کیسه، اینها را پر می‌کنم، تا برسم به خانه هر بچه‌ای را می‌بینم سیب می‌دهم، گلابی می‌دهم، گردو می‌دهم به مرد می‌رسم همینطور، به زن می‌رسم همینطور، برای چه من به خشکسالی بخورم؟ مگر خدا نگفته هر کسی در راه من هزینه کند هفتاد برابر می‌دهم برای من از همان باغهای هفتاد برابری است.

### قرآن طیب است همه داروها را هم دارد

حضرت باقر علیه السلام می‌فرماید یک گروهی هستند در قاریان قرآن، در شیعیانشان که وقتی قرآن مجید را قرائت می‌کنند ردّ نمی‌شوند با قرائت، قرآن را می‌خوانند، قرآن طیب است همه داروها را هم دارد، ﴿وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾ همه داروها را هم دارد. دیگر حالا حدهای این داروها هم متناسب با حدّ انسان است.

### قرآن داروی بیماری‌های ظاهری

مثلا داروی بیهوشی هم برای بدن مریض در این قرآن مجید هست، این دکتری که می‌گویم زنده است و با من رفیق است، پنجاه سال پیش این را دو سه بار خودش هم برای من گفته پنجاه سال پیش گفت من آیت الله العظمی آقا سید احمد خوانساری رحمته الله را معاینه کردم با دو سه تا دکتر دیگر، بنا شد که نصف معده‌شان را که فاسد شده برداریم، به ایشان گفتیم آقا ما شما را باید بیهوش بکنیم از سینه تا ناف شکم را پاره کنیم و کنار بزنییم و معده را برداریم و آن مقداری را که باید برداریم و بعد بدوزیم بعد روی شکم را بدوزیم، فرمود من را بیهوش نکنید، یک اعتقاد خاصی ایشان در مسئله بیهوشی و مرجعیت داشتند، نظرشان این بود که اگر مرجع از حال طبیعی خارج بشود تقلید مقلدینش باطل می‌شود باید رجوع بکند به یک عالم دیگر گفت نه من را بیهوش نکنید.



گفتیم آقا در این سن چطور می‌شود شما را بیهوش نکنیم یعنی نوک تیز چاقو را می‌خواهیم بگذاریم زیر سینه‌تان شکم را پاره کنیم و بعد معده را پاره کنیم و بعد آن را باید بدوزیم و بعد شکم را باید بدوزیم، فرمود هر وقت آماده عمل شدید به من خبر بدهید، ایشان را خواباندیم روی تخت عمل سه چهار تا طبیب بودیم همه گفتیم آقا ما می‌خواهیم کارمان را شروع کنیم، ایشان هم فرمودند شروع کنید خودشان شروع کردند به خواندن قرآن، گفت ایشان قرآن می‌خواند و ما شکم را پاره کردیم و معده را آن مقدارش را که باید برداشتیم و دوختیم و بعد شکم را دوختیم ما کارمان تمام شده بود هنوز ایشان داشت قرآن می‌خواند، گفتیم آقا کار ما تمام شده فرمود صدق الله العظیم ایشان هم قرآن را تمام کرد، دیگر به تناسب افراد قرآن همه کاری از دستش برمی‌آید به تناسب افراد.

### قرآن داروخانه بیماری‌های باطنی

داروخانه است، امام باقر علیه السلام می‌فرماید قرآن را می‌خواند فوضع دواء القرآن علی داء قلبه، در حال قرآن خواندن می‌بیند دلش دچار بیماری بخل است، و می‌بیند خدا به بخیل وعده عذاب حتمی داده است، می‌ترسد از بخل درمی‌آید، علاج می‌شود قرآن را باور دارد، می‌بیند در آیه صد و هشتاد سوره آل عمران خدا می‌فرماید کل ثروت بخیل را روز قیامت تبدیل به گردنبد فلزی گداخته شده در آتش می‌کنم می‌اندازم گردنش، سیطوقون طوق یعنی گردنبد ما بخلوا به، همه آن ثروت می‌شود حلقه، آتش و می‌اندازم گردنشان هر کسی هم که می‌رود جهنم که دیگر در نمی‌آید، چطور اینها می‌خواهند طاقت بیاورند این حلقه‌های آتشین را به گردنشان.

اصلا آدم بخیل هم که نباشد اهل هزینه در راه خدا هم باشد از اینجور آیات می‌ترسد، ائمه علیهم السلام ما اینجور آیات را که می‌خوانند یا صراحت در عذاب داشت یا بوی عذاب داشت صدای ناله و گریه‌شان تا کوچه می‌آمد، دواء قرآن را بر بیماری قلبش می‌گذارد، فوضع دواء القرآن علی داء قلبه فاسهر به ليله و اضما به نهاره، با کمک قرآن اهل روزه می‌شود، خود روزه درمان درد است صوموا تصحوا، و اضما به نهاره و قام به ليله، با کمک قرآن

## رابطه مؤمن و پروردگار

شب خیلی پرارزشی پیدا می‌کند ولو شده یک ربع مانده به نماز صبح بیدار شود کاری هم نکند بنشیند سر جانماز و با پروردگار عالم درد و دل بکند بگوید خدایا تو از من هیچ چیزی کم نگذاشتی ولی من خیلی از تو کم گذاشتم همین هیچ کار دیگری هم نکند. یعنی با کمک قرآن شب را، یعنی یک تکه سحر را بیدار است و با خدا مناجات می‌کند و قام به فی مساجده، و در مساجد برای عبادت نماز ظهرش، نماز مغرب و عشاءش رفت و آمد دارد، و تجافی به آن فراشه، اصلا خوابش نمی‌برد که نماز صبحش از دست برود، عده‌ای هستند با قرآن اینگونه معامله می‌کنند اما امام باقر علیه السلام می‌فرماید «فوالله لهؤلاء فی قراء القرآن اعز من الکبریت الاحمر».

خدایا به مولود امروز که مولود علم، مولود معرفت است، مولود عقل است، مولود آگاهی است، یک مولودی است که پیغمبر به جابر فرمود می‌بینی سلام من را به او برسان، یک مولودی که مورد سلام ویژه پیغمبر صلی الله علیه و آله است، ما و زن و بچه‌های ما و نسل ما را آن‌گونه که خود ائمه اهل قرآن بودند اهل قرآن قرار بده.

خدایا توفیق عمل به قرآن به دستورات ائمه را بیشتر به ما عنایت فرما. خدایا کسالت در عبادت را که یک بیماری است و یک مرض است در ما درمان و معالجه بفرما، خدایا وجود مبارک امام زمان علیه السلام را دعاگوی ما قرار بده، شر دشمنان مسلمان‌ها را خاموش کن.





جلسه سوم

رضایت در بیماری جسمی و امید به

شفا در بیماری روحی



## همواره انسان در معرض بیماری جسمی و روحی است

شنیدید از زمانی که در کره زمین زندگی انسان شروع شده است به خاطر اینکه این موجود ترکیبی از جسم و جان است همیشه در معرض دو بیماری بوده است. بیماری جسمی و بیماری باطنی، بیماری روحی. که از این بیماری روحی تعبیر شده است به بیماری اخلاقی، انحراف خلقی، نه خلقی.

### خداوند برای همه بیماری‌ها دارویی قرار داده است

خداوند مهربان که به این مصنوعش، به این مخلوقش، به این آفریده شده‌اش، محبت دارد و نمی‌خواهد اگر خطری به بدنش یا به روحش بزند و این خطر ماندگار باشد، هم برای بیماری‌های جسمی دارو قرار داده است و هم برای بیماری‌های باطنی و خلقی. یک رشته‌ای هم به انسان الهام کرده است که البته اولین الهامش به انبیا‌ش بوده به نام طب، که با این رشته طبی هم داروها شناخته می‌شود و هم بیماری‌ها تشخیص داده می‌شود، لذا از زمانی که بیماری جسمی شروع شده تا الان داروهای طبیعی، غیرطبیعی، طب در بیماری عهده‌دار برگرداندن سلامت جسم بوده است.

### گره مرگ اگر قطعی شده باشد باز شدنی نیست

البته طب دارو، تشخیص، قدرت نفوذش تازمانی است که مرگ حتمی انسان رقم نخورده باشد، وقتی مرگ حتمی رقم خورده است که هیچ کسی از زمان وقوعش خبر ندارد. یعنی نوعا انسان‌ها زمان مرگشان را، لحظه مرگشان را، خبر ندارند نمی‌دانند.



ولی آن لحظه که رقم خورده به اراده پروردگار، دیگر نه دارو کارساز است، نه طبیب از دستش کاری برمی آید و نه دوا اثری می کند و نه قدرت بالاتر از دارو دعا اثر می کند. ممکن است آدم متوسل به یک نفس بسیار پاک مستجاب الدعوه بشود برای این که سلامتی اش برگردد، ولی با رقم مرگ آن دعا هم مستجاب نخواهد شد. یعنی همه درها به روی انسان بسته می شود و دیگر انسان آماده می شود یا آماده اش می کنند که از دنیا خارج بشود، گره مرگ باز شدنی نیست.

### سیدالشهدا علیه السلام از ابتدای حرکت سفر خود را توأم با مرگ می دانستند

یک جمله ای دارند حضرت سید الشهدا علیه السلام زمانی که روز هشتم ماه ذی الحجه داشتند از مکه بیرون می آمدند که بیایند به طرف عراق، دور حضرت علیه السلام را دم دروازه مکه گرفتند و درخواست کردند از این سفر صرف نظر کن، آنها خبری از حقایق پشت پرده نداشتند، امام سفر خود را سفر مرگ می دانستند، به آنها فرمودند مرگ چون به حضرت گفتند که این سفر بوی خطر می دهد، بوی مرگ می دهد، بوی کشته شدن می دهد اما از باطن مسائل الهیه جریان آنها خبر نداشتند. اشتباه هم کردند آمدند به حضرت پیشنهاد کردند نرو وجود مقدس ابی عبدالله علیه السلام امام واجب الاطاعة است آنها باید ماموم بودند آنها نباید به حضرت نظر می دادند، آنها اگر دلشان می سوخت باید با حضرت حرکت می کردند می آمدند کربلا آنها اشتباه کردند، آنها فکر کردند امام یک آدم عادی است.

حضرت فرمودند مرگ گردنبندی است که بر گردن انسان انداخته شده و این گردنبنده را از گردنش نمی تواند دریاورد، شما می گوئید بوی مرگ می دهد این سفر من نروم هم آن مرگ دنبالم هست، این قابل علاج نیست.

### مواردی هست که تا پایان عمر گره زندگی انسان باز نمی شود

آنجایی که من یک بیماری غیرقابل درمان گرفتم، این مسئله مهم فقط اینجاست که انحصار به این مرحله هم ندارد یک جایی کار من رسیده که بیماری من بنا به نظر



متخصص‌ترین پزشکان درمان ندارد، یا از اول ورودم به کار و کسب سفره من بست پیدا نکرد به قول قرآن مجید. یعنی کسبیم به گونه‌ای نبود که درآمد بیش و بیشتر از مخارجم باشد. سی سال است دارم زحمت می‌کشم یک خانه‌ای دارم معمولی است، یک مرکبی دارم معمولی است، یک زندگی دارم معمولی است و بست پیدا نمی‌کند که قول قرآن مجید در اینجا این است که برای بعضی از بندگانم رقم قدر در روزی زدم، این که برای خود آدم هم بعد از بیست سال، سی سال ثابت می‌شود که نمی‌شود. مردم می‌گویند چرخ نمی‌چرخد. می‌گویند که یک عده‌ای دست در خاکستر می‌کنند طلا درمی‌آورند ما شبانه روز داریم جان می‌کنیم بیشتر از این گیرمان نمی‌آید این هم برای انسان هست، نه فقط برای مردم مومن کلا برای آدمهایی که روی زمین زندگی می‌کنند گره باز نمی‌شود.

یا مرد و زنی هستند خیلی عاشق بچه هستند، بچه‌دار نمی‌شوند. دکترهای متخصص داخل و خارج هم دیدنشان ناامیدشان کردند گفتند شما بچه‌دار نمی‌شوید، اینجا وظیفه مومن چیست اینجا، این خیلی نقطه مهمی است که در این نقطه انسان می‌تواند طبق آیات قرآن و روایات یک دل نورانی آرام شگفت‌آوری پیدا بکند. اینجا جای این است که انسان مومن راضی به رقم پروردگار عالم باشد.

بچه برای من نمی‌خواهد، بسط مال برای من نمی‌خواهد، بیماری من را گفتند علاج ندارد، شفای من را نمی‌خواهد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید آنچه که برای بنده مومنش نمی‌خواهد - این خیلی روایت جالبی است خیلی، همین دیروز داشتم این روایت را نگاه می‌کردم - آنچه که برای بنده مومنش نمی‌خواهد، آنچه که برای بنده مومنش می‌خواهد خود پروردگار می‌گوید به مصلحت و به خیرت نمی‌خواهم یا می‌خواهم. پروردگار عالم که ظالم نیست، قدرتش هم که ناقص نیست اگر بخواهد یک شبه به اندازه قارون من را پولدار بکند می‌کند، اما سی سال است دارم می‌دوم به قول خودم نمی‌شود، به جایی نمی‌رسم.

آنچه را که برای بنده مومنم نمی‌خواهم به مصلحتش است، نمی‌خواهم از این بیماری دریابید ده سال می‌خواهم بیمار باشد تا به مرگش برسد، من یک رفیق داشتم آدم بسیار با

کمالی بود، خیلی با کمال بود، خیلی چیزها هم من ازش یاد گرفتم، آدم نفس داری هم بود، خیلی هم دلم می‌خواست لباس من را او به من بپوشاند حالا طلبه‌ها وقتی می‌خواهند لباس بپوشند مهمان دعوت می‌کنند جشن می‌گیرند، پیش مراجع بزرگ می‌روند من آن وقت زمینه جشنی، مهمانی، دعوتی اصلا برایم نبود، پول همان لباسی هم که دوخته بودم به زحمت به دست آورده بودم اما دلم می‌خواست در خلوت خانه او که خانه نور بود او این لباس را به من بپوشاند و همان هم پوشاندم.

چهل سال تا آن وقتی که من با او آشنا شدم ایشان در بستر افتاده بود چهل سال فقط روزهای جمعه با عصا نفس نفس زنان، از خانه می‌آمد بیرون در یک محل نزدیکی که هفتاد هشتاد تا می‌توانستند جمع بشوند یک نیم ساعت سه ربعی می‌ساخت آدم را، می‌ساخت می‌دانید یعنی چی؟ یعنی ما الان از این سازندگی‌ها خیلی کم داریم، معمار ساخت آدم بود، خدا بهش داده بود این هنر را، اگر یک چنین حالی برای مومن پیش آمد چهل سال است در بیماری است، دکترها هم گفتند خوب نمی‌شود، بچه‌دار نمی‌شود، یا خودم دیگر به این نتیجه رسیدم که رقم اقتصاد گسترده خدا برای من زنده است.

یک دوستی داشتیم فکر کنم چهل سال کامل می‌آمد پای منبر، تا همین مدت زمان گذشته هر جا منبر بود حاضر بود اینجا هم هیچ منبری را ترک نمی‌کرد، هیچ شب ماه رضانی را ترک نمی‌کرد هیچ روز صبح‌ها و شب‌های دهه عاشورای اینجا و هدایت را ترک نمی‌کرد، ایشان ده تا شغل عوض کرد، آدم خیلی زرنگی هم بود. خیلی زرنگ بود. هیچ شغلی نگرفت من یک روز بهش گفتم که چیه که شما ده تا شغل عوض کردی الان هم می‌خواهی این شغل را عوض بکنی؟ گفت نه، چون به نتیجه رسیدم یقین برایم حاصل شده که پروردگار رقم درآمد کلان برای من تا لحظه مرگم زنده است. گفت این دیگر برایم ثابت شده. برای آدم روشن می‌شود این گره باز نمی‌شود. اینجا چه کار باید بکند مومن؟

### زندگی باید بدون گلایه از خداوند باشد

قرآن، ائمه، دعاها، فراوان تاکید می‌کنند به مومن که اهل گلایه از خدا نشو، یک وقت نگوئی من چه از این کمتر دارم که این مثلا میلیونر است ولی من درآمد محدود است، خدایا قدرت



تو که بی‌نهایت است چرا باید من با این همه دکتر و دوا علاج نشوم؟ خدایا چه من از دیگران کمتر دارم که به چهار تا کافر پنج تا، چهار تا سه تا بچه می‌دهی به منی که رفیقت هستم بیست سال است ازدواج کردم بچه ندادی؟. به ما می‌گویند مواظب باش در این چاله نیفتی که از پروردگار مهربانت که خودش فرموده ندادن‌هایم به مصلحت است و آنچه که به بندهام عنایت می‌کنم به مصلحت است. گله‌مند نشوی. شکوه نکنی. از دست خدا ناراحت نشوی، کسل نشوی، عقب‌نشینی، کناره‌گیری نکنی، باش با خدا بدون گله با خدا زندگی کن. بدون شکوه با خدا زندگی کن، راضی باش از پروردگار. این برای موارد ظاهری است.

### در بیماری‌های باطنی همیشه امید شفا هست

و اما در بیماری‌های باطنی، آنجا دیگر بیمار باید طب و دارو و درمان خدا را بپذیرد خوب می‌شود آنجا دیگر گره‌ای وجود ندارد که باز نشود، کافر می‌تواند تبدیل به یک مومن واقعی بشود، یهودی می‌تواند تبدیل به یک مومن واقعی بشود، مسیحی می‌تواند تبدیل به یک مومن شاخص بشود، لائیک می‌تواند تبدیل به یک مومن حقیقی بشود.

### داستان تحول فردی که اعتقادی به خداوند نداشت

دوستان ما یک وقت به من گفتند یک مهندسی هست درس خوانده خارج است، این مهندس هیچ‌کس را در این عالم قبول ندارد و می‌گوید هیچ‌چیز هم از این حرفهایی که شما می‌زنید و اعتقاداتی که دارید در کت من نمی‌رود.

ولی این گره غیرقابل باز شدن نیست و اینجا هم جای این نیست که آدم به کافر، به لائیک به یهودی، به زرتشتی، به بی‌دین بگوید راضی به خدا باش، راضی به رقم خدا باش، خدا رقم زده تو یهودی بمانی تا بروی جهنم، بی‌دین بمانی تا بروی جهنم، لائیک بمانی تا بروی جهنم اینجا جای رضایت از خدا نیست، چون موردش مربوط به خدا نیست، چون در قرآن مجید می‌فرماید ﴿وَلَا تَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ﴾، من برای هیچ یک از بندگانم



کفر را نپسندیدم. اما اینکه چهل سال بیمار بشود این را برای بندهام پسندیدم، دست تنگ باشد برایش پسندیدم، بچه‌دار نشود برایش پسندیدم ولی کفر نه، چیزی نیست که خدا پسندیده باشد و جا هم ندارد به کافر آدم بگوید از خدا راضی باش او اصلا خدا را قبول ندارد که بگوییم از خدا راضی باش.

و گفتند ما به این بزرگوار گفتیم گاهی هفت هشت ده تایی مان می‌رویم پیش چند تا از دوستان که آنها هم هفت هشت تا با هم بودند ما هم چند نفر با هم بودیم، گفتند ما گاهی حالا سالی چهار بار، پنج بار، آنها شهر دیگر بودند ما هم تهران بودیم، می‌رویم پیش جمعی از رفقایمان برایش هم تعریف کردیم رفیق‌های خوبی داریم، رفیق‌های نرمی داریم رفیق‌های بامحبتی داریم، شما هم یک بار بیا برویم این رفیقا را ببین اگر پسندیدی باز هم با ما بیا اگر نپسندیدی نیا، اختیار داری و آزاد هستی، بالاخره بعد از تبلیغات زیاد یک بار حاضر شد بیاید، از آن شهر که درآمدیم تا تهران حدود هفتاد، شصت فرسخ است یک ده بیست فرسخ که درآمدیم دیگر از شهر آورده بودیمش بیرون، گفتیم که آقای مهندس در ضمن در آن رفیق‌های ما یک آخوند هم هست گفت همین جا من را پیاده کنید، من خودم ماشین می‌گیرم برمی‌گردم من اصلا چشم دیدن اینها را ندارم اصلا.

اصرار من را پیاده کنید، ما هم به راننده گفتیم ترمز نکنی! گاز بده برو، گفتیم نمی‌گذاریم پیاده شوی زور هم شده می‌بریم چشمت به این آدم‌هایی که دوستشان نداری، مخالفشان هستی و نمی‌خواهی بیفتد، آنجا هر کاری می‌خواهی بکن، تا دیدی یک آخوند بین ماست از آنجا برگرد یا آنجا خودت را بکش، آنجا خودت را دار بزن اینجا پیاده‌ات نمی‌کنیم. آوردند.

آدم جدیدی بود دیگر من قبلا در دوستان ندیده بودم، دیگر غروب بود خیلی زمینه برگشت نبود، مجبور بود بماند صبح برود، در بین دوستان ما اولین برخوردش هم با من بود، فصل بهار بود و یک جای مناسبی بودیم دار و درختی داشت آبی داشت، ما از اتاق آمدیم بیرون فردایش دوتایی تنها من بهش گفتم دوست دارم با شما هم قدم بشوم آن که اصلا میل نداشت، گفت باشد معلوم بود که زوری است، نمی‌خواهد. آمدیم بیرون. به من گفت چه می‌گویید شما؟ با تلخی، چه می‌گویید چه کاره هستید حرفتان چیست؟، دنیا دنیای علم





است، دنیای صنعت است، خارج را دیده بود، گفتم که ما اصلا چیز بیهوده‌ای نمی‌گوییم، چیز بیخودی نمی‌گوییم چیز بی‌دلیلی نمی‌گوییم، ما هر چه می‌گوییم روی موج عشق و محبت سوار است، گفت یکی را بگو. دیگر خودش دلش خواست من با او حرف بزنم من راجع به محبت و مهربانی و لطف و نگاه و نظر و کار و فعل پروردگار درباره خودش با او صحبت کردم. حدود یک ساعت که خدا با تو چه کار کرده، و بعد بهش گفتم اگر بگویی خود خدا دروغ است، عالم خدا ندارد، آن وقت من باید با تو بحث بکنم که عالم خدا ندارد خودت خودت را ساختی، اگر خودت بودی نیاز نداشتی خودت خودت را بسازی آدمی که موجود است معنی ندارد خودش را بسازد، اگر عالم خدا ندارد تو باید ازلی باشی، یعنی باید از اول بودی، اما تا پنجاه سال پیش که نبودی، از مادرت به دنیا آمدی با یک پدر، و اگر عالم کارگردان نداشته باشد و این چرخ را گرداننده‌ای برایش نباشد یا تو داری می‌چرخانی چرخ عالم را، یا نه چرخاننده چرخ پوچی است، عدم است یعنی نبود دارد چرخ را می‌گرداند بود نیست به نظر تو که چرخ را بگرداند.

گفت اصلش را قبول کردم، عالم خدا دارد بعد آن وقت کارهای خدا را درباره خودش بهش گفتند، سفر تمام شد اولین باری بود که با ما نماز خواند و حال کرد و سفر دوم و سفر سوم دیگر بعدا خودش، همسرش، سه بار چهار بار، سر از مکه درآوردند، پنج بار شش بار سر از حرم ابی عبدالله علیه السلام درآوردند، الان هم که گاهی من می‌روم آن شهر من را می‌بیند اصلا گریه‌اش بند نمی‌آید من خیلی تعجب هستم از چشم او، یعنی تا چشمش به من می‌افتد به پهنای صورتش اشک می‌ریزد و می‌گوید خدا چقدر به من احسان کرد. الان مست خداست، الان مست ابی عبدالله علیه السلام است، الان مست عبادت است، الان مست اخلاق است، اینجا دیگر نمی‌شود به بی‌دین گفت آقا به بی‌دینی‌ات راضی باش این بهترین نقطه است، به بی‌دین باید حالی کرد به بی‌دینی‌ات ناراضی باش.

به آدم شک‌دار باید گفت آقا به شک داشتنش ناراضی باش، جای رضای از خدا معلوم است کجاست، و جای نارضایتی از خدا هم در عالم وجود ندارد، یعنی جایی نیست که آدم اجازه داشته باشد از پروردگار عالم ناراضی باشد.

## رضایت حضرت یعقوب علیه السلام از قضای الهی

کیست که بچاهش را دوست ندارد؟ همه دوست دارند مگر یک پدری و مادری از یک حیوان بدتر باشند که بچه‌شان را نخواهند، این دوست داشتن به تناسب صافی وجود مراتبی دارد یعقوب عاشق یوسف است ولی آن شب بچه‌هایش برگشتند قرآن می‌گوید هم زار زار همه آنها گریه می‌کردند، هم یک پیراهنی که در تن یوسف بود به خون آغشته بود آمدند پیش یعقوب و «وَجَاؤْاَ اَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ»<sup>۱</sup>، یعنی بی‌کون یعنی مثل سیل داشتند اشک می‌ریختند «وَجَاؤْاَ عَلٰی قَمِيصِهٖ يَدْمُ كَذِبًا»<sup>۲</sup> یک خون دروغی مالیده بودند به پیراهن گفتند بچه‌ات را گرگ خورده.

یعقوب که مومن واقعی به خداست می‌داند خدا قدرت بی‌نهایت است، محبت بی‌نهایت است لطف بی‌نهایت است، اینجا جای گله بود نبود، چون رقمی که خدا برای بنده مومنش می‌زند به مصلحت بنده‌اش است، گفت نه بچه من را که گرگ پاره نکرده، «قَالَ بَلْ سَوَّاتَتْ لَكُمْ اَنْفُسُكُمْ اَمْرًا فَصَبْرٌ جَمِيْلٌ»<sup>۳</sup> شما گول خوردید، فصبر جمیل، من در برابر این حادثه در کنار پروردگارم صبر زیبا می‌کنم. یعنی یک کلمه به خدا نمی‌گویم چرا، چرا این‌جور شد، چرا دل من را سوزاندی؟ چرا بچه‌ام را بردند جلوی‌شان را نگرفتی ابداء، فصبر جمیل.

من حتی از شما ده تا کمترین گله‌ای ندارم، لیاقتش را ندارید که گله بکنم «قَالَ اِنَّمَا اَشْكُوْا بَنِيَّ وَخُزْنِيْ اِلَى اللّٰهِ»<sup>۴</sup> هر دردی دارم به پروردگارم می‌گویم او درمان می‌کند، اینجا جای رضایت است که من اگر بچه‌دار نشدم بگویم محبوب من به مصلحت من بوده نخواستی بچه‌دار بشوم من راضی هستم، نخواستی خوب بشود بدنم من راضی هستم، من را داری به طرف مرگ می‌بری من راضی هستم، زندگی من بست پیدا نمی‌کند، پولدار حسابی نمی‌شوم، راضی هستم.

۱. یوسف: ۱۶.

۲. یوسف: ۱۸.

۳. یوسف: ۱۸.

۴. یوسف: ۸۶.



آن وقت پشت این رضایت چه خوابیده. این هم بگوییم و حرفم تمام چند تا روایت مهم هم آماده کرده بودم امروز برایتان بخوانم از اهل بیت، درباره همین رضای عن الله انشاء الله فردا می‌خوانم اگر عمری باقی باشد آن هم باید آدم از خدا راضی باشد دیگر اگر نگه‌م داری خوشحالم نگه‌م نداری خوشحالم فرقی برایم نمی‌کند، رقم تو برایم مهم است. رقم تو برایم مهم است.

پشت این رضایت چیست، این هم از صریح قرآن برایتان بگوییم وقتی شما از پروردگار راضی باشید که هستید پروردگار عالم هم از شما راضی است. ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾، هم بنده‌ام از من راضی است و هم من از بنده‌ام راضی هستم. می‌دانید چقدر قیمت دارد خدا از آدم راضی باشد می‌دانید؟ اگر خدا از آدم خوشش بیاید راضی باشد، دم مرگ به مشکل می‌خورد؟ به حق خودش قسم نه، بعد از مرگ به مشکل می‌خورد؟ نه، در ورود به قیامت به مشکل می‌خورد؟ نه، هیچ جا به مشکل نمی‌خورد. از بنده‌ای که خدا راضی باشد همه کاری برایش می‌کند یعنی عاشق است دیگر عاشق برای معشوق همه کاری می‌کند.

### رضایت ابی عبدالله علیه السلام در گودال

حالا رضایت ابی عبدالله علیه السلام را از خدا در گودال معنی کنم برایتان، آخه آدم در باغ و کنار گل و بلبل در فروردین و اردیبهشت و درخت‌ها و هوا و فرش هم انداختند لب استخر و یک پستی هم گذاشتند و صبحانه حسابی هم آماده کردند و آدم کم بدهد به پستی بگوید الهی رضا بقضائک، این مهم نیست اما اینکه آدم در گودال تشنه، گرسنه، بدن پرزخم، هفتاد و دو بدن قطعه قطعه روبرویش، صدای ناله زن و بچه‌اش آنجا صورتش را بگذارد روی خاک و بگوید الهی رضا بقضائک من به تمام رقم تو راضی هستم به تمام رقم تو.





جلسہ چہارم

رضایت بہ حکم الہی



## ارتباط بین بنده و خداوند طرفینی است

بحث درباره رضایت عبد از وجود مبارک حضرت حق بود، این یکی از بهترین حالات مومن است، یکی از باارزش‌ترین حقایق درونی مومن است. در جلسه گذشته شنیدید این عکس العمل بسیار باارزشی هم دارد، وقتی انسان از پروردگارش راضی است خدا هم از او رضایت دارد. در قرآن مجید هم صریحا ذکر شده ﴿رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ﴾ رضایت طرفینی است.

این نکته را باید توجه داشت که هر حقیقتی را که در کنار ایمان، انسان به پروردگار عالم ارائه می‌دهد خداوند هم پاداش آن حقیقت را به مومن ارائه می‌دهد. یعنی قدم اول را ما باید برداریم تا نتیجه آن قدم از طرف خداوند مهربان به ما برسد.

این که عرض می‌کنم اول ما باید قدم برداریم این مطلب هم در قرآن است ﴿فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ﴾ شما به من توجه قلبی کنید من هم به شما توجه می‌کنم، اذکرونی ذکر به معنی توجه است. این توجه هم اگر توجه قلبی نباشد توجه نیست، یعنی وقتی که شما با دل‌تان با قلبتان، با حالتان، رو به من داشته باشید من هم به شما رو دارم، من هم به شما توجه دارم.

۱. توبه: ۱۰۰.

۲. بقره: ۱۵۲.



## رضایت از پروردگار در همه حال

نکته مهم بحث رضایت عن الله این بود که کجا باید من از خدا راضی باشم؟ آنجایی که من یک سلسله امور مثبتی را از پروردگار عالم توقع می‌کنم که پروردگار عالم با این که قدرت بی‌نهایت است به خواسته من توجه نمی‌کند. من یک ثروت طبیعی از خدا می‌خواهم کار هم می‌کنم زحمت هم می‌کشم، اما برایم حاصل نمی‌شود. اولاد می‌خواهم برایم حاصل نمی‌شود. کار دیگری می‌خواهم برایم حاصل نمی‌شود چرا؟ چرا حاصل نمی‌شود؟

### گاهی خواسته ما با خواست خداوند هماهنگ نیست

پروردگار عالم در یک حدیث قدسی می‌فرماید به حضرت داود «ارید و ترید»، تو می‌خواهی من هم می‌خواهم اما آنی که تو می‌خواهی من نمی‌خواهم من یک چیز دیگر می‌خواهم، هر دویمان می‌خواهیم تو از من اولاد می‌خواهی من اولاد برای تو نمی‌خواهم، تو از من ثروت می‌خواهی من برایت نمی‌خواهم، تو از من یک مقامی می‌خواهی دنیایی، من برایت نمی‌خواهم. چرا برایت نمی‌خواهم؟

اولا لازم نیست که من اسرار را برای تو فاش بکنم، کلی فقط بهت می‌گویم اگر برایت نمی‌خواهم براساس محبتی است که به تو دارم نمی‌خواهم، براساس بخل و ضعف قدرت نیست، صلاحیت نیست، اینی که تو می‌خواهی ظاهر قشنگ و زیبا و شیرینی دارد ولی باطن خوبی برایت ندارد. من دو مورد قرآنی در این زمینه برایتان بگویم یکی از سوره آل عمران و یکی از سوره کهف که خیلی مهم است خیلی.

### درخواست مریم از خداوند برای داشتن فرزند پسر

اما آنی که در آل عمران است خداوند متعال از مادر مریم به عنوان یک زن باایمان با اخلاصی پاکدامن و درستکار تعریف می‌کند دختر عمران، عمران غیر از پدر موسی است، عمران برای



این روزگار بعد است آدم شایسته‌ای بود، آدم درستی بود، اهل اخلاص بود، اهل عمل بود، خانم این عمران که خیلی خدا ازش تعریف می‌کند وقتی که حامله شد به پروردگار عالم گفت که من این را می‌خواهم، چی می‌خواهم؟ این که بچه‌ای که به من عنایت کردی من تصمیم قطعی‌ام درباره این بچه این است که وقتی به دنیا می‌آید این را از خودم آزادش بکنم، ﴿إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا﴾ نمی‌خواهم کنار من باشد من این را می‌خواهم به عنوان خادم خانه تو نذر خود تو بکنم، این خواسته من است خواسته مثبتی هم هست، خدایا یک بچه‌ای که به من دادی من نذر تو می‌کنم که این بچه بشود خدمتکار معبد تو، خدمتکار عابدان در خانه تو خیلی خواسته خوبی است.

﴿إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا﴾ بعد از نه ماه بچه به دنیا آمد دید دختر است و اصلاً به درد آن کاری که نذر کرده نمی‌خورد، اصلاً دختر است دیگر این را باید کنار خودش نگه دارد با نامحرمان سروکارش نیفتد، از خانه بیرون نباشد، یعنی کاملاً دید بچه به دنیا آمده با خواسته‌اش نمی‌خواند او دلش می‌خواست بچه نذر خدا باشد برای خدا باشد، در معبد هم باشد، و کاری به کارش نداشته باشد ولی خدا نخواست به جای پسر بهش دختر داد، بعد حالا ببینید خود خدا چی می‌فرماید، مادر مریم خیلی غصه خورد که چرا اینطوری شد، کاش این بچه پسر بود و نذر من ادا می‌شد برای خدا، با خدا معامله کرده بود بچه را اما دید بچه دختر است و نمی‌شود کاری کرد باید در خانه نگه دارد و بعد شوهرش بدهد برود.

خداوند تعلیم می‌دهد گاهی خواسته ظاهراً خوب شما با خواست او هماهنگ نیست، پروردگار می‌فرماید این را به ما دارد یاد می‌دهد خدا که شما علمتان خیلی محدود است، پایبند به خواسته مثبت‌تان هم هستید، دلتان یک چیزی را می‌خواسته که ظاهرش برایتان زیبا و قشنگ و عالی و شیرین بوده، اما می‌بینید همش برعکس شد آنی که شما می‌خواستید خدا بهتان نداد. و این ندادن من آنی که می‌خواهید بهتان مرحمت نمی‌کنم به خاطر محبت‌م است، به خاطر اینکه بیشتر چیز گیر شما بیاید بیشتر جیتان پر بشود.

خداوند می‌فرماید ﴿وَأَيُّ الذِّكْرِ كَالْأُنثَىٰ﴾<sup>۱</sup> من اگر به تو پسر داده بودم این پسر اصلاً قابل مقایسه با این دختر نبود اصلاً مثل این دختر نبود، «وَأَيُّ الذِّكْرِ كَالْأُنثَىٰ» اگر خواسته تو را برآورده کرده بودم که اول حاملگی گفتم «إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مَا فِي بَطْنِي مُحَرَّرًا» خیلی چیز گیرت نمی‌آمد من تو را دوست داشتیم، من به تو محبت داشتم لذا پسر بهت ندادم پسری که تو می‌خواستی ولی من برای تو پسر نمی‌خواستیم.

این نقطه نقطه رضایت است، یعنی حالا که مومن می‌بیند خواسته‌اش برآورده نشد پسر می‌خواست خدا دختر داد، پول می‌خواست خدا نداد، مقام می‌خواست خدا نداد، بیماری‌اش ادامه پیدا کرد تا مرد زمان زنده بودنش خدا بهش شفا نداد، همه اینها را می‌گوید من به خاطر محبتی که به تو دارم به خواسته‌ات گوش نمی‌دهم، تو باید راضی باشی، مومن باید راضی باشد.

### دعای امام سجاده علیه السلام و رضایت به قصای الهی

خیلی جالب است وجود مبارک امام باقر علیه السلام می‌فرماید من با پدرم حضرت زین العابدین علیه السلام از مدینه آمدیم سر قبر امیرالمومنین علیه السلام آن وقت هم هیچ کس قبر را نمی‌شناخت فقط خاصان از اهل بیت می‌دانستند قبر کجاست، می‌گوید پدرم زین العابدین علیه السلام کنار قبر نشست این زیارت را خواند که معروف شده به زیارت امین الله از بهترین زیارت‌ها و برای همه امامان هم می‌شود خواند، یک جمله این زیارت این است بخش عمده زیارت دعاست و درخواست است، دو سه خطش فقط زیارت است بعد از زیارت توجه به پروردگار و گدایی کردن ناب‌ترین ارزش‌های الهی و انسانی است.

یک جمله‌اش این بود که پدرم اشک می‌ریخت و به پروردگار عرض می‌کرد «راضیة بقضائك»، من را به گونه‌ای قرار بده که هر رقمی برای زندگی من زدی من راضی و

۱. آل عمران: ۳۶.

۲. دعای امین الله، مفاتیح الجنان.

خوشحال و خوشنود باشم و چون و چرا نداشته باشم، آخه آدم می‌بیند خدا قدرت بی‌نهایت است، مومن یعنی اینجور است، باور دارد خدا قدرت بی‌نهایت است ولی ده سال است دعا می‌کند خدا بچه بهش نمی‌دهد با اینکه خدا گفته ﴿ادعونی استجب لکم﴾ اینها را همه را آدم کنار هم که می‌گذارد دچار سوال می‌شود چرا به من بچه ندادی؟ خود همین سوال در پیشگاه خدا زشت است، اگر خدا را عالم می‌دانی، حکیم می‌دانی، رؤف می‌دانی، رحیم می‌دانی آن می‌دانسته که نباید به تو بچه بدهد تو نمی‌دانی مطلب را، باید راضی باشی، راضیه بقضائک.

### ادامه داستان حضرت مریم و عطای بهتر از آنچه طلب می‌کرد

حالا خدا دارد برای ما توضیح می‌دهد که مادر مریم پسر می‌خواست نذر هم کرد، که این پسر را از خودش جدا بکند و بدهد به من، برای تو این بشود برای خدمت به معبد و به عابدان در پیشگاه تو و من هم این خواسته‌اش را جواب ندادم. خواسته هم خواسته عالی بوده، خیلی عالی بوده که آدم بچه‌اش را نذر شخص پروردگار کند.

به ما می‌گوید این دختری که به این خانم دادم هیچ قابل نسبت با پسری که او می‌خواست و ندادم نیست. فرض کن من یک پسر بهش می‌دادم این هم می‌آورد معبد، در معبد از عبادت و از معبد و از عابدان خیلی لذت می‌برد و بعد می‌گفت من اگر بخوام بروم زن بگیرم زندگی تشکیل بدهم از این کار خدا باز می‌مانم، پنجاه شصت سال در معبد بود و بعد می‌مرد و بعد می‌بردند خاکش می‌کردند و بعد هم فراموش می‌شد، اما من به جای آن پسری که او می‌خواست دختر دادم و این دختر شد مادر چهارمین پیغمبر اولوالعزم من.

حالا این دختر و آن پسرش مسیح برای این مادر در قیامت چقدر خیر دارد، حالا کار من بهتر نبود تا خواسته آن خانم؟ خواسته آن خانم در مقابل کار من یک چیز معمولی بود ولی کار من غیرمعمولی فوق العاده است. من یک نوه به این خانمی که می‌گفت من این پسری که در رحم من است نذر تو می‌کنم عنایت کردم که پیغمبر اولوالعزم من و کلمة الله و روح الله است و کان من المقربین، این کجا و اگر پسر بهش می‌دادم کجا! و بعد هم یک معجزه

عظیمی درباره این دختری که بهش دادم انجام دادم و آن این بود که بدون شوهر، من چهارمین پیغمبر اولوالعزم را به این خانم دادم، که وجود این بچه را دلیل و حجت خیلی از مسائل قرار دادم. این یک مورد. اینجا جای رضایت است. اگر همسر عمران تو یک خواسته بسیار مثبتی داشتی بارک‌الله به آن خواسته‌ات، بارک‌الله به آن عقلت، که وقتی حامله شدی گفتی خدایا این بچه‌ای که در رحم دارم نذر تو مال تو، من دیگر کاری بهش ندارم، اما به دنیا آمد دیدی دختر است دیدی همه خواسته‌ات به باد رفت، یعنی آنی که به صلاح بود این بود که من پسر بهت ندهم و دختر بهت بدهم، و آن دختری هم که بهت دادم چه دختری بهت دادم که اگر پسر بهت می‌دادم اصلاً ارزش این را نداشت.

﴿إِذْ قَالَتِ الْمَلَائِكَةُ يَا مَرْيَمُ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَاصْطَفَاكِ عَلَى نِسَاءِ الْعَالَمِينَ﴾ این دختری که به تو دادم از چهار زنی است که روز قیامت وارد بهشت می‌شود قبل از تمام زنان عالم. اما پسر بهت می‌دادم این نبود و این نمی‌شد. خب این یک مورد که اگر مومن یک خواسته‌های عالی، مثبت، خوب، از پروردگار داشت و چون مومن است باور هم دارد خدا قدرت بی‌نهایت است یا خواسته‌اش را برآورده نکرد اصلاً یا غیر از آنی که می‌خواست برآورده کرد اینجا جای رضایت از خداست که آدم خوشحال باشد، شاد باشد، راضی باشد، خوشنود باشد، این رضایت سبب رضایت خدا از انسان است. مثل «فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»، این توجه قلبی که اول باید از من سر بزنند سبب توجه پروردگار به من است.

رضایت به رضای خداوند، محل معامله با او است

ما در این زمینه برادران و خواهران چه معاملات سنگینی با خدا می‌توانیم بکنیم. این یک معامله‌اش است که وقتی من از خدا راضی باشم او هم از من راضی می‌شود.

بعد آن وقت رضایت خدا از عبد برای عبد چه کار می‌کند یک گوشه‌ای را در روایات و در آیات بیان کرده من مورد دوم هم بگویم. اینجا خدا پسر نداد و دختر داد و داستان دختر را در قرآن دیدید که به کجا کشید حالا یک جای دیگر.



## نمونه دیگر داستان قرآنی رضایت به رضای او

خدا به یک زن و شوهر پاک، سالم، صالح، یک پسر داد، این پسر هفت هفت سالش شد در همراهی موسی بن عمران با آن مرد عالم که در سوره کهف است، خداوند به آن مرد عالم دستور داد این پسر شش هفت ساله را که پدر و مادر شایسته مومنی دارد ببر یک گوشه‌ای سرش را ببر و جنازه را بینداز و برو، خب این پدر و مادر چی می‌خواستند؟ پدر و مادر این پسری که داشتند می‌خواستند بزرگ شود وضع خوبی پیدا کند، عصای دستشان بشود، نور چشمشان بشود، شادی قلبشان بشود، ولی پروردگار در پرونده این پسر می‌دید اگر این بچه بزرگ بشود از آن بی‌دین‌های نمره یکی می‌شود که پدر و مادرش را هم بی‌دین می‌کند. خیلی حیف است که این پدر و مادر به این خوبی بی‌دین بشوند، اینها الان اهل بهشت هستند بعد اهل جهنم بشوند به خاطر این بچه، خدا این پدر و مادر را دوست داشت نمی‌خواست جهنمی بشوند، خب بچه کشته شد سرّ آن هم همین بود که بعدا آن مرد عالم به موسی گفت.

## روایات ذیل داستان قرآنی قتل فرند به فرمان خداوند

حالا بیاییم در روایات اهل بیت که در ذیل این داستان آمده چه روایاتی به به یکی از روایات این است، امام صادق علیه السلام می‌فرماید آنها داغ این بچه را دیدند اما خداوند متعال این پسر را که از آنها گرفت به خاطر اینکه این پدر و مادر مومن بودند دوستشان داشت صالح بودند یک دختر بهشان داد، یعنی خانم از شوهر حامله شد یک دختر. چه دختری، این همانی است که باز در سوره آل عمران است «وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَى»، گاهی دختر از نظر ارزش‌ها هیچ شکلی هم وزن پسر نیست، به یکی پسر نمی‌دهد که می‌خواهد دختر می‌دهد به یکی پسر داده پسر را شش هفت سالگی ازش می‌گیرد، می‌گوید نمی‌خواهم این پسر در خانه‌ات بزرگ شود و بعدا بی‌دینت بکند من پسر را ازتان گرفتم کار من این است که هر چی از هر بنده‌ای می‌گیرم به جایش می‌پردازم، اینجور نیست که بگیرم و بروم، می‌گیرم ولی برابر با مصلحت بنده‌ام چیزی به جایش می‌دهم خدا یک دختر داد.

من چند بار در کتابهای مختلف این روایت را دیدم، چند بار دیدم برای چی؟ برای اینکه آدم از بعضی از آیات و روایات خیلی لذت می‌برد هر چی هم می‌خواند می‌بیند خسته نمی‌شود. این دختر را خدا به این پدر و مادر به جای آن پسر داد امام صادق علیه السلام می‌فرماید تا دوران‌های بعد بعد هفتاد پیغمبر از نسل این دختر به دنیا آمد حالا این بهتر است یا اگر آن پسر بزرگ می‌شد و این دو تا را بی‌دین می‌کرد اینجا جای رضایت است، حالا یکی آمده بچه‌ام را کشته آنها هم نمی‌دانستند کی کشته، فرمان کشتن برای پروردگار بود ظلم هم نبود، برای اینکه ظلم یعنی تجاوز به حق دیگری، من اگر در زمین خودم تصرف کنم در مال خودم تصرف کنم که این ظلم نمی‌شود، این بچه ملک خدا بود مملوک خدا بود خدا به آن عالم گفت سر این بچه را ببر، یعنی در ملک خودش تصرف کرده این ظلم نبود، بچه بزرگ نشد بی‌دین بشود برود جهنم در هفت سالگی کشته شد رفت بهشت، به جای بچه خدا یک دختر داد هفتاد پیغمبر از نسل این دختر به دنیا آمدند. حالا اگر این پدر و مادر زنده بودند و این هفتاد تا پیغمبر را از نسل خودشان می‌دیدند و هدایتگری‌هایشان را و منافع وجودشان را، بعد خدا بهشان می‌گفت حالا شاد هستید یا نه؟ باز هم غصه آن پسر را می‌خورید. اینها اگر پرده را کنار می‌زد خدا می‌گفتند خدایا اگر ده تا پسر هم به ما داده بودی و می‌کشتند برای ما مهم نبود، این خوب است اینی که تو خواستی.

### آرامش حضرت ابراهیم در میانه آتش و تکیه به رحمت پروردگار

این دنباله مطالب روزهای گذشته، و اما یک نکته‌ای که خیلی برای خود من هم مهم است به تناسب شهادت حضرت هادی علیه السلام که امروز است برایتان بگویم که نمی‌رسم هم گسترده بگویم، شاید خداوند محبت بکند فردا زنده باشم برایتان یک مقدار گسترده‌تر می‌گویم که شنیدنی هم هست، شیرین هم هست، بسیار بسیار هم آرام‌بخش است، یعنی آدم این آیات و روایات را بشنود والله اگر زنده زنده آدم را در آتش بسوزانند نگران نمی‌شود، ناراحت نمی‌شود، راضی از خدا می‌شود مگر ابراهیم را می‌خواستند بیندازند در آتش ناراضی بود؟ مگر برگشت به خدا گفت خدایا در این منطقه یک بنده خوب داری آن هم من هستم داری تماشا می‌کنی من را زنده زنده بیندازند در آتش؟



در نقطه رضایت آدم شاد شاد است چون و چرا هم با خدا ندارد بگومگو هم ندارد اصلا، لذا در روایات است وقتی که گذاشتند در منجیق می‌خواستند حرکت بدهند پرتش بکنند جبرئیل گفت خدایا همین یک دانه خوب را داری که این را هم دارند خاکسترش می‌کنند فرمود برو بین اگر کمک می‌خواهد کمکش کن، آمد پیش ابراهیم گفت من همه کاری از دستم برمی‌آید چه کار بکنم؟ یک کلمه به جبرئیل گفت «حَسْبِي مِنْ سُؤَالِي عِلْمُهُ بِحَالِي» همین که می‌بیند چه اتفاقی دارد می‌افتد برای من کافی است برو کنار، اینقدر جنبه رضایت و آرامش در او قوی بود ما این آیات و روایات را که بشنویم واقعا آرامش می‌گیریم چون ما مومن هستیم و باور داریم خدا را شکر، آنها که باور ندارند خیلی بدبخت زندگی می‌کنند، آنها غم و غصه‌های عجیبی دارند که ما نداریم.

### انسان با تکیه بر دعای ائمه طاهرين علیهم‌السلام آرامش پیدا میکند

کسی که این‌گونه است یعنی مومن است، این آدم مومن پشتوانه‌های مختلفی دارد که محاصره‌اش کردند، حالا آدم با چشم نمی‌بیند من آیتش را می‌خوانم این مومن در میان انواع کمک‌ها، یاری‌ها، پشتوانه‌ها در محاصره است یکیش که کم نیست دعای ائمه طاهرين علیهم‌السلام است، امامان ما تا زنده بودند یعنی در دنیا بودند، اهل دعا به شیعیان و مردم مومن بودند و در برزخ هم طبق روایاتمان باز اهل دعا هستند.

### دعای امام هادی علیه‌السلام در حق شیعیان

امام هادی اینقدر به شما علاقه داشته به شیعیان قبل از شما تا زمان خودش تا شیعیان قبل از خودش، شیعیان پدرانش علاقه داشته که مرتبا ما در قنوت نماز واجب می‌گوییم ربنا آتنا فی الدنيا حسنه امام هادی در قنوت نمازهایش فقط برای شما دعا می‌کرده، دعای امام مستجاب است این یک پشتوانه است.

«اللَّهُمَّ اكْشِفِ الْعَذَابَ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ<sup>۱</sup>»، خدایا شکنجه‌های ستمگران، ظلم‌های ستمگران، بدکاری‌های ستمگران، ناامنی‌هایی که آنها ایجاد می‌کنند از شیعیان برطرف کن.

شما الان دایره‌وار کشورهای اطرافتان را می‌بینید چه خبر است، ببینید چه خبر است. در یک روز داعش سه هزار تا سرباز و افسر و درجه‌دار و بیشترشان هم اهل سنت بودند یک روز سه هزار نفر را به صف نشاند تا غروب کل را کشت، چقدر تخریب اینها کردند در سوریه، در افغانستان در پاکستان، در عراق، ائمه ما به خصوص حضرت هادی در قنوت نمازش عجیب برای ما دلسوزی کرده است.

«وَ ابْعَثْهُ جَهْرَةً عَلَى الظَّالِمِينَ»، خدایا این شکنجه‌ها رنج‌ها، دردها را آشکارا به جان ستمکاران بر شیعیان و مومنان بینداز، که حالا آثارش را دارید می‌بینید به جان آنها دارد می‌افتد، چند وقت پیش دیدید که در فرانسه چی شد، در بروکسل چی شد حالا پشتکار دارد، چون اینها تهدید کردند که ما تمام اروپا را ناامن می‌کنیم فرودگاه‌ها را خراب می‌کنیم، زیرسازها را نابود می‌کنیم و به این راحتی هم اینها را نمی‌توانند پیدا بکنند، این دعای حضرت هادی است.

«اللَّهُمَّ اكْفِ الْعَذَابَ عَنِ الْمُسْتَجِيرِينَ»، خدایا رنج‌داران، غصه‌داران که به تو پناه آوردند خدایا غصه اینها را، دردهای اینها را، رنج‌های اینها را از ایشان بردار دفع کن، رفع کن، ما تحمل غصه شیعیانمان را نداریم، تحمل دردشان را نداریم، تحمل گرفتاری‌شان را نداریم. و خدایا هر چی درد و رنج و غصه است، بریز روی سر خودخواهان متکبر عوضی آنها بشوند غصه‌دار، آنها بشوند رنج‌دیده.

«اللَّهُمَّ بَادِرْ عُصْبَةَ الْحَقِّ بِالْعَوْنِ»، خدایا در یاری دادن به گروه حق که شیعیان ما هستند شتاب کن، یعنی دیر نشود یاری تو نسبت به اینها، عجله در یاری دادن به آنها کن  
«وَ بَادِرْ أَعْوَانَ الظُّلْمِ بِالْقَصْمِ»، خدایا در دنیا هر چی ظالم در برابر شیعیان ماست کمرشکن‌شان کن. این دعای قنوت امام هادی به شما.





«اللَّهُمَّ أَسْعِدْنَا بِالشُّكْرِ»، خدایا با توفیق شکر دادن به ما ما را خوشبخت کن که فردای قیامت به عنوان کفران نعمت گیر عذاب نیفتیم، «وَ اَمْنَحْنَا النَّصْرَ»، خدایا ما زحمتان را کشیدیم، رنجمان را بردیم، جوان دادیم پول دادیم، عمر دادیم پیروزی کامل را خدایا نصیب ما و شیعیان ما کن.

«وَ اَعِدْنَا مِنْ سُوءِ الْبَدَاءِ» خیلی این هم عجیب است «الْبَدَاءِ وَ الْعَاقِبَةِ وَ الْخَيْرِ»، خدایا از هر شر اول و آخر، شر اول و آخر و از شر اینکه ما خائن به مردم بشویم ما را پناه بده. این یک پشتوانه خوب است این پشتوانه که ما در امنیت و آسایش باشیم به دعای امام هادی علیه السلام، این دعا که برای زمان خودش نبوده برای مومنین یعنی کل شیعیان تاریخ آن هم در قنوت نماز واجب.

خیلی دلسوز است خیلی، از امامان ما ده تایشان با امیرالمومنین علیه السلام یازده تا، امیرالمومنین علیه السلام و ابی عبدالله علیه السلام با شمشیر کشته شدند نه تا با سم، دوازدهمی شان هم خدا حفظ کرد و می آید و همه مشکلات را حل می کند.

### نحوه شهادت امام هادی علیه السلام

راجع به سم خوردن ائمه علیهم السلام کتاب من زیاد دیدم اما راجع به حضرت هادی علیه السلام سمی که به حضرت هادی علیه السلام دادند همین بعد از اینکه وارد بدن شد حضرت را انداخت، یعنی دیگر نمی توانستند بنشینند.

یکی اینکه حضرت را انداخت، یکی اینکه نوشتند از سر تا پا درجا در همه بدن سم اثر گذاشت.

### روضه شهادت ابی عبدالله علیه السلام در گودال

من از قول شما شیعیان، شما محبین اهل بیت، شما عاشقان اهل بیت به حضرت عسکری علیه السلام عرض می کنم، شما امروز وقتی پدرتان را خواستید غسل بدهید که در روایاتتان بیان کردید سم از سر تا نوک پا را درجا گرفته بود، یک تاول در بدن پدرتان دیدید؟ نه. یک دانه زخم کوچک دیدید؟ نه، اما عمهتان زینب خیلی راحت نمی توانم بگویم

## رابطه مؤمن و پروردگار

به امام صادق علیه السلام یک نفر گفت، گفت آقا من نشستم حساب کردم می‌گویند کربلا هزار و نهصد و پنجاه زخم به بدن ابی عبدالله علیه السلام خورد، گفت یابن رسول الله صلی الله علیه و آله سطح بدن هزار و نهصد و پنجاه تا زخم جا نمی‌گیرد نهایتاً از نوک سر تا نوک پا صد تا زخم، اما هزار و نهصد و پنجاه تا، امام فرمودند این عدد راست است گفت خب چطوری؟ خیلی گریه کرد امام صادق علیه السلام، فرمود این زخم‌ها که تک تک روی سطح بدن نبوده هی زخم روی زخم زدند و جای سالمی برای بدن باقی نگذاشتند.

جلسہ پنجم

یوران مومنین و کافران



## رضایت به قضای خالق حکیم و مهربان

یکی از خصلت‌های با ارزش مومن رضای از رقم‌هایی است که خداوند مهربان برای او می‌زند. مومن یا از طریق آیات قرآن و روایات یا از طریق شنیدن از اهلش باید بداند کارگردان او عالم است، حکیم است، رحیم است، ودود است.

اگر مومن بنا به ارزیابی خودش در زندگی‌اش چیزی را خواست که مثبت هم بود، مدتی گذشت و خداوند خواسته او را پاسخ نداد. باید بداند آنی که پاسخ نداده علیم است، حکیم است، رحیم است، مهربان است، مصلحت‌عبدش را در این ندید که خواسته او را به او عنایت کند.

خودش، همسرش، واقعا مومن هستند، خیلی هم دلشان می‌خواهد بچه‌دار بشوند نمی‌شوند. دعا هم می‌کنند، طبیب هم می‌روند دارو هم استعمال می‌کنند، نهایتا طب بهشان می‌گوید شما بچه‌دار نمی‌شوید. این مثل را با دو آیه از سوره آل عمران و کهف دیروز مفصل شنیدید توضیحش را. یا بچه‌دار نمی‌شود یا پسر می‌خواهد دختردار می‌شود. یا بچه‌دار می‌شود و بچه‌اش به علتی از دست می‌رود.

هر سه در قرآن است، اینجا جای رضای از پروردگار است. یعنی انسان مومن خشنود باشد از خدای خودش، قلبش، زبانش آلوده به گله به شکوه، به شکایت، به نارضایتی از پروردگار، نشود. این یک خصلت خیلی باارزشی است. یعنی پیوند انسان را با خالق مهربان این رضایت قوی‌تر می‌کند.



## گله‌مندی از خداوند منجر به دوری از اوست

گله و شکوه و ایراد انسان را از آن حریم دور می‌کند. بعد از پروردگار بسیار خطرناک است و خیلی عجیب است که ما در قرآن می‌بینیم که مومن وقتی راضی از پروردگار است پروردگار هم از او راضی است. وقتی ناراضی است خدا هم از او ناراضی است. معمولاً هم آدم‌های با معرفت و آنهایی که وجود اقدس او را شناختند اهل ناراضی نیستند، جهل سبب می‌شود که آدم با خداوند هم درگیر بشود، چون و چرا بکند ایراد بگیرد، اشکال بگیرد.

## باید بدانیم کسانی دعاگوی ما هستند

یک چنین انسانی مثل شماها، که هم در حدی از معرفت برخوردار هستید خدا را با اوصافش می‌شناسید، دلبسته به او هستید، و هم باورش دارید ایمان دارید، اینها چند تا دعاگوی خیلی فوق العاده دارند دعایی که جریان دارد. نه اینکه در یک زمان یک مستجاب‌الدعوه دعا کرده برای یک عده‌ای، مستجاب شد و تمام شد. دعای آنها مقید نیست می‌خواهد دعاگو زنده باشد می‌خواهد نباشد دعایش جریان دارد تا روز قیامت این دعای جاری هر مرد و زن واجد شرائطی را زیر چترش می‌برد، یعنی این مومن باید دلخوشی به این داشته باشد که من باین رضایتم از خدا، با این ایمانم، با این عبادتم، دعاگویان مستجاب‌الدعوه‌ای همراهم هستند که این دعاها حتی تا قیامت هم برای مومن در جریان است، آنجا هم از آن دعاها بهره‌مند می‌شود.

## فرشتگان عرش از جمله دعاگویان مؤمنین هستند

یک صنفی که برای اینگونه مردم دعا می‌کنند و تنهایشان نمی‌گذارند و یار آنها هستند فرشتگان عرش خدا هستند نه ملائکه معمولی، فرشتگانی که خیلی مقام دارند که در قرآن آمده خود فرشتگان می‌گویند و لنا مقام معلوم برای ما یک مقام معینی است، مقام روشنی است، آنها هم با همدیگر در درجات و کمالات فرق می‌کنند. بلندمرتبه‌ترین‌شان فرشتگان



عرش هستند. ما هم دقیق از عرش خبر نداریم نمی‌دانیم عرش مقام علم بی‌نهایت حق است، مقام فرمانروایی حضرت حق بر عالم هستی است، یا حقیقت دیگری است. روایات، کتاب‌ها، نظرها، آن هم از آدم‌های خیلی بزرگ درباره عرش مختلف است حالا هر چه‌هست، بالاخره عرش یک حقیقتی است وجود خارجی دارد و در قرآن مجید هم چند بار از عرش یاد شده است.

﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ عَلَى الْعَرْشِ﴾، این یک بار. ﴿ذِي الْعَرْشِ﴾ یک بار، ﴿كَانَ عَرْشُهُ عَلَى الْمَاءِ﴾، یک تعبیر، نمی‌دانیم هم چیست اما آیه هفتم سوره مبارکه مومن می‌گوید فرشتگانی که عرش بر دوش آنها قرار دارد، فرشتگان هم جسم نیستند این دوش نه این دوشی است که ما داریم نه شانه که ما داریم، تعبیر قرآن این است فرشتگان حامل عرش، یعنی آنهایی که از ناحیه عرش تمام فرمان‌های الهی را در عالم وجود جریان می‌دهند.

چه آیه عجیبی است چقدر آدم را دلخوش می‌کند، شاد می‌کند، چه یارانی مردم مومن در این عالم دارند کافران تنها هستند، نه تنهای از بدن، کافران که بدن‌های نجس مثل خودشان و ارواح خبیثه مثل خودشان زیاد کنارشان است، ولی تنها هستند یعنی از خدا تنها هستند از فرشتگان تنها هستند، از انبیا تنها هستند، از امامان تنها هستند یعنی در این عالم و در آن عالم یار به فریادرس ندارند، گیر می‌کنند گره‌شان باز نمی‌شود گیرهای قیامتی‌شان هم اصلاً گره آن باز نمی‌شود، اصلاً!

### اهمیت و اثر دعا برای همه مؤمن و مؤمنات

اما ما در همین روایات اصول کافی که مهمترین کتاب شیعه است بعد از قرآن و نهج‌البلاغه و صحیفه می‌بینیم ائمه علیهم‌السلام ما نقل می‌کنند در جلد دوم کافی عربی، که روز قیامت یک آدمی که منکر خدا نبوده، ولی آدم رفوزه‌ای بوده، امر می‌شود ببرند جهنم، اینجور آدم‌ها

۱. اعراف: ۷.

۲. اسراء: ۴۲.

۳. هود: ۷.

هم در جهنم ابدی نیستند، خلود هست ولی تخصیص خورده، یک عده می‌روند جهنم بعد از مدتی که حسابی تلافی گناهانشان که جز با آتش تلافی نمی‌شد تلافی شد درمی‌آورند. اینها آنهایی هستند که معاند نبودند و منکر خدا هم نبودند اما معاند و منکر، زنده در جهنم می‌ماند تا ابد، ابد هم که پایانی در آن نیست.

هر چه مومن مرد، و هر چه زن با ایمان است مومنین جلوی ملائکه را می‌گیرند، می‌گویند نمی‌گذاریم ببرید، خیلی با محبت به مومنین و مومنات می‌گویند امر پروردگار است شما که نمی‌شود برابر امر پروردگار موضع بگیریید. می‌گویند که این به همه ما حق دارد به هر چه مرد مومن است در عالم و هر چه زن مومن است از زمان آدم تا وقتی مرده حق دارد و مومنین و مومنات بعد از مردنش به آنها هم حق دارد. این این عادت را داشت که به پروردگار که رو می‌کرد می‌گفت «اللهم اغفر للمومنین و المومنات»، خدایا ما آدم بدی هستیم ولی مرد و زن خوب که در دنیا خیلی است آنها را بیامرزد. خطاب می‌رسد این مومنین و مومنات راست می‌گویند این آدم به گردن اینها حق دارد درخواست اینها را درباره‌اش اجابت کنید، می‌گویند نمی‌گذاریم ببرید جهنم عیبی ندارد من هم بخشیدمش. نبرید جهنم<sup>۱</sup>.

### کافران شفیع و یآوری ندارند

اما کافر یار ندارد، شما در آیات قرآن مجید ببینید که پروردگار می‌فرماید از کل شفیعان قیامت یک شفیع ندارند از همه یاران قیامت، یک یار ندارند. ﴿لَيْسَ لَهُمْ دُونِ اللَّهِ وِيٌّ وَلَا سَفِيْعٌ﴾<sup>۲</sup> ﴿وَمَا لَهُمْ مِنْ نَاصِرِيْنَ﴾<sup>۳</sup>، اصلا هیچ شفاعت‌کننده‌ای به ذهنش نمی‌آید که از این شفاعت کند، هیچ یاری‌دهنده‌ای به ذهنش نمی‌آید که این را یاری بدهد اما مومن در دنیا چقدر یار دارد حالا ما شمار فرشتگان عرش را هم که نمی‌دانیم بیان هم نشده، حالا آیه را بخوانم که خیلی شاد بشوید، چون بالاخره اگر دقت بکنیم ما جزو آنهایی هستیم که یاری فرشتگان عرش شامل حال ما هم می‌شود، یقینا.

۱. اصول کافی، ج ۲، ص ۵۰۸.

۲. الانعام: ۷۰.

۳. روم: ۳۰.





## مناجات حضرت موسی با پروردگار

موسی به پروردگار گفت که من یک چیزی دارم که تو خدا هم نداری و نمی‌توانی داشته باشی اصلاً، تو قدرت بی‌نهایت هستی، تو غنای مطلق هستی، همه می‌گویند همه چیز داری ولی من می‌گویم من یک چیزی دارم تو نداری و آنی هم که من دارم اگر بخواهی پیدا بکنی از پس آن بر نمی‌آیی و نمی‌توانی.

دو تا رفیق بودند دیگر با هم، رفیق هم کلام، ﴿وَكَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾<sup>۱</sup>، مستقیم حرف می‌زد مستقیم هم جواب می‌داد خدا به او. خب حرفها هم حرفهای خیلی قشنگی است باحال است، گفت من یک چیزی دارم تو نداری و آنی که من دارم اگر دنبالش هستی که پیدا بکنی نمی‌توانی. خطاب رسید موسی چه‌داری که من ندارم؟ و آن چیست که من اگر بخواهم دنبالش بروم نیست نمی‌توانم فراهم بکنم گفت خدایی مثل تو را دارم، مومن این خدا را دارد خدا را که دارد همه چیز دارد، همه شفیع را دارد همه یاری را دارد. نیم بیت منبری‌های قدیم می‌خواندند من هم بچه بودم از آنها شنیدم نمی‌دانم برای کیست، یک همچنین حرفهایی که می‌زدند حالا من حرفهای آنها را خیلی یادم نیست از شش هفت سالگی که می‌بردند پای منبرها، اما یک همچنین حرفهایی که می‌شد این نیم بیت را می‌خواندند «چون که صد آمد نود هم پیش ماست»، اما وقتی نود پیش ماست صد نیست، اما وقتی صد هست از یک تا نود و نه هم پیشمان است، مومنی که خدا دارد همه چیز دارد، یار دارد، شفیع دارد، قیامت خوبی دارد، صبر دارد، استقامت دارد، رضایت از خدا را دارد، یک چیزی را که اصرار دارد خدا بهش بدهد آخرش معلوم می‌شود نمی‌دهد هیچ بدش نمی‌آید، ناراحت نمی‌شود. مشکلی برایش نیست.

﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ﴾<sup>۲</sup> آن فرشتگانی که عرش بر دوش آنهاست و فرشتگانی که پیرامون عرش هستند، تعداد فرشتگان هم خدا می‌داند چقدر است، من یک روایتی از وجود مبارک حضرت صادق علیه السلام دیدم خیلی روایت جالبی است می‌خواهم بدانید تعداد فرشته چقدر است حالا نه اینکه عدد، ما عدد که نداریم کثرتش را بدانید.

۱. نساء: ۱۶۴.

۲. غافر: ۷.

## یاران امام حسین علیه السلام

امام ششم می‌فرماید از روز عاشورا که ابی عبدالله علیه السلام شهید شد هر شب هفتاد هزار فرشته به زیارت ایشان می‌آیند، مامور هستند زیارتشان که تمام می‌شود برمی‌گردند تا قیامت بار دوم نوبت بهشان نمی‌رسد، چه خوب شد حالا من این روایت را گفتم همین الان حساب بکنید امام حسین چقدر یار دارد، کل ملائکه، کل انبیا، همه ائمه، همه مومنین و مومنات مثل شما هزار و پانصد سال. به فرموده زین العابدین علیه السلام همه درختان، همه ماهیان دریا، همه پرندگان، روی منبر مسجد شام فرمود کسی را کشتید که همه ماهیان دریا برایش گریه کردند، پرندگان گریه کردند، سنگ‌ها درختها گریه کردند، ملائکه گریه کردند، بهشتیان گریه کردند این یار است دیگر، یعنی کل هستی به ابی عبدالله علیه السلام می‌گویند با همه وجود می‌خواهیمت.

## کسانی که هیچ یاری در زمین و آسمان ندارند

کسانی هستند که به سبب اعمالشان هیچ یآوری ندارند. اما بعضی آدم‌ها را یک مورچه هم پیدا نمی‌شود به او بگویند می‌خواهیمت می‌گویند نمی‌خواهیمت، تو اصلا در دنیا غاصب هستی. زمین می‌گوید من دوست ندارم لعنت بهت باد که روی من داری راه می‌روی، روایت دارد وقتی دفنش می‌کنند قبر می‌گوید لعنت بر تو که تو را آوردند در من دفن کردند نجس پلید، اما مومن چقدر یار دارد، «الذین یحملون العرش و من حوله» کمتر مردم این آیات را می‌دانند، چون معنی قرآن هم نمی‌دانند می‌خوانند چیزی گیرشان نمی‌آید توجه نمی‌توانند بکنند که چه خبر است و که خدا برای مومن چه کار کرده.

## تسبیح و دعای ملائکه در حق مومنین و مومنات

﴿يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ﴾<sup>۱</sup> به یک شغل این حاملان عرش و فرشتگان پیرامون عرش تنزیه پروردگار از هر عیب و نقص و ستایش خداوند است و این استمرار دارد یعنی

دائماً وجود ملائکه، ملائکه عرش، در تسبیح و در حمد است دائماً. يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَ يُؤْمِنُونَ بِهِ این فرشتگان هر دو طایفه عرشی‌ها و پیرامون عرش دائم در ایمان هستند، دائم در تسبیح هستند، دائم در حق هستند. آن وقت یک گفته‌شان با خدا این است ربنا ای پروردگار وسعت کل شیء این هم برای من خیلی جالب است این نکته آیه خیلی جالب است که فرشتگان می‌گویند ﴿وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا﴾ تو با رحمت و با علمت کل هستی را فراگرفتی، یعنی هر چه در این عالم است این را به رحمت و علم خودت ربط دادی و چسباندی ولی اول می‌گویند رحمت، یعنی مردم مومن همه جا خدا رحمتش مقدم است حتی بر علمش. یعنی قبل از اینکه با علمش بخواهد با شما معامله بکند با رحمتش معامله می‌کند، خب این خیلی مهم است علمش فراگیر است تمام ریزه‌کاری‌های پرونده من را می‌داند که در این پرونده چند تا دروغ است، چند صد تا چه هست، لغزش است، ولی اول با رحمتش من را فرامی‌گیرد، یعنی آنها را از پرونده پاک می‌کند و بعد هم یواشکی امام صادق علیه السلام می‌گوید قیامت به مومن می‌گوید می‌دانستم گناه داری اما بخشیدمت، بغل دستی تو هم نمی‌داند.

﴿رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا﴾ این برای تو که کل عالم را با رحمت و علمت فراگرفتی، تمام هستی در آغوش رحمت و علمت است درست؟ حالا ما فرشتگان عرش و پیرامون عرش یک تقاضا از تو داریم یک درخواست داریم، خدایا هر چه مومن در کره زمین است اینها را مورد مغفرت و آمرزش قرار بده این یک یاری بسیار عظیم است. ملائکه هم که گناه ندارند که خدا دعایشان را به خاطر گناهشان برگرداند. این یک تقاضا، تقاضای دوم هم این است آن مومنینی که گناهکار بودند و توبه کردند «فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا» توبه کردند، انابه کردند، آنها را هم ببامرز ﴿وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ﴾ اینها را از جهنم در پناه خودت امان بده نروند جهنم، یعنی ما فرشتگان تحمل اینکه تائب برود جهنم را نداریم. ناراحت هستیم. این یک یار.

۱. زمر: ۷۵.

۲. غافر: ۷.

## یکی دیگر از یاران مومن، رسول خدا ﷺ و امیرالمومنین ﷺ است

یکی از یاران مومن وجود مبارک پیغمبر اسلام ﷺ است، این دعای پیغمبر ببینید یک دعای جاری است «فَرَحِمَ اللَّهُ امْرَأً قَدَّمَ خَيْرًا»، خدایا من از تو درباره مردمی که در امتم دارند برای آخرتشان کار می‌کنند طلب رحمت می‌کنم، با بدنشان دارند عبادت می‌کنند، با پولشان دارند کار خیر می‌کنند، دعا کرده پیغمبر تنها نگذاشته مومن را. یاری کرده است. و یک پشتوانه دیگری که ما مردم مومن داریم وجود مقدس امیرالمومنین ﷺ است، یکی از دعاهای امیرالمومنین این است رحم الله امرأ سمع حکما فوعا خدایا من علی از تو درخواست می‌کنم رحمتت را شامل حال کسانی کن که می‌آیند مسائل دین را می‌شنوند و می‌روند عمل می‌کنند. خب اگر این دعاها شامل حال ما نباشد شامل حال او باما است؟ و شامل حال صدام است یا شمر و یزید؟ آنها هیچ کس را ندارند نگاه نکنید به این چهار تا سرباز احمق و اداره بی‌شعوری که دولت آمریکا یا اسرائیل یا ستمگران دیگر را تشکیل می‌دهند اینها اصلا یار ندارند تک و تنها.

قیامت هم تک و تنها می‌آیند پیش من نه یاری مثل ملائکه دارند، نه زن و بچه‌شان یارشان است، نه پیغمبر ﷺ، نه امیرالمومنین ﷺ هیچی، خب اینجا جا دارد قبلا هم خواندم برایتان بخوانم خیلی جای قشنگی است اینجا که من این یک رباعی را بخوانم.



جلسه هشتم

ارزش مومن



## انسان مؤمن محبوب خداست

آیات و روایاتی که مردم مومن را محبوب خداوند معرفی می‌کند و همه انبیاء الهی طبق قرآن ماموریت داشتند که به مردم مومن احترام کنند، و جمله عجیبی که در این آیات است این است که به پیغمبر اکرم خطاب شده ﴿وَإِخْفِضْ جَنَاحَكَ لِمَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾<sup>۱</sup>.

حبیب من کمال فروتنی و تواضع را نسبت به مردم مومنی که از تو بدون ملاحظه چیزی پیروی می‌کنند مراعات کن. و در یک آیه دیگر می‌خوانیم می‌فرماید ﴿وَإِصْبِرْ نَفْسَکَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْقَدَآءِ وَالْعِشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاکَ عَنْهُمْ﴾<sup>۲</sup>. با کسانی که شبانه‌روز بنده من هستند اهل عبادت هستند، اهل خدمت هستند، اهل حلال خوردن هستند انسان‌های درستی هستند، شبانه‌روز دنبال خدا هستند یزیدون و جبهه، و دنبال رضای خدا هستند، با اینها همراه باش. با اینها بمان. و لا تعد عیناک عنهم چشم از اینها برندار و به جای دیگر چشم ندوز.

### ارزش انسان به گوهر ایمان اوست

چرا یک مرد مومن، یک زن مومن محبوب خداست؟ چرا انبیاء الهی به همین صراحتی که در این دو آیه شنیدید مامور بودند نسبت به این گروه فروتن باشند، تواضع داشته باشند، حالشان را رعایت نکنند، علتش این است که مومن یک معدن است، چطور در امور مادی

۱. شعرا: ۲۱۵.

۲. کهف: ۲۸.

برای معدن ارزش قائل هستند، گران می‌فروشند، گران اجاره می‌دهند، ظاهر معدن خاک و سنگ است ولی هر خاک و سنگی را انسان‌های وارد گران نمی‌خرند، بعضی از معدن‌ها کوه است، حتی خاک هم ندارد ولی خیلی معدن گرانی است در دنیا، چند تا کشور هم بیشتر ندارند علتش این است که در دل این سنگ‌ها یک فلزی پروردگار عالم به نام مس قرار داده که این فلز در زندگی مردم دنیا کاربرد خیلی زیادی دارد در هواپیما، در قطار، در زندگی طبیعی مردم، در کارخانه‌ها.

اگر این معدن مس را خدا قرار نمی‌داد هیچ لامپی در کره زمین روشن نمی‌شد برای اینکه تمام کابل‌های برق در کره زمین و سیم‌کشی‌ها سیم‌هایی که از کنتور می‌دهند به خانه‌ها مس است، یک فلزی است که برق را از خودش عبور می‌دهد. این خاصیت را خدا به این فلز داده، خیلی گران است برق را از خودش عبور می‌دهد چیز کمی نیست در کره زمین.

مومن هم ظاهرش خاک است گل است، از همین عناصر زمین است منها خلقناکم ولی یک خاک و گل بسیار باارزشی است چون یک حقیقتی در مومن است به نام ایمان، ارتباط با پروردگار که نور خدا را می‌گیرد و انتقال می‌دهد به دیگران. یعنی هدایتگر است، بقال است عطار است، کاسب است، مهندس است، دکتر است ولی مس پروردگار است برای انتقال نور هدایت به چراغ‌دان وجود دیگران که قلبشان است.

این باارزش است، این باید محبوب خدا باشد، این باید مورد تواضع و فروتنی و احترام انبیاء الهی باشد.

اتفاقاً خود پیغمبر عظیم الشان اسلام این تعبیر معدن را دارد درباره همین‌ها، الناس یعنی همین مردم مومن نه همه، البته آنها هم می‌توانند معدن بشوند نمی‌شوند، دوست ندارند، دلشان نمی‌خواهد، علتش این است که گول لذات دنیا و متاع دنیا را خوردند، در آیه بیستم سوره مبارکه حدید است که آیه شریفه شش بخش از زندگی ظاهر مردم را بیان می‌کند بعد از پایان آن شش بخش می‌فرماید ﴿وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ﴾ برای آدم‌هایی که بیدار و بینا نیستند برای آدم‌هایی که با خدا سروکار ندارند و از حقایق بی‌خبرند، آنی که





سروکار دارد این بلا سرش نمی‌آید، چون داناست معرفت دارد، شناخت دارد، نفع و ضرر را از جانب خدا فهمیده، از ضرر کناره‌گیری می‌کند اتصال به منفعت پیدا می‌کند.

### افق نگاه مؤمن فراتر از دنیا است

اما آنی که نیامده دنبال شناخت خدا، دنبال شناخت خواسته‌های خدا، دنبال شناخت هدایت خدا، به ناچار چشمش فقط به امور مادی است و به قول امیرالمومنین علیه السلام در نهج البلاغه «وَ إِنَّمَا الدُّنْيَا مُتْتَهَى بَصَرِ الْأَعْمَى<sup>۱</sup>»، آدم کوردل تمام زندگی را داخل چهاردیوار دنیا می‌داند، فقط. یعنی فکر می‌کند حیات و زندگی یعنی مغازه و کارخانه و آشپزخانه خانه و لباس بدن و خوراک شکم و جلوتر هم نمی‌رود چون به خاطر کوردلی راه را به روی خودش بسته است آن دید را ندارد که ماوراء این دنیا را هم نگاه بکند که بفهمد حیات منحصر به همین مغازه و کارخانه و پول و پوشاک و خوراک نیست نمی‌بیند اعمی کوردل است. قرآن می‌گوید این آدم دائماً در حال گول خوردن است و ما الحياة الدنيا الا متاع الغرور، خودتان هم خبر دارید گاهی هم در روزنامه‌ها می‌خوانید یا دهان به دهان می‌شنوید که برخورد یک عده‌ای با پول، با مقام، با شهوات مادی، چه برخوردهایی است تماشای گول خوردن است.

### در خانه‌ای که مال حرام وجود دارد محروم رحمت خداوند است

من در یک روایتی می‌خواندم که فکر می‌کنم این روایت را در این کتاب حلال و حرامی که نوشتم آوردم کتاب حدود هفتصد صفحه است، بحثش هم فقط راجع به حلال و حرام مالی است پیغمبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید اگر یک درهم حرام که حق خود آدم نیست، آنی که حق خود آدم نیست می‌شود حرام حالا یا برای بیت المال است، یا برای اداره است، یا برای خواهر و برادر است یا برای رفیق است یا برای مشتری است، مشتری آمده ده کیلو جنس خریده من نه کیلو و نیم بهش دادم، آمده شصت لیتر بنزین زده که چند شب پیش وزیر نفت می‌گفت می‌گفت کاری هم از دست ما برنمی‌آید چقدر مگر ما مامور می‌توانیم در این

۱. خطبه: ۱۳۳.



پمپها بگذاریم که شصت لیتر را پنجاه و پنج لیتر ندهند ولی عقربه شصت تا نشان می‌دهد، آنی که حق من نیست حرام است.

پیغمبر ﷺ می‌فرماید یک درهم حرام اگر کسی شب ببرد در خانه‌اش حالا نرسیده بگذارد بانک، یا نمی‌خواهد در جیبش باشد یک درهم حرام را ببرد در خانه‌اش تا زمانی که این یک درهم در آن خانه است؛ این خیلی تکان‌دهنده و سخت است، تا زمانی که آن یک درهم در آن خانه است پروردگار نظر رحمت به کل اهل آن خانه نمی‌کند اینقدر سیاه است اینقدر تاریک است، که حالا اهل خانه بدبخت‌ها همشان که حرام نخوردند و خبر هم ندارند از این یک تومان، ولی پر ضرر اینقدر باز است که می‌گیرد آدم را.

## اگر انسان دانست مال حرام گردنبد آتش است هرگز به سمت آن نمی‌رود

اگر آدم شناخت داشته باشد، خدا را بشناسد قیامت را بشناسد، مواضع پروردگار را بشناسد، حلال و حرام را بشناسد، حالا ده میلیارد حرام هم جلویش باشد گول می‌خورد؟ منی که می‌دانم این حرام سدّ بین من و رحمت خداست، منی که می‌دانم خدا در قرآن می‌فرماید این حرام مالی را روز قیامت تبدیل به گردنبد از آتش جهنم می‌کنم و می‌اندازم گردن حرام‌خور، آیه صد و هشتاد سوره آل عمران، ﴿سَيُطَوَّقُونَ مَا بَخَلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾ طوق یعنی گردنبد، من این حرام را قیامت تبدیل به فلز می‌کنم در آتش گداخته می‌شود می‌اندازم گردن حرام‌خور می‌گوییم من این حرمت را نمی‌خواهم بردی برای خودت، آدم دو تن گردنبد فلزی آتشی به گردنش باشد، تا ابد بگویند باز نمی‌کنیم چطوری آدم می‌خواهد طاقت بیاورد؟ چه حالی دارد آدم در قیامت با این وضع این گول خوردن است چون خبر ندارد، نمی‌فهمد، معرفت ندارد گول پول را می‌خورد، گول مرد را می‌خورد گول زن را می‌خورد، گول دختر را می‌خورد، گول زمین را می‌خورد، گول درآمد را می‌خورد این حرف خدا در آخر آیه بیست سوره مبارکه حدید است.



«وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعُ الْغُرُورِ»، این کالای دنیا کالای گول‌زننده است. می‌برد آدم را؛ در تاریکی هم آدم را می‌کشد و در روشنایی که آدم در چاه نمی‌افتد آدم دارد می‌بیند چاه را از آن طرفش می‌رود، در تاریکی کوردل است که می‌افتد در چاه.

### گوهر ایمان به انسان قدر و منزلت می‌دهد

«النَّاسُ مَعَادِنُ كَمَعَادِنِ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ»، این مردم مومن با تفاوت در درجاتشان مثل معدن طلا و نقره می‌مانند. طلا در دنیا الان حرف اول را می‌زند اصلاً تعیین‌کننده است، نقره حرف دوم را می‌زند، تعیین‌کننده است، طلا کاربردهای مختلفی دارد خیلی کاربردهایش گسترده است مردم خیلی‌هایشان فکر می‌کنند طلا کاربردش یک انگشتر قشنگ است و یک گردنبند و یک گوشواره و یک دستبند این نیست خیلی کاربردهای عظیمی دارد. مردم مومن معدن طلا هستند، این معدن طلا پیش پروردگار عالم خیلی ارزش دارد که شده محبوب خدا، و انبیاء امر دارند که به این مردم مومن احترام کنند. حالشان را رعایت کنند. این ارزش مومن.

مومن یک معدن است و در این معدن یک سلسله سرمایه‌های بسیار عظیم معنوی است که پروردگار عالم به خاطر همین سرمایه‌های عظیمی که در وجود مومن است صریحاً در قرآن می‌گوید من خریدار مومن هستم این هم آیه جالبی است در سوره توبه. نمی‌گوید من خریدار آسمان‌ها و زمین هستم، آسمان‌ها و زمین هم کل آن جنس قیمتی است، و بعد هم اصلاً محدوده‌اش را کسی نمی‌داند، به خصوص در زمان ما با این کشفیات جدید که عظمت این آسمان‌ها را در حجم و طول و عرض نشان می‌دهد.

### انسان مؤمن ارزشمندتر از همه عالم است

من آخرین خبری که در این اخبار علمی مجلات علمی دیدم واقعا آدم نمی‌تواند درک بکند چه خبر است این عالم خلقت این بود که نور در یک ثانیه یعنی نور خورشید، وقتی

که طلوع می‌کند و چهره نشان می‌دهد می‌خواهد نورش بیاید زمین که اینجا روشن بشود، از خورشید تا زمین صد و پنجاه میلیون کیلومتر فاصله است. از تهران تا مشهد نهمصد کیلومتر است، اما از خورشید تا زمین صد و پنجاه میلیون کیلومتر است، این نورش را می‌خواهد وقتی طلوع می‌کند برساند به زمین چقدر طول می‌کشد این نور این فاصله را طی بکند؟ یعنی از صد و پنجاه میلیون کیلومتر جاده بگذرد تا برسد به ما این دیگر در دنیا ثابت است که نور در یک ثانیه سیصد هزار کیلومتر راه طی می‌کند. یک دقیقه شصت ثانیه است ضرب در سیصد هزار کیلومتر ببینید چقدر می‌شود، لذا نور خورشید این صد و پنجاه میلیون کیلومتر را که می‌خواهد بیاید کمتر از ده دقیقه طول می‌کشد تا برسد به زمین، آخرین سیاره‌ای را که پیدا کردند و دوربین‌های نجومی عظیم عکسش را گرفته اندازه‌گیری کردند نوشتند که نورش اگر شروع به حرکت بکند و زمین مقصدش باشد، که نور این ستاره راه بیفتد بیاید به کره زمین برسد، پانصد میلیارد سال طول می‌کشد حالا شما بین آسمان‌ها چه بنای با عظمتی است، اما در قرآن نمی‌گوید من خریدار آسمانها هستم، نمی‌گوید من خریدار حیوانات بسیار زیبا هستم مثل طاووس، در قرآن نمی‌گوید من خریدار طلا و نقره هستم در قرآن می‌گوید ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾ من مشتری مردم مومن هستم. من مردم مومن را می‌خرم، من وجود مردم مومن را می‌خرم، من این پول‌هایی که مردم مومن در راه من هزینه می‌کنند را می‌خرم، این پول مومن اینقدر ارزش دارد که پروردگار صریحا می‌گوید پول را می‌خرم.

### خداوند در عوض جان مومن بهشت خود را ثمن قرار داده

به چه قیمتی؟ خود من و پولم به چه قیمتی؟ ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ﴾، حالا من از زمانی که دستم به پول رسیده فرض بکنید تا روز مرگم بیشتر از ده میلیون نتوانستم در راه خدا هزینه کنم، اگر داشتم هم بیشتر هزینه می‌کردم چون مومن بودم، مومن بخیل نیست نگه نمی‌دارد پول. چقدر می‌خرد؟ مثلا ده میلیون من بیشتر در



راه خدا ندادم، ده میلیون حالا دادم یک دو تا کاسه بشقاب برای یک عروس فقیر خریدم، دادم دو روز یک کسی دیوار خانه‌اش داشت خراب می‌شد تعمیر دیوار کرد اینها همه فی سبیل الله است طبق قرآن که با پولم مشکل مرد و زنی راه، فقیری راه، از کار افتاده‌ای راه حل کردم، ده میلیون هم در پنجاه سال بیشتر نشد.

چقدر می‌خرد؟ قیمت‌گذاری کرده وجود مومن و پولش راه، مخصوصا اسم پول مومن را آورده چون در قرآن اسم پول بخیل هم آورده، پول بخیل ممکن است میلیاردها تومان روی هم بیاید چون خرج نمی‌کند خدا این میلیاردها تومان را قیامت چقدر می‌خرد؟ نمی‌خرد فقط تبدیل می‌کند به گردنبد فلزی آتشی می‌اندازد گردن بخیل می‌گوید برو، اما پول شماها را می‌گوید می‌خرم، وجود شماها را می‌گوید می‌خرم، شمائی که می‌گویم یعنی شما و امثال شما هر جای ایران یا دنیا که هستند.

### انسانهای خدایی طرف معامله با خداوند میشوند

این قطعه را یک بار فقط من در این پنجاه سال منبرم گفتم الان که می‌خواهم بگویم چون نیاز به گفتنش است بار دوم است، یعنی جا دارد بگویم که خدایی که می‌گوید پول مومن را می‌خرم واقعا می‌خرد، صحن وجود مبارک حضرت سید الشهداء علیه السلام باید یک مقدار طرف شرق تعمیر می‌شد و یک قناسی از آن رد می‌شد، یک خانه صد و پنجاه متر دویست متری بود که حرم چاره‌ای نداشت جز اینکه آن خانه را بخرد رفتند سراغ صاحبخانه دیدند یک آدم فقیر دست‌فروش است با دست‌فروشی سوزن، سنجاق، کش، جوراب، دستمال، باید روزها از خانه بیاید بیرون اینقدر راه برود راه برود تا مردم ببینند و ارزش بخرند.

گفتند آقا ما برای حرم نیازمند به خانه تو هستیم، قیمت خانه هم به پول عراق یک میلیون تومان بود مثلا حالا من دقیق را نمی‌دانم فرض کنید یک میلیون؛ گفت نمی‌فروشم، اینها هم بنایی مفصلی داشتند نیاز هم داشتند، آوردند دفتر حرم گفتند آقا ارزیاب‌ها همه قیمت‌گذاری کردند خانه‌ات را یک میلیون، متراژ همین خانه جای دیگر خانه بهت می‌دهیم خانه را بده به حرم گفت نمی‌دهم. گفتند دو برابر پول می‌دهیم سه برابر پول می‌دهیم تا به پول عراق



رساندند به ده میلیون تومان، خوب است دیگر خوب نیست پول آدم را گول می‌زند خیلی، خیلی گول می‌زند اما مومن را گول نمی‌زند چون مومن شناخت دارد بیدار است، بهش یاد داده قرآن و روایات که با پول چگونه برخورد کن، نه ده میلیون هم نمی‌فروشم.

چه کار کنیم، چه کار نکنیم؟ نمی‌فروشد ما دویست متر صد و پنجاه متر زمین حرام که نمی‌توانیم بیندازیم در صحن ابی عبدالله راضی نیست نمی‌فروشد.

سه ماه بعد دست‌فروش آمد دفتر حرم، گفت کدام محضر بیایم خانه را به نام کنم؛ به نام حرم؟ گفتند همین در خیابان یک محضر است گفت کی بیایم؟ چون همه چیزش حاضر است سندش همه چیزش پرونده‌اش شسته رفته است، گفتند همین امروز بیا، گفت پس بیایید برویم خانه را به نام کرد، یعنی اصلاً قیمتش را صحبت نکرد، امضا کرد سند را و به خریداران گفت خداحافظ، کجا؟ کجا می‌روی؟ ما حاضر بودیم ده میلیون خانه‌ات را بخریم، گفت آن وقت که حاضر بودید بخرید من هم حاضر بودم خانه را به ابی عبدالله علیه السلام بفروشم اما گچ‌هایش ریخته بود، طاقش ریخته بود، خرابی داشت من سه ماه است دست‌فروشی کردم خانه را تعمیر کردم تبدیل به عروس کردم حالا دیدم در حد خودم این خانه که عیب ندارد لایق ابی عبدالله علیه السلام است. گفتند ما که می‌خواستیم خراب بکنیم همان خراب را می‌دادی گفت نه من می‌خواهم جنس به ابی عبدالله علیه السلام بدهم باید جنس سالم بدهم. حالا می‌خواهید خراب بکنید بروید خراب بکنید شما هم جای خدا بودید این خانه را نمی‌خریدید به قیمتی که خدا گذاشته، شما هم جای خدا بودید این مومن دست‌فروش را نمی‌خریدید؟ حالا ببینیم خدا چه قیمت‌گذاری کرده.

به به از این قیمت‌گذاری خدا این قیمتش هم قیمت ویژه است این رامن دیگر وارد بحثش نشوم یک مقدار طولانی می‌شود، چون ما در قرآن یک جنات داریم که در روایات دارد هشت بهشت است، یک جنت داریم که این یک بهشت ویژه است.

«ان الله اشترى من المومنین انفسهم» خودشان را، و اموالهم، مالشان را، می‌خرم عوض این جان و مال، به جای این مومن، ثمنش این است بان لهم الجنة، که آن بهشت ویژه‌ام را ملکشان کنم لهم، این لام لام ملکیت است، «إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ



أَمْوَالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّةَ» این ارزش مومن است چون مومن یک معدن است و در این معدن هم جواهر خیلی زیاد است یک جواهر در این معدن که چهار پنج روز قبل بحشش را کردیم رضاء عن الله است.

مومن در هر حالی از خدا راضی است، در نداری، در دارایی، در بچه دار شدن نشدن، سلامت، بیماری، مرگ بچه، در هر حالی مومن راضی از پروردگار است این یک گوهر در معدن وجود مومن.

حرفم تمام. واقعا با بحث امروز باید گفت در خانه اگر کس است یک حرف بس است.

### روضه حضرت علی اصغر علیه السلام

بچه اش را بغل گرفته به اندازه یک ته نعلبکی آب می خواهد بیشتر هم نه، چون بچه طاقت خوردن یک لیوان آب را که نداشت تازه به آب خوردن افتاده، یک ته نعلبکی، که می دانید چه کار کردند. چه دلی از ابی عبدالله علیه السلام سوزاندند. انگار این بچه بانگاش بابی عبدالله علیه السلام حرف می زد، حرف هم می زد.





جلسه، مقسم

ارتباطات در عالم و رابطه

مومن با پروردگار



## تمام مخلوقات دارای پیوند و یکپارچگی در خلقت هستند

در جهان خلقت بین کل موجودات جدایی و افتراق و بیگانگی وجود ندارد. این مطلبی است که از آیات قرآن استفاده می‌شود، به گونه‌ای کل موجودات با همدیگر پیوند دارند و اتصال دارند که خداوند جهان را یک واحد می‌داند، ﴿مَاتَرَىٰ فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِن تَفَاوُتٍ﴾ این متن آیه سوره مبارکه تبارک است.

خطاب آیه به پیغمبر ﷺ است که هیچ تفاوتی در آفریده‌های پروردگار و جدایی و ناهماهنگی نمی‌بینی، بعضی از موجودات رابطه‌شان با همدیگر برای ما خیلی روشن است، مثل رابطه زمین با خورشید، که اگر این ارتباط و هماهنگی و اتحاد برقرار نبود حیات در کره زمین وجود نداشت.

رابطه بین ابر و زمین، رابطه بین باران و زمین، رابطه بین انسان و خورشید و زمین و آب و موجودات دیگر. حیوانات حرام‌گوشت کم نیستند خیلی بیشتر از حیوانات حلال گوشت هستند، ولی گاهی می‌شنوید که انقراض بعضی از انواع حیوانات برای زمین و برای زندگی ضرر دارد لذا دولت‌ها آمدند و سخت تلاش می‌کنند که از انقراض گونه‌های حیوانی یا گونه‌های نباتی جلوگیری کنند. پول هم خرج می‌کنند برای شکار آنها هم جریمه‌های سخت و زندان قرار می‌دهند. این نشانه رابطه بین همه موجودات با همدیگر است اینها نمونه‌هایش است.



## دانشمندان علوم طبیعی نیز اقرار به ارتباط درهم تنیده عالم دارند

این مطلبی که برایتان عرض می‌کنم سخن یکی از دانشمندان قرن هجدهم است دو بیست سال پیش، که یک عالم فرانسوی به نام "پیروسو" در کتابش که خیلی کتاب مهمی است یک زمانی جزو کتابهایی بود که حرف اول را می‌زد در ایران هم ترجمه شد همان وقت‌ها هم من خریدم این کتاب را به نام تاریخ علوم. آنجا مقاله یکی از دانشمندان مهم آن زمان را نقل می‌کند، که بعد از ذکر یک مقدمه بسیار مهم بعد مطلب را به این نتیجه می‌رساند می‌گوید اگر ما در منزلمان شاید این حرف آن وقت که حرف تازه و جدیدی بود برای خیلی‌ها که مطالعه می‌کردند باورکردنی نبود می‌گفتند یک چیزی به فکرش رسیده و گفته، اما الان دیگر مسئله ثابت است معلوم است، قطعی است.

می‌گوید اگر ما در کتابخانه‌مان در اتاق باشیم در اتاق هم بسته باشد، یک کتابی را از روی میزمان برداریم جابجا بکنیم مثلاً از گوشه راست میز برداریم بگذاریم گوشه چپ می‌گوید این عمل ما را تمام عالم خبردار می‌شود.

## عکس العمل طبیعت نسبت به اعتقاد آلوده

اواخر سوره مریم را ببینید. پروردگار عالم می‌فرماید مشرکان که توضیح گروهشان در آیات دیگر است، سه طایفه یهودی‌ها، مسیحی‌ها، بت پرستان، این سه طایفه برای پروردگار فرزند قائلند می‌گویند ﴿وَقَالُوا لَنُحْيِيَ الْمَيِّتَ وَلَدًا﴾، خدا برای خودش انتخاب فرزند کرده است توجیه هم نمی‌کنند اگر هم مسیحی‌ها این مطلب را توجیه معنوی کردند دروغ می‌گویند چون در متن کتاب‌های مقدسشان این مطلب با توجیه نیامده.

می‌گویند خدا فرزند دارد، یهودی‌ها می‌گفتند که "عزیر ابن الله" است پسر خدا اسمش عزیر است، قائل به پیوند معنوی هم نبودند می‌گفتند اصلاً خدا به وجود آمده، که آلودگی این حرف خیلی زیاد است معنی‌اش این است که خدا جسم است محدود است اهل زاییدن است. یا با همسر یا بی همسر.



که سوره توحید جواب همه این یاوه‌ها را داد ﴿لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ﴾، نمی‌زاید، زاییده هم نشده، مانند هم ندارد خودش است، او قدرت بی‌نهایت است، نیازی به فرزند ندارد برای چهفرزند می‌خواهد؟ مردم تولید فرزند می‌کنند برای بقاء نسل بچه‌دار می‌شوند که عصای پیری‌شان باشد، بچه‌دار می‌شوند که بچه‌ها بهشان در ایام ضعف و ناتوانی کمک بدهند خدا برای چه بچه داشته باشد؟ می‌خواهد در پیری عصای دستش باشد؟ یا در ضعف کمکش بدهد؟ یا بقاء نسل پیدا بکند؟ این یاوه‌گویی یهود.

مسیحی‌ها می‌گویند عیسی پسر خداست، مشرکان هم می‌گفتند خدا فرزند دارد ولی نه پسر، پسر ویژه ماست، یک سلسله فرشتگان هستند آنها جنس دخترند آنها فرزندان خدا هستند که پروردگار مسخره‌شان هم می‌کند می‌گوید در تقسیم عجب آدم‌های نامردی هستید پسرها را برای خودتان برداشتید دختر را به من اختصاص دادید، شما که با دختر مخالف هستید، شما که دختر را زنده به گور می‌کنید، چطور او را به من نسبت دادید پسرها را برای خودتان برمی‌دارید.

این آیه را می‌خوانید در پایان سوره مریم «وَقَالُوا إِنَّا تَخَذْنَا مِنَ رَبِّهِمْ آيَةً وَعِلْمًا أَلَيْسَ اللَّهُ بِذِي الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» بعد آیه بعدش می‌گوید، نزدیک است یکاد نزدیک است تمام آسمان‌ها از سنگینی این حرف دروغ یاوه تکه تکه بشود، ﴿تَكَادُ السَّمَاوَاتُ يَتَفَطَّرْنَ مِنْهُ وَتَنْشَقُّ الْأَرْضُ وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا﴾، نزدیک است زمین دهان باز کند منشق بشود از سنگینی این حرف، «وَتَخِرُّ الْجِبَالُ هَدًّا» نزدیک است تمام کوه‌ها از این حرف بشکنند و فرو بریزند.

این آیه چه می‌خواهد بگوید؟ نزدیک است آسمان‌ها پاره پاره بشوند یعنی آسمان‌ها هم این حرف را دارند می‌شنوند، یعنی آسمان‌ها شعور دارند می‌فهمند، زمین دارد می‌شنود، کوه‌ها دارند می‌شنوند، قرآن که مثل خراج از حقیقت نمی‌زند و زنده، حالا ثابت شده که درست است اگر من یک کتابی را در اتاق کتابخانه‌ام روی میز جابجا بکنم، تمام عالم هستی خبردار می‌شود.

۱. اخلاص: ۳ و ۴.

۲. مریم: ۹۰.

لذا مادر قرآن کریم می‌بینیم در بحث قیامت می‌فرماید ﴿يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا﴾<sup>۱</sup> زمین هر خبری را که دارد قیامت خبر را بیان می‌کند. از هر انسانی. پس بین تمام عالم و اجزاء عالم رابطه وجود دارد چون همه عالم حافظه دارد، هوش دارد، درک دارد، فهم دارد، و همه هم به هم پیوند دارند چون اگر بیگانه از ما بودند از هیچی ما خبر نمی‌شدند، معلوم می‌شود درارتباطی که همه با هم دارند همه با همدیگر آشنا هستند و همه همدیگر را می‌فهمند. این متن آیات است.

### قرآن نیز تاکید بر تسبیح و فهم در همه موجودات عالم دارد

علاوه بر اینکه در سوره اسراء پروردگار عالم کل جهان را تسبیح‌گوی و ثناگوی خدا می‌داند. ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ﴾<sup>۲</sup> این متن آیه است یا در یک آیه دیگر دارد می‌گوید آنچه که در آسمان‌ها و زمین است برای خدا هم نماز می‌خواند و هم تسبیح می‌گوید و بعد می‌گوید هر چه در این عالم وجود دارد نماز می‌خواند و تسبیح می‌گوید به نماز و تسبیح‌گویی و خواندن نمازشان هم آگاهند، ﴿قَدْ عَلِمَ صَلَاتَهُ وَتَسْبِيحَهُ﴾<sup>۳</sup> تمام درختان نماز می‌خوانند و نمازشان را می‌فهمند و می‌دانند، آسمان‌ها نماز می‌خوانند نمازشان را می‌دانند یعنی به نمازشان توجه دارند در نمازی که می‌خوانند در نمازشان سراپا فهم به نماز هستند. مثل من نیستند که دو رکعت نماز می‌خوانند شش تا بانک می‌رود، خانه شش تا قوم و خویش می‌رود، در مغازه می‌رود، یک نگاه به کارخانه می‌کند تا بگوید و السلام علیکم و رحمة الله و برکاته آنها سراسر نمازشان با فهم است، با علم است، با توجه است با آگاهی است.

۱. زلزله: ۲۰.

۲. اسراء: ۴۴.

۳. نور: ۴۱.

## علاوه بر ارتباط موجودات با یکدیگر، آنها با خدای متعال نیز رابطه دارند

این مقدمه را برای این گفتم یک مقدمه هم قرآنی و هم علمی، قرآن ما که قرن‌ها قبل از قرن هجدهم این حرفها را زده علمای جهان از قرن هجدهم به بعد ذره ذره این حرفها را فهمیدند.

حالا برای این، این مقدمه را گفتم که خلاصه بحث شش روز قبل را کامل کنم. هیچ رابطه‌ای از روابطی که در کل عالم بین موجودات وجود دارد، بین خود موجودات، و هیچ رابطه‌ای از روابطی که بین کل موجودات با خدا وجود دارد، یک رابطه رابطه بین کل موجودات است، همه هستی با هم در ارتباط هستند، علاوه بر این رابطه کل هستی هم با خود پروردگار در ارتباطند با قیومیت پروردگار، چون قیام همه موجودات به قیومیت اوست، اگر تکیه به قیومیت او نبود هیچی وجود نداشت در این عالم چون اصلا استقلال موجود با بودن پروردگار معنی ندارد. موجود وقتی می‌تواند مستقل واقعی باشد که خودش باشد و خودش هم بوده باشد و خودش هم باشد تا ابد این امکان استقلال که همچنین چیزی اصلا وجود ندارد.

چرا که کل موجودات نبودند بودشان کرد، و یک روزی هم به هم می‌ریزد و همه را به خودش برمی‌گرداند. استقلال در این زمینه معنی ندارد هیچی.

### عالی‌ترین رابطه موجود در عالم رابطه بنده مؤمن با خداوند است

در بین روابطی که کل موجودات با همدیگر دارند و رابطه‌ای که کل موجودات با پروردگار دارند هیچ رابطه‌ای نیکوتر، سودمندتر، بهتر، زیباتر، از رابطه بین خدا و مؤمن و مؤمن و خدا وجود ندارد، رابطه‌ای که بین کل موجودات است به تعداد کل موجودات، تعداد موجودات هم بر هیچ کسی روشن نیست. ربطشان هم به پروردگار ربط قیومی است، ربط حادث به قدیم است.

اما در کل این روابط رابطه‌ای عالی‌تر، بهتر، و سودمندتر از رابطه بین مومن و خدا نیست.



## نوع رابطه بنده مؤمن با پروردگار عالم رابطه قلبی است

یک خرده توضیح بدهم این رابطه را، اول از طرف مومن توضیح بدهم ربط را، مومن با قلبش نه با زبانش، با قلبش با پروردگار عالم ارتباط معرفتی دارد، خدا را شناخته، و ارتباط یقینی دارد بعد از ارتباط معنوی و ارتباط معرفتی باورش کرده، باور کرده خدا را، ما خودمان یک مقدار باور داریم معنی باور را می‌فهمیم.

یک رفیقی داشتم در همین محل بود از اولیا خدا بود آدم کم نظیری بود، این آدم خداپاوری بود، گاهی که می‌خواست یک مطلبی را به من بگوید گفت قبل از اینکه بهت بگویم می‌دانم که الانی که می‌خواهم شروع بکنم به گفتم پایم می‌نویسند، پس یقین بدان که من در این گفتن تقلب نمی‌کنم، کلاه نمی‌گذارم، گول نمی‌زنم، واقعا هم باور کرده بود حق را. کامل هم باور کرده بود.

من یک بار به آیت الله العظمی وحید گفتم چون می‌آمد منزل ایشان، گفتم آقا در تهران نمونه آن آدم چقدر هست؟ لفظ ایشان بود گفت بیشتر مردم امروز پاچه ورمالیده هستند چه می‌گویی؟ ارتباط مومن با پروردگار قلبی است نه زبانی، چون ارتباط زبانی در حالی که ارتباط قلبی نباشد منافقانه است من در دلم علمی به خدا ندارم، یقین هم ندارم می‌گویم «اشهد ان لا اله الا الله» است این دروغ است ﴿وَاللّٰهُ يَسْهَدُ اِنَّ الْمُنٰفِقِيْنَ لَكَٰذِبُوْنَ﴾<sup>۱</sup> اگر منافق بگوید خدا دروغ می‌گوید هیچ کس هم نداند دروغ می‌گوید من می‌دانم دروغ می‌گوید خود من خدا گواه هستم. شاهد هستم که دارد دروغ می‌گوید.

## دل مؤمن مخاطب خداوند است

اینجا بحث دل مطرح است، چون مردم در قیامت از زمان آدم تا الان، الان تا قیامت یا با دلشان می‌روند جهنم یا با دل می‌روند بهشت با اعضای دیگر نمی‌روند، قرآن نمی‌گوید دستش این کار را کرد رفت جهنم، قرآن می‌گوید مشرک، کافر، لائیک، بی‌دین، معاند،

۱. منافقون: ۱.





اهل جهنم است. اسمی هم از اعضا و جوارحشان نمی برد. امشب هم در کمیل می خوانید «لَوْ لَا مَا حَكَمْتَ بِهِ مِنْ تَعْذِيبِ جَاحِدِيكَ وَ قَضَيْتَ بِهِ مِنْ إِخْلَادِ مُعَانِدِيكَ لَجَعَلْتَ النَّارَ كُلَّهَا بَرْدًا وَ سَلَامًا»<sup>۱</sup> می گوید جهنم جای منکر است و جای معاند و دشمن، انکار برای قلب است دشمنی هم برای قلب است، یا با دل می روند جهنم یا با دل می روند بهشت، اصلاً بحث همه کتب آسمانی آن نوک پیکانش قلب انسان است، «ان الله لا ينظر الى صوركم»<sup>۲</sup> روایت برای پیغمبر ﷺ است خدا به شکل و قیافه تان کار ندارد و «لا الى اموالكم»<sup>۳</sup> به ثروتان هم کار ندارد، «ولكن ينظر الى قلوبكم»، به دلتان نگاه می کند و با دلتان باشما معامله می کند و با دلتان قیامت قبولتان می کند با دلتان هم رفوزه می کند. شاید این روایت را شنیده باشید، دو تا روایت است خیلی جالب است یکیش در اصول کافی است در جلد دوم، که یک کسی به امیرالمومنین عليه السلام گفت - اسم نحسش هم برده روایت - روایت برای امام صادق عليه السلام است، گفت «انی احبک»<sup>۳</sup>، من عاشق تو هستم یا علی، عشق برای دل است، محبت برای دل است، ارتباط برای دل است، یک مکثی کردند امیرالمومنین عليه السلام فرمودند «کذبت»، دروغ گفتی، گفت که محبت که یک امر پنهان است آن هم در دل است از کجا می گویی من دروغ گفتم؟ مگر تو درد دل من هستی یا از باطن من خبر داری؟ حضرت فرمودند تو مگر به من نگفتی من تو رادوستت دارم گفت چرا، فرمود من یک نگاهی به تمام ارواح عاشقانم از زمان آدم تا قیامت انداختم دیدم تو در آنها نیستی معلوم است که دروغ می گویی، وقتی دل خراب باشد به آدم می گویند دروغ می گویی، دل درست باشد می گویند همه نمازهایت راست است قبول برو بهشت، داشتی می گفتی «الحمد لله رب العالمین» راست می گفتی، «ایاک نعبد و ایاک نستعین» راست می گفتی دل باید تصدیق بکند حقایق را.

۱. دعای کمیل، مفاتیح الجنان.

۲. بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۴۹.

۳. اصول کافی، ج ۱، ص ۴۳۸.

## ارتباط انسان با پروردگار نیز باید از دل سرچشمه داشته باشد

دل باید راست بگوید، خیلی نمازها دروغ است که قرآن می‌گوید ﴿قَوْلٌ لِّمُصَلِّينَ﴾ علت فویل للمصلین این است که نمازخوان دارد دروغ می‌گوید در نمازش، رابطه قلب مومن با پروردگار رابطه معرفتی است شناخته او را حالا یا رفته درس خوانده و شده علامه حلی رحمته الله، شده آیت الله العظمی بروجردی رحمته الله، شده آقا شیخ مرتضی طالقانی رحمته الله حسابی شناخته، بعد از شناخت دلش گیر کرده پیش خدا، دیگر مانده است. باور دارد خدا را.

## اقتضای معرفت به پروردگار حرکت بر اساس باور قلبی است

مومن براساس معرفت و باورش حرکت می‌کند کار می‌کند، نماز می‌خواند، روزه می‌گیرد، حج می‌رود، زیارت ابی عبدالله علیه السلام می‌رود، کار خیر می‌کند، اضافه مالش را به خدا می‌دهد، این اقتضای آن معرفت و باور است، یعنی آن معرفت و باور چهره دومش اعمال مومن و حرکات مومن است.

## رابطه خدای متعال با بنده، رابطه تلافی کردن است

حالا رابطه خدا با این مومن که در پایان بحث دیروز شنیدید رابطه تلافی کردن است، مومن به خدا معرفت دارد خدا که از ازل معرفت داشته به این مومن، مومن خدا را دوست دارد خدا هم مومن را دوست دارد، مومن از خدا راضی است خدا هم از مومن راضی است. این ربط خدا به مومن ربط تلافی است، حالا یکی دو تا آیه گوش بدهید چه آیات شادی است، چه آیات باحالی است، سوره نساء «و الذین آمنوا» آنهايي که به من معرفت پیدا کردند و به من دل بستند و باور کردند و «عملوا الصالحات»، اقتضای آن معرفت و باور عمل پسندیده است در هر زمینه، عبادت است، خدمت است، پسندیده زندگی کردن با زن و بچه است با مردم است این اقتضای آن معرفت و ایمان است.



«وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ» دیر نه، بر فاصله زمانی طولانی نه، به همین زودی یعنی اصلاً زمان برای ما مطرح است برای او مطرح نیست به همین زودی آنها را «سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ» ندخلهم این متکلم مع الغیر است یعنی خودم اینها را وارد بهشت می‌کنم، جاده را خودم باز می‌کنم، خودم کمکشان می‌کنم، خودم یاریشان می‌دهم که وارد بهشت بشوند، مگر بهشت رفتن بی‌یاری خدا ممکن است؟ بی‌محبت خدا ممکن است؟ بهشت جای ویژه است دنیا جای مومن و کافر و مشرک و کافر و منافق و گرگ و سگ و الاغ و شتر است، بهشت جای مومن است فقط ویژه است.

«سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا» اَبداً دیگر از آنجا بیرون آمدنی نیستند، «لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ» در آن بهشت هم مردان دارای همسران پاکیزه‌ای هستند در همه چیز پاکیزه و هم زنان دارای همسران پاکیزه‌ای هستند، و «نُدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا»<sup>۱</sup> من همه مومنان را زیر یک سایه آرامبخش لطیف لذیذ پایدار دائمی قرار می‌دهم هیچ وقت در بهشت گرمشان نمی‌شود که بگویند واه واه چقدر هوا گرم است و هی عرق بریزند، اینها را من در یک هوای مطبوع، خنک، آرامبخش، ابدی، پایدار، و دائمی قرار می‌دهم این سود ارتباط مومن با خدا و خدا با مومن است.

### ارتباط بنده با خداوند پر منفعت‌ترین ارتباط است

مومن می‌آید پنجاه شصت سال چهار رکعت نماز می‌خواند، دو تا روزه می‌گیرد، در این ارتباطی که خدا با مومن دارد به تلافی آن پنجاه سال و چهار تا نماز و پاکی و دوری از گناهی یک همچنین جاهایی را بهش می‌دهد، این زیباترین ارتباط است بهترین ارتباط است. پرمفعت‌ترین ارتباط است همه حیوانات هم با خدا ارتباط دارند ولی از ارتباطشان همچنین سودی گیرشان نمی‌آید.

این است که پیغمبر ﷺ فرمود مومن در پیشگاه خدا از ملک مقرب بالاتر است، و برتر است. این یک آیه. سوره نساء. دو تا آیه هم در سوره مبارکه بینه است چهار پنج آیه در آل عمران است که منافع این رابطه را بیان کرده است دریایی است، انشاءالله جلسه بعد.

### ذکر برکات ماه رجب و توسل

ماه رجب است، یکی از بهترین ماه‌های خداست، دنبالش ماه شعبان است، دنبالش ماه رمضان است، پیغمبر ﷺ با این سه ماه چه می‌کرد، علاوه بر اینکه ماه رجب است شب جمعه اول ماه رجب است لیلۃ الرغائب، علاوه بر ماه رجب بودن و شب جمعه بودن و شب لیلۃ الرغائب بودن شب زیارتی ابی عبدالله ؑ است. ما تعداد زائران ابی عبدالله ؑ را نمی‌دانیم، نمی‌شناسیم، اما این را یک ذره می‌توانیم بفهمیم که در زیارت‌کنندگان حضرت کسی حال زیارتش کیفیت زیارتش، مثل زیارت خواهرش زینب کبری ؑ نیست.

جلسہ ہشتم

ابعاد ارتباط مومن و پروردگار و

نتائج آن



## هیچ رابطه با ارزش ترو سودمندتر از رابطه بنده مؤمن با خداوند نیست

درباره رابطه کل موجودات عالم با یکدیگر و رابطه موجودات با پروردگار، و رابطه خداوند با همه موجودات، با کمک گرفتن از آیات قرآن و مسائل ثابت شده علمی، مطالبی را در جلسه گذشته شنیدید.

مراد از بحث این نبود، بیان و توضیح رابطه کل موجودات با یکدیگر و رابطه همه با خدا و رابطه خدا با همه قصدم این بود که باز با کمک گرفتن از آیات قرآن و روایات ثابت کنم که در این رابطه‌ها هیچ رابطه‌ای پرارزش‌تر، مفیدتر، بهتر، از رابطه مومن با خدا و رابطه خدا با مومن نیست.

شما تقریباً از سوره مبارکه حمد از آیه صراط الذین انعمت علیهم، که توضیح این انعمت علیهم در آیات قرآن آمده تا جزء آخر قرآن ارزشمندترین و سودمندترین و بهترین رابطه را در آیات همین رابطه مومن با خدا و خدا با مومن می‌گوید. خیلی هم صریح بیان شده و آثار این رابطه هم خیلی زیاد است.

### ارتباط محبتی یکی از روابط مؤمن با خداوند است

مثلاً یک نحوه رابطه مومن با خدا ربط محبتی است، مومن همین که کلمه مومن را می‌گوییم همه حرفها در همین کلمه است، مومن یعنی آدمی که خدا را شناخته است، در سوره مائده می‌خوانیم ﴿مَا عَرَفُوا مِنْ الْحَقِّ﴾<sup>۱</sup> حق را شناخته است، خدا را شناخته است، حالا

۱. مائده: ۸۳.

یا رفته درس خوانده و علم به او کمک کرده که خدا را بشناسد، یا نه با عالمان بالله سروکار داشته از زبان پاک آنها و نفس پاک آنها خدا را شناخته است. این که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله به این گونه مجالس خیلی اهمیت می داد، این که حضرت فرمودند یک هفته بر شما نگذرد مگر اینکه دنبال معرفت باشید، به خاطر این است که این مجالس و حداقل هفته ای یک بار با عالم نشستن آدم را تبدیل به مومن می کند.

### معرفت مایه ظهور محبت است

خب وجود مقدس او را شناخت، خود این شناخت که فقط از طریق صفات میسر است، آمده فهمیده که عالم هستی مالکی دارد، کارگردانی دارد، فرمانروایی دارد که رحیم است، رحمان است، ودود است، کریم است، اهل گذشت است، رزاق است، این صفات را که درک کرده و چنین معرفتی را پیدا کرده به چنین وجود مقدسی، امام صادق علیه السلام می فرماید این معرفت مایه ظهور محبت است، الان همه ما گل را دوست داریم، چون هم می شناسیم هم زیبایی هایش را درک می کنیم، اولادهایمان را می شناسیم بر اثر شدت وابستگی وجودیمان با اولاد دوستشان داریم، پول را دوست داریم چون می بینیم ابزار تامین معیشت ماست، هر چه را که ما می شناسیم و در زندگی ما یک اثری دارد و زیبایی دارد طبیعتاً دوستش داریم.

مومنی که به پروردگار معرفت پیدا کرده است این معنا را از طریق صفات یافته است که وجود مقدس او زیبایی بی نهایت است، رحمت زشت است یا زیباست؟ یعنی کسی که به انسان مهربانی می کند، این مهربانی خودش حالا عمل مهربانانه را نمی گویم خود مهربانی جزو حقایق زشت عالم است یا جزو حقایق نیکوی عالم است این دیگر یک چیز مجهولی نیست، ما پیش هفت میلیارد جمعیت فعلی کره زمین هم برویم بگوییم آقا مهرورزی خوب است؟ زیباست؟ حسن است؟ یا نه زشت است و بد است. کمک کردن به حل مشکل مشکل دار زشت است یا زیباست؟ خب





## فطرت انسان زیبایی پسند است

هیچ کس هم به ما جواب ندهد فطرت خودمان، حقیقت وجود خود ما قضاوت می‌کند می‌گوید خوب است، زیباست، وقتی مومن می‌بیند تمام زیبایی‌ها در وجود او جمع است، کل الکمال است، و از طریق صفات هم این را درک می‌کند صفاتی که اصالتا زیباست. محبت به پروردگار پیدا می‌کند. وقتی مومن به پروردگار محبت پیدا می‌کند این را می‌گویند ربط محبتی مومن به پروردگار، حالا در برابر این ربط محبتی خدا چه ربطی به این محب پیدا می‌کند یا دارد؟ این را در سوره مبارکه مائده ببینید. ﴿يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ﴾ این صریح قرآن است. آنها من را دوست دارند و من هم آنها را دوست دارم

## کیفیت محبت خداوند به مؤمن

کیفیت محبت ما کیفیت قلبی است، اما کیفیت محبت خدا را واقعا حالا من نمی‌فهمم نمی‌توانم بگویم ما، اینقدر عالم و عارف و دانشمند در این کره زمین زیاد است ما که نمی‌توانیم به وکالت از آنها بگوییم ما نمی‌دانیم یا ما نمی‌فهمیم، کیفیت‌شناسی خیلی کار مشکلی است.

ما خود گل را از نظر شاخه، ریشه، پیوندها، آوندها، کاسبرگها، گلبرگها، پرچم‌های وسط گل، بساک گل، ماده گل، گرده نری گل را می‌توانیم بسنجیم چون هم وزنی است و هم اندازه‌گیری می‌شود کرد. قد ساقه گل چقدر است؟ بیست سانت، وزن ساقه گل و شاخه‌هایش چقدر است؟ مثلا نیم کیلو، گلبرگ چند تا دارد؟ گل را باید بشماریم یک گل رز است، یک گل اطلسی است به تناسب خودش یک تعدادی دارد این را می‌شود شمرد، اما زیبایی گل را تعریف نکنید کیفیت زیبایی را بیان نکنید این را نمی‌شود فهمید.

حداقل من نمی‌توانم بیان بکنم، کیفیت محبت پروردگار به آنی که به پروردگار محبت دارد در چه مرحله‌ای است؟ من نمی‌دانم، اما ما در سوره مبارکه مائده می‌بینیم که وقتی مومن

رابطه محبتی به پروردگار پیدا می‌کند بعد از معرفتش پروردگار هم ربط محبتی به مومن ایجاد می‌کند می‌گوید دوستم دارند «یحبونه» دوستشان دارم «یحبونهم» این ارتباط.

### ارتباط دیگر مؤمن با خداوند، ارتباط عملی است

خب یک ارتباط هم ارتباط عملی است، مؤمن با عمل راحت می‌تواند با پروردگار عالم پیوند بخورد، وقتی پیوند می‌خورد قرآن مجید اسمش را می‌گذارد عبدالله، یعنی آنی که مطیع من است و خواسته‌های من را عمل می‌کند. این مجموعه ارتباط باطنی و ارتباط عملی در قرآن مجید در آیات زیادی به این صورت آمده «ان الذین آمنوا» ارتباط باطنی، و «عملوا الصالحات» ارتباط عملی.

خب وقتی مومن با پروردگار ارتباط عملی پیدا می‌کند، پروردگار عالم هم با مومن در مرحله ارتباط عملی ارتباط پاداشی و جزایی پیدا می‌کند، اینجاست که همه شما بزرگواران با توجه به آیاتی که قرائت می‌شود باید عنایت بکنید یعنی برایتان روشن بشود که هیچ ارتباطی در این عالم وجود بالاتر، بهتر، زیباتر، پرمفعت‌تر، از ارتباط مومن با پروردگار و ارتباط پروردگار با مومن نیست.

### رزاقیت عام خداوند به همه مخلوقات

مثلا پروردگار عالم با همه حیوانات ارتباط رزاقیتی دارد، غیر از ارتباط قیومیتی. آمده در قرآن فرموده «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا» جنبنده‌ای نیست مگر اینکه روزی دهی‌اش بر عهده من است. این ارتباط رزاقیتی که این ارتباط را هم با ما هم دارد یعنی مواد خوراکی خامی که به صورت آزاد به تمام موجودات زنده می‌دهد این مواد را برای ما محدود به حلال کرده و اهل پرداخت هم هست و هزینه می‌کند.



## رزاقیت خاص خداوند به مؤمنین

یک رزق دیگری هم برای ما دارد که برای هیچ یک از موجودات ندارد و آن رزق دین است، دین نعمت است، «وَالْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» این دین به شرط قرآن و اهل بیت، به شرط اهل بیتش هم در قرآن است. در کتابهای اهل سنت و شیعه هم مسئله اهل بیت دریاوار مطرح است. خب این دین که ترکیبی از قرآن و اهل بیت است نعمت تام پروردگار عالم است، با ما هم ارتباط رزاقیت دارد یک رزاقیت عام که با همه حیوانات شریک هستیم سر این سفره، یک رزاقیت خاص که دیگر موجودات زنده دیگر با ما سر این سفره شریک نیستند و خودمان هستیم.

## قدردانی از نعمت خاص خداوند

خب کسی که قدردان این نعمت باشد، قدردانی چیست، اقتدای به قرآن و اقتدای به اهل بیت، وقتی من از طریق این اقتدا و عمل ارتباط با پروردگار پیدا بکنم جزا این ارتباط را فقط خودش می‌دهد، پاداش این ارتباط را فقط خودش می‌دهد. بله شما پاداش این ارتباط را در سوره واقعه، در سوره الرحمن، در سوره انسان، سوره دهر، می‌بینید اما گوشه‌ای از این پاداش است نه همه پاداش، اگر می‌گوید «وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ» «فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ وَ ظِلٍّ مَّمْدُودٍ وَ مَاءٍ مَّسْكُوبٍ» «وَ فَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ» «لَا مَقْطُوعَةٍ وَ لَا مَمْنُوعَةٍ» «وَ فُرُشٍ مَّرْفُوعَةٍ» «إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً» «فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا» «عُرُبًا أَتْرَابًا» «لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ»<sup>۲</sup> این کل ارتباطی جزایی او با عمل مومن نیست، یک بخشی است که با تماشای شکل این نعمت‌ها در سوره واقعه و الرحمن که در دنیا هست میوه‌ها، آب گوارا، عسل، چشمه، رود، اینهایی که در بهشت است تا اندازه‌ای ما می‌توانیم بفهمیم که چه خبر است در بهشت.

۱. مائده: ۳.

۲. واقعه: ۳۱ تا ۳۸.

## رضایت خداوند بالاترین پاداش هاست

کامل تر همه اینها به علاوه دائمی بودنش، اینها نسبت به بهشت کامل نیست دوام هم ندارد، ولی همه اینهایی که در آیات مطرح است و نمونه‌ای در دنیا هست آنها کامل است و دائم است می‌توانیم تقریباً بفهمیم چه خبر است اما اینجا را چطوری می‌شود فهمید؟ که وقتی در بعضی از آیات بهشت را مطرح می‌کند مسئله را در ارتباط جزایی با مومن ختم به بهشت نمی‌کند پشت سرش می‌گوید و رضوان من الله اکبر. رضوان الله از کل بهشت اکبر است، در مقابل اکبر چیست؟ اصغر، در مقابل کبیر چیست؟ صغیر، می‌گوید رضوان من الله اکبر یعنی هشت بهشت در مقابل رضوان الله اصغر است.

## جهاد با نفس بالاترین جهادهاست

این اکبر و اصغر در روایاتمان هم زیاد آمده در قرآن هم آمده حالا نمونه روایتی اش رسول خدا ﷺ از یک جنگی برمی‌گشتند در کتاب وسائل الشیعه است یک مرتبه برگشتند به این همراه‌هایشان اینهایی که با حضرت داشتند برمی‌گشتند مدینه فرمودند «قَصَّوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَ بَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ» ما از یک جنگ کوچک برگشتیم اما جهاد بزرگتر در این اکبر در مقابل آن اصغر بر عهده ما مانده است، حالا باید برویم سراغ جهاد اکبر. «قیل یا رسول الله و ما الجهاد الاکبر» یک کسی بغل دست حضرت همان روی اسب که سوار بودند و داشتند می‌آمدند عرض کرد جهاد اکبر چیست؟ فرمودند جهاد النفس، این که در مقابل تمام خواسته‌های درونت که با خواسته‌های خدا هماهنگ نیست و مخالف است بایستی، کمر خم نکنی، نشکنی، شکست نخوری، این جهاد اکبر. دلت پول آزاد می‌خواهد بایست در مقابلش، به دلت بگو من پول حلال بهت می‌دهم آزاد باش، شهوت آزاد می‌خواهد بایست، مقامی که حقت نیست می‌خواهد بایست، طمعش گل می‌کند بایست نگذار دهان طمعش باز بشود نفس، نگذار دهان حرصش باز بشود این جهاد اکبر است.



یک جنات دارد در قرآن کنارش می‌گوید و رضوان من الله اکبر، اکبر در مقابل اصغر است، یعنی هشت بهشت اصغر است رضوان من الله اکبر است، این ارتباط جزایی پروردگار در برابر ارتباط عملی مومن با پروردگار. حالا این ارتباط را کدام حیوانی دارد؟ کدام فرشته‌ای دارد؟ بله؟

### یکی دیگر از نتایج ارتباط با خداوند

یک کسی که الان سه چهار ماهش است، ولی آینده می‌خواهد یک مومن بی‌نظیری بشود که تمام جهان و دلهای پاک با او ارتباط برقرار می‌کنند، اما فعلا سه چهار ماهش است در گهواره است، با توجه به آینده این بچه، بچه اعظم از فرشتگان شده، با توجه به آینده‌اش. حالا در گهواره در سن سه چهار ماهگی مثل بقیه بچه‌ها طبیعی دارد گریه می‌کند، مادرش صدیقه کبری از کار خانه و گندم دسداس کردن خسته شده خوابش برده، بچه هم دارد گریه می‌کند، سلمان هم می‌آید در خانه کار دارد این صدا را می‌شنود می‌بیند این صدا صدای فاطمه نیست، این لای لای لای زن نیست صدای کس دیگر است، کی امروز در خانه است و عجب لای لای دارد برای این بچه می‌خواند، به تناسب بچه اسم شیر را دارد در این لای لای می‌آورد، «ان فی الجنة نهرا من لبن»، بهشت یک نهری دارد شیر است، در قرآن هم هست، «ان فی الجنة نهرا من لبن لعلی و حسین و حسن»، بدو بدو می‌آید پیش پیغمبر، می‌گوید یا رسول الله ﷺ انگار فاطمه خواب بوده یا نبوده حالا هر چه که بوده، حسین گریه می‌کرده کسی داشت برایش لای لای می‌گفت صدایش را من تا حالا نشنیده بودم علی هم که بیرون است کی بود؟ فرمود جبرئیل بود جبرئیل خادم حسین است، بچه الان سه چهار ماهش است اما به اعتبار آینده چقدر همین بچه سه چهار ماهه ارزش دارد که جبرئیل خادمش است این ارتباط با خدا را که مومن دارد و ارتباطی که خدا با مومن دارد نمونه‌اش در ارتباط کل موجودات با خدا و خدا با کل موجودات پیدا نمی‌شود.

### ارتباط با پروردگار از شئون توحید است

حالا شما به پروردگار ارتباط پیدا بکنید، به قرآن ارتباط پیدا بکنید که از شئون توحید است، به اهل بیت ارتباط پیدا بکنید که از شئون توحید است چه گیرت می‌آید؟ پروردگار



می‌فرماید آنی که گیرت می‌آید «وَلَا أُذُنٌ سَمِعَتْ<sup>۱</sup>»، هیچ گوشی نشنیده، «و ما لا عین رأَتْ»، هیچ چشمی هم ندیده، و لا خطر علی قلب بشر، از خیال کسی هم نگذشته، این نتیجه این ارتباط.

### سود ارتباط با خداوند فراتر از سود ارتباط با دنیا است

در ضمن هم ببینید شماها که مومن هستید، اهل بیتی هستید، چقدر دارید سود می‌کنید و غیر از شما چقدر دارد ضرر می‌کند، اینجاست که قرآن می‌گوید ﴿لَا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ<sup>۲</sup>﴾ چشم به کاخ‌ها به ماشین‌ها، و به ثروت‌ها و به صدلی‌ها و به برو و بیاهای بی‌دین‌ها ندوز هیچی ندارند. ماشین که دارایی نیست ماشین یک آهن پاره است که با پیچ و مهره به هم بستند دو تا لاستیک هم انداختند زیرش راه می‌رود، این که سرمایه وجودی نیست، چهار تا آجر روی هم می‌گذارند اسمش را می‌گذارند کاخ این سرمایه وجودی نیست، شما مجموعه حیات را در هستی و در ارتباط با خدا و در بی‌ارتباطی با خدا ببین تا معلوم شود قرآن می‌گوید آنچه در اختیار آنهاست مایه‌ای برای آنها نیست، فقیرند، تهیدست هستند، شقی هستند، ظالم هستند، بدبخت هستند مستحق عذاب دوزخ هستند، حالا من را که می‌خواهند ببرند جهنم ماشینم دو میلیارد باشد چه دردی از من دوا می‌کند؟ منی را که می‌خواهند ببرند جهنم، جهنمی که امیرالمومنین علیه السلام می‌گوید آسمان‌ها و زمین تحملش را ندارند حالا خانه‌ام هم فرمانیه باشد پنج هزار متر سی میلیارد هم قیمتش باشد به چه درد من می‌خورد؟

از آن ماشین که من را می‌کشند پایین وقتی پشت فرمان سکنه کنم، از آن خانه هم که مردم من را می‌آورند بیرون می‌برند در پایین تهران در یک چاله می‌اندازند و می‌بندند و برمی‌گردند، آنجا به بعدش ماشین و کاخ و میلیاردها پول چه کار می‌خواهد بکند؟ هیچی چه دارم؟ هیچی.

۱. بحارالنوار، ج ۸، ص ۶۱

۲. حجر: ۸۸



## سودمندی برخی مستحبات در دنیا و آخرت

شما چه دارید؟ واجبش را بگذارم کنار بروم سراغ یک تک مستحب، شما چه دارید، اینکه دیگر در روایات اصیل صحیح معتبرترین کتابهایمان است کربلا رفتید؟ چه دارید شما، شما از خانه تان تهران، اصفهان، شیراز، بندر، مشهد، اروپا، امریکا، افریقا، هر جای دنیا از خانه ات، از اتاقت که می آیی بیرون امام عسکری علیه السلام دارد آنی که از خانه اش به قصد زیارت می آید بیرون، - در کامل الزیارات است مهم ترین کتاب است - به قصد زیارت از خانه از اتاقتش می آید بیرون، از آنجا تا حرم ابی عبدالله علیه السلام طیاره ای و قطاری حساب نمی کنند قدمی حساب می کنند یعنی از در خانه اش آنور افریقا تا حرم چند قدم است؟ سی میلیون قدم، صد میلیون قدم، به هر قدمی ثواب هزار حج و عمره قبول شده در نامه عملش می نویسند و وقتی می رسد به حرم سلام می کند پایش می نویسند این جزء فائزین عالم است «ذلک هو الفوز العظیم»، و دو رکعت نماز زیارت را که میخواند سلام می دهد پیغمبر می فرماید عطاء ملک، همینجوری که در تشهد نشسته سلامش تمام شده فرشته ای می آید می گوید که پیغمبر بهت سلام رساند. عطاء ملک سلام رساند و فرمود کل گناهان گذشته ات رفت عملت را از سر بگیر، و استأنف العمل.

این ارزش رابطه مومن با پروردگار، شئون پروردگار، و ارزش رابطه پروردگار، رابطه جزایی، رابطه حالی را که گفتم یحبونه و یحبونهم، رابطه جزایی. این بحث هنوز تمام نشده ادامه دارد خدا بخواهد دو سه روزی که از جلسه مانده است به یک جایی برسانم مطلب را، خیلی مطلب گسترده ای است خیلی باحال است، خیلی نشاط آور است، خیلی شادکننده است.







جلسہ نم

رابطہ کامل مومن و پروردگار



## ارزش وجودی انسان به نوع رابطه با او خداوند است

با ذکر مقدمات مهمی و با کمک آیات قرآن و روایات اهل بیت به این نتیجه رسیدیم که هیچ رابطه‌ای در عالم هستی که پر از رابطه است سودمندتر، بامنفعت‌تر، ارزشمندتر، از رابطه مومن با پروردگار مهربان عالم نیست.

در مقابل رابطه‌ای که خداوند با همه موجودات دارد آن رابطه‌ای که با مومن دارد بالاترین رابطه است، سودمندترین رابطه است.

یک مثل برایتان بزنم که اگر مردی، زنی، این رابطه را با خدا برقرار نکند، رابطه‌اش فقط با دنیا باشد، با امور مادی باشد، وجودش بدون این رابطه یعنی رابطه با خداوند هیچ ارزشی ندارد. این مثلی را که من انتخاب کردم مثل معنوی‌اش در قرآن کریم است این مثلی که عرض می‌کنم مادی است، ولی عین مسئله معنوی آن در قرآن کریم است.

### خدای متعال در قرآن کریم اشاره به ارتباط نوری بندگان خاص خود دارد

﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ﴾، خیلی صریح است خیلی جالب است ولو اینکه خیلی دقیق ما نفهمیم، اما آیه می‌فرماید رابطه پروردگار با همه آسمان‌ها و زمین رابطه نوری است.



«اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ». که دنباله همین جمله در همین آیه چهار بار دیگر کلمه نور ذکر شده است که طبق آیه بعد از این آیه که وصل به همین آیه است مصداق اتم و اکمل این رابطه نوری از جانب خدا با غیر خودش رابطه با اهل بیت است. این را غیرشیعه نمی‌تواند منکر بشود چون بعد از اینکه پروردگار پنج بار در یک آیه کلمه نور را ذکر می‌کند، در آیه بعد آدرس می‌دهد که این نور را کجا می‌توانید ببینید.

﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكِّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ﴾<sup>۱</sup> ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾<sup>۲</sup> آنجا می‌توانید ببینید فی بیوت اذن الله ان ترفع، این دو تا آیه و پیوندشان با هم خیلی مسئله فوق العاده‌ای است شاید بیشتر مردم هم ندانند و خیلی از آنهایی هم که یک مقدار درس خواندند توجه به ارتباط این دو تا آیه با هم نداشته باشند. ما کلمه نور را در قرآن در هر آیه‌ای یک بار می‌بینیم، مثلاً همین کلمه در سوره مبارکه حدید آمده، اما در آیه یک بار آمده، در سوره مبارکه حشر آمده یک بار آمده، در سوره بقره در آیه‌ای آمده یک بار آمده، ولی در این آیه که در سوره نور است کلمه نور پنج بار آمده است در یک آیه، که اولین بارش در ابتدای آیه است الله نور السماوات و الارض، عرض کردم ولو ما کیفیت دقیق مطلب را نفهمیم ولی ارتباط خداوند با کل آسمان‌ها و زمین و به تبع همه موجوداتش ارتباط نوری است. این نور کجا ظهور اتم و اکمل دارد. خیلی روشن آدرس می‌دهد که این نور کجا در مرحله اتم و اکمل است، فی بیوت اذن الله کلمه بیوت یادتان باشد، «فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكِّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ» اهل این بیوت کی هستند؟ «رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ».

### اهل بیت علیهم‌السلام مصداق کامل ارتباط نوری با خداوند است

این اهل این بیوت، حالا کلمه بیت را مفردش را البیوت جمع است، مفردش را در قرآن کجا می‌توانیم ببینیم؟ یک بار درباره ابراهیم است، یک بار در سوره احزاب است، آنجایی که

۱. نور: ۳۶.

۲. نور: ۳۷.



درباره ابراهیم است فرشتگان به ابراهیم می گویند که برکات و سلام خدا علیکم اهل البیت، در سوره احزاب می گوید ﴿إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ﴾<sup>۱</sup>.

خب یک بیت ابراهیم است که در قرآن مطرح است، افراد این بیت چه کسانی هستند؟ ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب، یوسف، اینها فرزندان و نوه‌ها و نتیجه‌های وجود مبارک حضرت ابراهیم هستند که «رجال لا تلهيهم تجارة و لا بيع عن ذكر الله» هستند، افراد بیتی که در سوره احزاب است، آنها کی هستند؟ این که می‌گوییم غیرشیعه نمی‌تواند منکر این حرف بشود که کیفیت اتمی و اکملی نور را پروردگار آدرس داده است کجا پیدا کنید و کجا ببینید.

طبق روایاتمان و طبق مهم‌ترین روایات اهل سنت، افراد بیتی که در سوره احزاب مطرح هستند پیغمبر اسلام ﷺ، صدیقه کبریؑ، امیرالمومنینؑ، امام مجتبیؑ و حضرت ابی عبدالله الحسینؑ است، این دیگر یک مسئله معلومی است و ثابت برای شیعه و برای غیرشیعه.

خب کیفیت اکمل و اتم این نور آنجاست، مقابلش عکسش؛ رابطه آل ابراهیم، اهل بیت ابراهیم و رابطه اهل بیت پیغمبر ﷺ با پروردگار عالم که رابطه ایمانی و عمل است، یک ربط اتم است؛ یک ربط اکمل است، یعنی بالاتر از ایمان اینها وجود ندارد، بالاتر از عمل اینها هم وجود ندارد. این هم خیلی روشن است در آیات و روایاتمان من دو نمونه را بگویم.

### رابطه اهل بیت ﷺ کامل‌ترین و برترین رابطه با خداوند است

ربط ایمانی و عملی اهل بیت ﷺ با پروردگار، دو نمونه را که ربط اکمل و اتم است، بقیه انسان‌ها ربطشان کامل و تمام است یا ناقص است این تعبیر هم برای حضرت صادقؑ است کامل و ناقص در اصول کافی است این تعبیر، مومنی که ارتباط ایمانی و عملی او با خدا کامل است، مومنی که ارتباط ایمانی و عملی او با خدا کم دارد و ناقص است، اما رابطه عملی و ایمانی آل ابراهیم و اهل بیت اتم و اکمل است یعنی برتری دارد.

## برتری ایمان علی ابن ابی طالب علیه السلام از هر ایمانی

اما ایمان، این را اتفاقاً غیرشیعیه هم نقل کرده فقط برای ما نیست، پیغمبر صلی الله علیه و آله می فرماید اگر ایمان قلب علی بن ابیطالب علیه السلام از قلبش درآورده بشود، بگذارند در یک کفه ترازو، تبدیلیش بکنند به جرم قابل کشیدن، بگذارند در یک کفه ترازو، تمام آسمان ها و زمین را بگذارند در آن «لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعَ وَ الْأَرْضِينَ السَّبْعَ وَضِعْنَا فِي كِفَّةٍ وَ وَضِعَ إِيْمَانُ عَلِيٍّ فِي كِفَّةٍ لَرَجَحَ إِيْمَانُ عَلِيٍّ» این را می گویند ایمان اکمل، ایمان اتم. اما عمل، این هم خیلی عجیب است امیرالمومنین علیه السلام شصت و سه سال البته منهای چهار پنج سال طبیعی کودکیش عمل کرده، یک عمل امیرالمومنین علیه السلام را پیغمبر ارزیابی فرمودند یک عملش را نه کل شصت و سه سال را. این یک عمل هم برای سن بیست و سه چهار سالگی بود یعنی در اوج جوانی، این یک عمل هم کل آن دو دقیقه طول نکشیده، این عمل جهاد بوده، یک شمشیری را برده بالا آورده پایین با بالا رفتن این شمشیر و پایین آمدن عمرو بن عبدود قوی ترین عرب و شجاع ترینشان کشته شده دو دقیقه، پنج دقیقه، پیغمبر می فرماید این هم باز دیگران نقل کردند برای ما تنها نیست، «صُرِّفَتْ عَلِيٌّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ» اگر آن دو سه دقیقه عمل علی را در یک کفه بگذارند عمل کل جن و انس آفریده شده را در یک کفه دیگر عمل علی سنگینی می کند. درست؟

## اگر رابطه با خداوند نباشد روابط دیگر دنیا ارزشی ندارند

حالا برگردم به اول حرف، یک مثل برایتان بزنم که حالا مثل معنوی آن همین بود که عرض کردم در قرآن است که توضیح خوبی داده شد، حالا مثل مادی که اگر مرد و زنی با منبع خیر عالم پروردگار مهربان، رابطه نداشته باشند طبیعتاً این مرد و زن با چیز دیگر رابطه دارند با بت است، با پول است، با شکم است، با شهوت است، با کارهای دیگر است بی ربط

۱. امالی شیخ طوسی، ۲۳۸.

۲. بحار الانوار، ج ۲۰، ص ۲۵۶.



که نمی‌توانند بمانند یک رابطه را کم دارند آن هم رابطه با پروردگار، بقیه روابط را دارند با مردم رابطه دارند، زن و شوهرند رابطه دارند با کاسبی رابطه دارند، با کارخانه رابطه دارند، با سفر رابطه دارند، با خوراک و پوشاک رابطه دارند، کل رابطه‌ها را دارند یک دانه رابطه ندارند، اینها با نداشتن آن یک دانه رابطه چقدر می‌ارزند؟

من مثلهم را تمام بکنم بعد قیمت اینها را از قول امیرالمومنین علیه السلام برایتان بگویم که نسبت به خودتان شاد بشوید، لذت ببرید، ما الان در دنیا یک لامپ‌هایی داریم که قیمت بسیار بالایی دارد، بعد از آن لامپ قیمت بسیار بالا که مافوق قیمتش نیست به ترتیب لامپ‌های پایین است تا می‌آید مثلاً به یک لامپ مثلاً چهل بسیار کم مصرف، شما برو در مغازه الکتریکی بگو آقا من یک لامپ چهل می‌خواهم اعلام قیمت می‌کند مثلاً می‌گوید سه تومان، پنج تومان ده تومان همینطور برو بالا برو بالا تا برسی به قیمتی‌ترین لامپ که حالا هر چقدر هست، یک میلیون، دو میلیون دیگر قیمت بالاتری وجود ندارد مثلاً.

چرا اینها قیمت دارند؟ اینها که ذره شیشه و یک ذره فلز چیز دیگر نیستند چرا می‌گویند ده میلیون تومان، مگر یک تکه شیشه با یک ذره سیم و با یک سربیش فلزی چیست که می‌گویی ده میلیون تومان؟ برای اینکه این لامپ می‌تواند با کارخانه تولید برق با سیم ارتباط برقرار بکند روشن می‌شود خانه را روشن می‌کند قیمت دارد، مسجد را روشن می‌کند قیمت دارد، اداره را روشن می‌کند قیمت دارد، خیابان‌ها را روشن می‌کند قیمت دارد، جلوی قطار است یک کیلومتر را روشن می‌کند قیمت دارد، جلوی اتومبیل است جلویش را روشن می‌کند قیمت دارد، این روشنایی را این لامپ‌ها از کجا می‌آورند؟ از ارتباط با برق، ربطشان چیست؟ سیم، حالا اگر پروردگار عالم اصلاً معدن مس را تعطیل کند تمام سیم‌های موجود کره زمین هم کهنه بشوند دیگر به درد نخورند در کره زمین اعلام بشود باید به گذشته برگردید شبها اگر می‌خواهید خانه‌تان روشن بشود لامپ‌های هفت بخريد يا گردسوز، خیابان‌هایتان اگر می‌خواهید روشن شود فانوس بگذارید شمع روشن کنید برق دیگر نیست، سیم نیست.



حالا شما برو در مغازه الکتریکی بگو آقا قیمت این لامپ چند است می‌گوید ده میلیون، برای چی بخری؟ آن هم نمی‌تواند بفروشد برای او هم قیمتش می‌شود هیچ و پوچ. یعنی وقتی که این رابطه نشود با سیم برقرار بشود چون سیمی وجود ندارد حالا قیمت لامپ‌ها چند؟ هیچی. مثلاً ما لامپ چهل یا لامپ صد، یا لامپ پانصد با نبود سیم که نمی‌تواند وصل به منبع نور بشود بخیریم ببریم خانه‌مان چه کار کنیم؟ کجای خانه بگذاریم به چه درد می‌خورد؟ الان که سیم مسی هست و می‌تواند برق را از خودش رد کند از کارخانه بگیرد بدهد به این لامپ، لامپ قیمت دارد نور اگر نتواند داشته باشد قیمت ندارد، رابطه خدا با جهان رابطه نوری است، حالا اگر کسی مرد یا زن این رابطه را نداشته باشد نتواند نور از خدا بگیرد وجودش چند است؟

### فقط مومنین استعداد دریافت فیوضات الهی را دارند

قرآن در سوره کهف می‌گوید: ﴿فَلَا تُقِيمُ لَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَزَنًا﴾<sup>۱</sup> قیمت هیچ است، این صریح قرآن است، فلا نقیم لهم وزنا، قیمت هیچ است. یعنی در قیامت چون هیچ است استعداد گرفتن فیوضات الهیه را ندارد، در سوره جن می‌گوید اینها که قیمت ندارند پوچ هستند، هیچ هستند، ﴿فَكَأُولَٰئِكَ حَطَبًا﴾<sup>۲</sup> هیزم دوزخ هستند، این قیمت‌گذاری خداست.

حالا امیرالمومنین علیه السلام چقدر برای اینهایی که هیچ رابطه‌ای با خدا ندارند اسمشان کافر است، مشرک است، به فارسی بی‌دین است، به خارجی لائیک هستند، اینها چقدر قیمت دارند در قیمت‌گذاری امیرالمومنین علیه السلام؟ الله اکبر. اینجا بود که در ذهنم بود به شما بگویم اینها را می‌گویم شاد بشوید، اینها را می‌گویم خدا را بی‌نهایت شکر کنید، اینها را می‌گویم که به خودتان اعتماد و اطمینان کنید، امیرالمومنین علیه السلام می‌فرماید قیمت اینها با آنی که در دستشویی از شکمشان می‌ریزد یکی است.

۱. کهف: ۱۰۵.

۲. جن: ۱۵.





## آنی که با خدا ربط ایمانی و عملی دارد خدا هم با او ربط پاداشی دارد

خب اینجا قیمت گذاری را از نگاه امیرالمومنین علیه السلام گفتم حالا یک آیه درباره ربط ایمانی و عملی مومن بخوانم برایتان و خواهش می کنم این آیه را خیلی دقت بفرمایید. توضیح آیه هم برای حضرت صادق علیه السلام است چون آیه مبهم است، می شود به چند معنا جهت داد آیه را، ولی بالاترین جهت در فرمایش وجود مبارک حضرت صادق علیه السلام است. یک مومنی مرد یا زن حالا سراغ مرد و زن غایب نرویم خودمان ما، ما که الان اینجا نشستیم، ما درست است که ربط اکمل و اتم ایمانی و عملی با خدا نداریم اما بالاخره در حد قابل قبول که ربط داریم. مومن هستیم، خداوایر هستیم، اهل واجبات هستیم، اهل عمل هستیم، اهل اجتناب از گناهان کبیره هستیم، همین بس است که قرآن مجید ما را مومن بداند.

حالا آیه را ببینید، رابطه پروردگار با مومنی که با او رابطه ایمانی و عملی دارد، رابطه پروردگار رابطه جزایی است، یعنی آنی که از طریق دل خدا را باور کرده دارد عمل هم می کند و این می شود رابطه او با خدا، خدا هم با او رابطه برقرار می کند اما رابطه پروردگار رابطه جزایی است رابطه پاداشی، این رابطه در این آیه است.

عرض کردم باز به توضیح امام ششم، ان الذین آمنوا ربط قلب، و عملوا الصالحات، ربط عملی با خدا تا اینجا می شود رابطه شما با خدا ایمانی و عملی، نصف دیگر آیه بیان رابطه پاداشی خدا با مومن است، ﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا﴾<sup>۱</sup> اولاً چرا در این آیه کلمه رحمان را آورده؟ چون جای مهربانی است، جای لطف است، جای احسان است، چون اول آیه دارد از مومنی که با او رابطه دارد حرف می زند اینجا که جای غضب و نفرت و تلخی نیست. پس باید کلمه رحمان بیاید نه قهار.

«ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات» آنی که با خدا ربط ایمانی و عمل صالح دارد خدا هم با او ربط پاداشی دارد، سیجعل لهم الرحمان، سین اینجا سیجعل این سین اضافه است سر فعل مضارع، اصل نیست، برای بدنه لغت نیست، طلبه ها می دانند که این سین سر

یجعل، یجعل یعنی قرار می‌دهد این سین سر یجعل سین تحقیق است، سین زمانی هم نیست، سیجعل لهم الرحمان، قطعاً این قطعاً برای سین است معنی سین سر مضارع است، قطعاً خداوند برای این مردان و زنانی که رابطه ایمانی و عملی با پروردگار دارند و قرار می‌دهد. وَدَّ یوَدَّ یعنی چه؟ کلمه وَدَّ که لغت عربی است فارسی آن به معنی یک محبت ناب یعنی محبت کامل، وَدَّ خدا برای اینان وَدَّ قرار می‌دهد. یعنی وَدَّ را در قلب آنها قرار می‌دهد.

### خداوند پاداش ایمان و عمل صالح مومن را امیرالمومنین علیه السلام قرار داده است

عرض کردم آیه معانی متعددی دارد من معنای امام صادق علیه السلام را که از همه معانی برای ما باارزش‌تر است برایتان می‌گویم، امام صادق علیه السلام می‌فرماید این وَدَّی که خدا به پاداش ایمان و عمل صالح به مومن می‌دهد که معنی‌اش در فارسی و عربی محبت است مراد از این وَدَّ امیرالمومنین است، یعنی خدا پاداش اهل ایمان و عمل صالح را عنایت کردن علی به آنها قرار می‌دهد، وقتی خدا علی را به ما بدهد و به قلب ما، ما چه داریم؟ همه چیز، ما همه چیز داریم. ما وزن پیدا می‌کنیم شدید.

آن وقت این وزن علوی هم در دنیا کار می‌کند برایمان هم دم مردن کار می‌کند، هم در قبر کار می‌کند و هم در قیامت کار می‌کند. این رابطه خدا با بنده مومنش است. سیجعل لهم الرحمان ودا.

خب در این زمینه هم یک داستان خیلی جالب برایتان بگویم. راوی داستان یعنی نقل‌کننده امیرالمومنین علیه السلام است، خودشان ناقل روایت هستند، می‌فرمایند دستم به صورت پنجه در پنجه در دست پیغمبر صلی الله علیه و آله بود انگشت‌های دستم لای انگشت‌های پیغمبر بود، از خانه آمدیم بیرون، در محل که داشتیم می‌رفتیم چهار تا باربر یک جنازه را داشتند می‌بردند بقیع، تشییع آن کسی نبود معلوم بود این هم یک باربر است که از دنیا رفته و همکارهایش آمدند جنازه‌اش را برداشتند دارند می‌برند دفن کنند، این حدیث اولین بار من در بحار مرحوم مجلسی دیدم، امیرالمومنین می‌فرماید پیغمبر به من فرمودند برویم تشییع جنازه، گفتم برویم



یا رسول الله ﷺ، فرمودند دوتایی برویم جلوی تابوت را بگیریم، آمدند و به این دو تا باربر گفتند این جلوی جنازه را بدهید به ما دوتا آنها هم احترام کردند، چند قدم که رفتند فرمود علی جان حالا برویم عقب تابوت را بگیریم تا رسیدیم بقیع.

رسیدیم بقیع و جنازه را این چهار تا باربر و من و پیغمبر آوردیم در غسلخانه پیغمبر ﷺ فرمودند علی جان تو آب بریز من این بدن را غسل بدهم، خیلی حرف است این دست‌های الهی پیغمبر ﷺ بخورد به بدن آدم، کدام جهنم دیگر سراغ آدم می‌آید؟ غسل تمام شد این چهار تا باربر یک بقچه آوردند گفتند آقا کفنش است، فرمود من این را باید در پیراهن خودم کفن کنم تمام شد پیغمبر رفت در قبر و جنازه را گرفت و مراسم را انجام داد و در قبر را بستند و آمدند بیرون و خداحافظی کردند و راه افتادند، امیرالمومنین علیه السلام می‌گوید وقتی از بقیع آمدیم بیرون پیغمبر ﷺ به من فرمود علی جان نمی‌خواهی بررسی من چرا اینقدر به این مرده بها دادم تشییع و غسل و کفن در پیراهنم و در قبر رفتن، گفتم آقا بفرمایید، فرمود دوتایی که با هم آمدیم بیرون اولین باری که چشمم به جنازه افتاد دیدم قلبم از عشق به تو موج می‌زند، من به خاطر تو این کارها را کردم.

حیف نیست در این مردم چقدر مرد و زن هستند که هیچ ارتباطی با خدا ندارند و خیال می‌کنند یک زندگی خوبی دارند، بدترین زندگی را دارند. «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا».





جلسه دهم

بهترین ارتباط در این عالم ارتباطات



## ارتباط ذرات عالم با یکدیگر

از طریق آیات و روایات و مسائل کشف شده از قرن هجدهم میلادی به بعد، این معنا ثابت شد که مجموعه جهان هستی از بزرگ‌ترین جهانش تا کوچکترین ذره‌ای که حتی با چشم مسلح دیده نمی‌شود با همدیگر در ارتباطند.

این رابطه هم باعث می‌شود که موجودات هم در یک دیگر اثر بگذارند و هم اثر بگیرند. این موجودات مرتبط با هم جمع‌شان هم با خدا ارتباط دارد، همه متکی به قیومیت حق هستند و کل هم مربوط هستند به وحی الهی، وحی برای آنها چه کار می‌کند، آنها را به تناسب وجودشان به مقاصدی که خدا برایشان قرار داده است هدایت می‌کند. ما در قرآن می‌خوانیم ﴿وَأَوْحِي فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا﴾<sup>۱</sup> به تمام آسمان‌ها راه زندگیشان را وحی کردیم.

یا درباره حیوانات برای نمونه در قرآن می‌خوانیم ﴿وَأَوْحِي رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ﴾<sup>۲</sup> ما به زنبور وحی می‌کنیم. اینها هم ارتباط وجودی با پروردگار دارند یعنی تکیه بر قیومیت حق دارند که سرپا هستند، موجود هستند، هم ارتباط با وحی خدا دارند که به مقاصدی که برایشان آفریده شده چگونه برسند. مثلاً مقصدی که برای زنبور خدا قرار داده تولید عسل است، خودش که نمی‌تواند به این مقصد برسد کمک می‌خواهد، یار می‌خواهد، کمکش یارش، وحی پروردگار است.

۱. فصلت: ۱۲.

۲. نحل: ۶۸.



شما یک کلیاتی می‌شنوید، وقتی آدم این کتابهای علمی را حالا چه کتابهای دینی، چه کتابهای نوشته شده درباره عالم طبیعت را می‌خواند انصافاً خداین می‌شود بعد از خداواری، شما قد و قواره زنبور را دیدید چقدر است، چند گرم است یک زنبور؟ اگر شما یک زنبور را بگیرید و آن سر کوچکش را بشکافید در این مخزن بسیار کوچک مغز چه اندازه است؟ چه مقدار است؟

واقعا اینهایی که می‌گویند عالم خدا ندارد در درونشان که حرف خودشان را باور ندارند زبانی می‌گویند خدا ندارد، اینها در کمال حماقت هستند. در کمال جهل هستند. اما پروردگار می‌گوید این حرف را درونشان نمی‌زنند، ولی در یک پرده کبر و غرور و نر بازی هستند که این چرندیات را می‌گویند.

خود زنبور چه اندازه است هیکلش؟ چقدر وزن دارد؟ کله‌اش چه مقدار است؟ در این سر چه مقدار مغز هست، با همان مغز مجالات علمی مربوط به حشرات نوشتند برای تولید عسل چهارصد و شصت رشته علمی را به کار می‌گیرد، این خدا.

### موجودات عالم جلوه علم و قدرت خداوند هستند

آنهایی که اهلش بودند مثل حضرت سید الشهداء علیه السلام با اشک چشم می‌گفتند «عمیت عین لاتراک»<sup>۱</sup> کور باد آن چشمی که تو را نمی‌بیند، دیدن بهتر از این؟ حالا آدم خود ذات را نمی‌بیند ولی در آئینه وجود زنبور که علم خدا را می‌بیند، قدرت خدا را می‌بیند، وحی خدا را می‌بیند، لطف خدا را در حق بشر که می‌بیند، میلیاردها موجود هر مقداری که هست از نظر عدد آئینه نشان‌دهنده حق هستند.

### کسی که ابلیس را انتخاب کرده نمی‌تواند جلوه خداوند باشد

گیتی و خوبان آن که همه موجودات خوب هستند، متأسفانه با این نظری که پروردگار دارد کل موجودات خوب هستند اما یک استثنا به این مطلبش خودش زده الا جنس دوپایی که ناسپاس است، کفور است، ظلوم است، و جهول است.



وگرنه کل خوب هستند، مگر یک تعدادی از افراد بشر که از زمان آدم تا حالا با آزادی و اختیاری که دارند بد را انتخاب کردند عمل بد، عقیده بد، حرف بد، اخلاق بد، روش بد، منهای اینها که آئینه نشان‌دهنده ابلیس هستند. یعنی اگر آدم بخواهد ابلیسی که به چشم دیده نمی‌شود ببیند بدان را باید ببیند، آنها نشان می‌دهند ابلیس را.

منهای این چند تا بدان، گیتی و خوبان آن این شعر هم برای شعرای کوچک و بازار نیست، شاعر این شعر را من می‌شناختم مجتهد بود، فیلسوف بود، حکیم بود، عارف بد، حداقل نماز شبش دو ساعت طول می‌کشید، اساتید بزرگی را هم در تحصیل دیده بود، مثل آقابزرگ حکیم را در خراسان، اساتیدی که الان نمونه‌شان کم پیدا می‌شود، این شعر برای اوست یعنی شعری است که از معرفت و علم و محبت و عشق و چشم بسیار بالایی که قدرت دید بخشی از پشت پرده را داشت. آدم فوق العاده‌ای بود. مرگش خیلی من را متأثر کرد خیلی بر اثر شدت تأثر که آن زمان من یک خط شعر خوب هم نمی‌توانستم بگویم بلد نبودم یک چیزهایی را سرهم می‌کردم اما ارزش ادبی نداشت.

در آن تأثر شدیدم یک شب خودم خواب دیدمش، نشسته بود پلوقیمه می‌خورد، همش هم در حال بود زمانی هم که زنده بود در حال بود، در اتاق یک پرده بود از پشت پرده خیلی صدای گریه می‌آمد، من به ایشان عرض کردم پشت پرده چه کسانی هستند دارند گریه می‌کنند؟ گفت زن و بچه‌ام هستند بعد از مردنش، گفتم چرا گریه می‌کنند؟ فرمود خیال می‌کنند من مردم، خیال می‌کنند. مومن که نمی‌میرد، مومن جا عوض می‌کند، بی‌دین می‌میرد. گفت اینها خیال می‌کنند من مردم.

گفتم آقا من خیلی دوست دارم شعر خوب بگویم، از آن پلوخورشتی که می‌خورد یک مقداری را برای من ریخت گفت بخور، از خواب که بیدار شدم اولین اثر ارتباط با او در عالم خواب و خوردن آن غذا این دیوان سیصد صفحه‌ای مناجات عارفان شد که بیش از ده بار هم چاپ شد و بعد هم این دیوان شعر هزار و چهل صفحه‌ای، آن آدم چشم‌داری بود، آدم با معرفتی بود، آدم بینایی بود، گیتی و خوبان آن یک خوب گیتی خورشید است، یک خوب گیتی ماه است، یک خوب گیتی انبیا هستند، یک خوب گیتی ائمه طاهرین هستند. یک خوب گیتی گلها



هستند، یک خوب گیتی درختانند، ستارگانند، دریاست، صحراست، جنگل‌ها هستند، کوه‌هاست، گیتی و خوبان آن در نظر آئینه‌ای است، دیده ندیدن در آن جز رخ زیبای دوست.

## ارتباط تکوینی موجود در عالم

حالا شما فکر کنید ارتباط کل موجودات با خدا دو نوع ارتباط است یک ارتباط تکوینی است که همه با قیومیت خدا مربوط هستند که وجود دارند، اگر شعاع این قیومیت را از موجودات یک پلک به هم زدن بردارد همه پوچ می‌شوند و نابود، یک ارتباط هم ارتباط هدایتی است، وحی است یعنی پروردگار بی‌فاصله با کل آسمان‌ها، با کل موجودات ارتباط وحی‌ای دارد یعنی مرتب به مقصدی که برایشان قرار داده هدایتشان می‌کند. با کلمه وحی هم در قرآن می‌گوید «وَ أَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا» و «وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ» من با زنبور ارتباط وحی‌ای دارم اگر این ارتباط نبود عسل تولید نمی‌شد آن بلد نبود عسل تولید کند. زنبور باید بلد باشد کی از کندو دربیاید، باید بلد باشد تا کجا برود، باید بلد باشد روی چه گل‌هایی بنشیند، باید بلد باشد شیره گل را چگونه بخورد، باید بلد باشد جاده‌ای را که گاهی روزها چهارده فرسخ از کندو دور می‌شود در تپه‌ها، در جنگل‌ها، در کوه‌ها باید بلد باشد این چهارده فرسخ را دوباره چطوری برگردد که عصری به کندو برسد.

در ده هزار کندو که صد تا مالک دارد همه آنها را هم در صحرا چیدند، باید بلد باشد که کندوی خودش که صبح آمده بیرون کدام است، باید بلد باشد با مومش خانه‌سازی بکند تمام خانه‌ها هم باید شش گوش باشد، باید بلد باشد که هوای کندو را در یک حد درجه‌ای یا فارینهایتی نگه دارد، وگرنه اگر از این حد بگذرد گرما می‌کشد و سرما نابودش می‌کند، ولی قوی‌ترین متخصص تهویه مطبوع است، گرمایش سرمایش. اینها را باید بلد باشد.

روی هم رفته طبق همان تحقیقات علمی این حشره به این کوچکی، به این کم وزنی که مغزش را خدا در کله‌اش قرار داده خود کله چقدر است که مغزش باشد، برای تولید عسل چهارصد و شصت رشته علمی را به او وحی کرده این خدا. خدا کجاست؟ همینجاست. کجاست؟ در آئینه وجود موجودات جلوی چشم‌مان پیداست، قرآن می‌گوید راه دور هم



نمی‌خواهد بروید، نمی‌خواهد بروید من را در آئینه وجود زنبور ببینید، یا در آئینه وجود مورچه ببینید، یا در آئینه وجود آسمانها ببینید یا در آئینه وجود دریاها ﴿وَفِي أَنفُسِكُمْ أَفَلَا تُبْصِرُونَ﴾ من را در خودت ببین. نمی‌خواهد راه دور بروی به خودت زحمت نده خسته می‌شوی همینطور که در خانه نشستی من را در آئینه وجود خودت ببین، بین قد و قوارشات را چه شکلی ساختم که این هیکل را می‌توانی روی دو تا پا راه ببری، از دست چپ نمی‌خوری زمین، از روبرو نمی‌خوری زمین، از پشت سر نمی‌خوری زمین، چطوری استخوان‌بندی‌ات را ساختم که تعادل در راه رفتن داری، چرا زمین نمی‌خوری، چرا؟

چرا استخوان بین مچ پا تا زانویت را صاف ساختم استخوان کف پایت را منحنی درست کردم، چرا؟ چرا همه استخوان‌هایت یک جور نیست، چرا این بدنت که سرت مو دارد ابرویت مو دارد، مژه‌ات مو دارد، سینه‌ات مو دارد، روی دستت مو دارد، چه کار کردم من که اولاً تمام این موها با همدیگر فرق می‌کند ثانیاً کل موها که بعضی‌هایش را نمی‌بینی باید جلوی چراغ بگیری دقت بکنی تا پیدا باشد، کل را سوراخ کردم، با کدام مته؟ کجای رحم مادرت؟ نمی‌خواهد خسته بشوی بروی صحرا زنبور را ببینی تا من را ببینی خودت را ببین چطور است که هفته‌ای یک بار باید بروی سلمانی کل موهای سرت اصلاح بشود ولی هفتاد سانت است مژه‌هایت دراز نشده بروی سلمانی، چطور در این یک تکه یک مویی که در رحم مادر بهت دادم به مو گفتم همانجا وایسا ودرازتر نشو در همین یک تکه کله چطوری سه تا چشمه من درست کردم، چشمه‌های دهانت آب شیرین می‌دهد، چشمه چشمت آب شور می‌دهد چشمه گوشت آب تلخ، مگر تو زهر می‌خوری؟ از کجای غذای تو من آب تلخ می‌کشم بیرون آن هم در معده‌ات ولی راهنمایی می‌کنم بیاید در گوشت اشتباهی نمی‌رود در چشمت، چون یک لوله‌کشی اشتباه در بدنت ندارم.

من که پیش خودت هستم باز می‌گویی عالم خدا ندارد؟ همه کاری برایت می‌کنم باز می‌گویی من کاری به کار خدا ندارم، نماز بخوان نه بابا من کاری به کار این حرفها ندارم،



احمق بیشعور، آن همه کاری به کارت دارد تو هیچ کاری به کار او نداری اینها را به بی‌دین‌ها می‌گوید.

### اجازه آشنایی با خالق عالم از الطاف الهی است

خیلی به شما لطف کرده توفیق داده با او آشنا باشید صورتتان را برایش روی خاک بگذارید، خیلی لطف کرده، تلاویو به دنیا می‌آمدید تفنگ بهتان می‌دادند می‌گفتند هر چه مسلمان است برو درو کن چه کار می‌کردید قیامت؟ مرحوم حاج ملا هادی سبزواری آن هم یک بیت شعر دارد نمونه همین شعر گیتی و خوبان آن در نظر آئینه‌ای است می‌گوید:

یار در این انجمن یوسف سیمین بدن آئینه خوان جهان او به همه رو بروست  
آئینه خوان جهان خوان یعنی سفره، او به همه رو بروست، یا در یک غزل دیگرش می‌گوید  
شورش عشق تو در هیچ سری نیست که نیست منظر روی تو زیب نظری نیست که نیست  
پس در یک جهت کل موجودات با هم ارتباط دارند، و از یک جهت دیگر با پروردگار  
ارتباط دارند، ارتباط با پروردگارشان دو ارتباط است قیومی و وحی، همشان در ارتباط با  
وحی حق هستند.

حیوانات مریض می‌شوند چون جسم هستند و جسم ثابت شده در معرض بیماری است همه  
حیوانات بیمار می‌شوند، ولی در هیچ خیابانی در این دنیا و در هیچ بیابانی مطب دکتری  
ندارند که اگر مریض شدند بروند پیش دکتر، پروردگار عالم داروشناسی را به همشان یاد  
داده شیر مریض می‌شود می‌فهمد چه بخورد خوب بشود، گربه هم در خانه‌های ما مریض  
می‌شود می‌فهمد چه بخورد خوب بشود، سگ هم می‌فهمد چه بخورد خوب بشود، یک  
وجودی هستند هم طب در آنها گذاشته، هم راه زندگی در آنها گذاشته هم اخلاق، اخلاق.

### معرفت حقیقی به خالق و رزاق عالم

شیخ بهائی در کشکول نقل می‌کند، می‌گوید یک عابدی کناره‌گیری داشت از مردم، شب  
و روز مشغول عبادت بود لبنان هم منطقه آبادی است، در آن کوهی که این عابد بود



میوه‌های مختلفی بود با همان میوه‌ها سر می‌کرد خوب بود، پروردگار عالم بنای امتحان او را گذاشت، که چقدر وابسته به خداست به خودش می‌خواست نشان بدهد خدا که باطن و ظاهر من را می‌داند چه کاره هستم من خودم نمی‌دانم چه کاره هستم، گاهی یک نمایشی برایم می‌گذارد که خودم خودم را بفهمم.

صبحانه نهار شامش برایش حاضر بود، یک روز صبح دید صبحانه حاضر نیست، ظهر حاضر نیست، شب حاضر نیست، گرسنه می‌شود آدم سه شبانه روز نه صبحانه نه نهار و نه شام، دیگر دلش خیلی ضعف می‌رفت از کوه سرازیر شد یک دهی در دامنه کوه بود که اهالی آن ده یک تعدادی شان گبر بودند، آمد در خانه گبری را زد، گفت من همسایه شما هستم عابد هستم شبانه روز مشغول عبادت هستم، سه شبانه روز است هیچی گیرم نیامده، دهاتی بهش گفت من هم خیلی وضع خوبی ندارم، اما نمی‌توانم هم در مقابل گرسنگی تو بی‌تفاوت باشم، من سه تا دانه نان دارم برای امروز، می‌توانم تا فردا سر کنم، سه تا نان برای تو، آدم گرسنه نان خالی برایش مزه‌اش از چلوکباب بیشتر است، سه تا نان را گرفت راه افتاد سگ این گبر دنبالش پارس کرد.

یک دانه از آن نان‌ها را تکه تکه کرد انداخت جلوی سگ که نگیردش، نان تمام شد، دید باز هم دارد پارس می‌کند سر و صدا می‌کند، خیز برمی‌دارد یک نان دیگر هم لقمه لقمه انداخت جلویش دور شد که برود بالای کوه در معبدش، نان دوم هم سگ خورد و دوباره دید دارد پارس می‌کند نان سوم هم از ترسش لقمه لقمه کرد انداخت جلوی سگ تمام شد. دید باز هم دارد پارس می‌کند، گفت بی‌حیا این صاحب گبرت سه تا نان که بیشتر به من نداد چه خبرت است باز حمله می‌کنی؟

خدا به سگ فرمود جوابش را بده، زبانش باز شد گفت من بی‌حیا نیستم، من بیست سال است در خانه این گبر هستم که دشمن خداست، گاهی دو شبانه روز یادشان می‌رود به من غذا بدهند گاهی هم استخوان‌هایی که گوشتش را خوردند و هیچی ندارد می‌اندازند جلویم، ولی من بیست سال است به این گبر وفادار هستم برای دو تا استخوانی که داده خوردم، یک عمر است مال خدا را خوردی سه روز می‌خواست امتحانت کند چند مرده حلاج هستی از در خانه‌اش آمدی در خانه یک گبر؟ وفاداری را هم به حیوانات یاد داده اخلاق یادشان داده.

## حاصل ارتباط مومن با خداوند رضوان الهی است

خب این ارتباط، فکر کنم پنج روز است داریم درباره این ارتباطات با هم حرف می‌زنیم، حالا همان سوالی که پنج روز قبل مطرح کردم مطرح کنم، در مجموع این ارتباطاتی که موجودات با هم دارند و در مجموع ارتباطاتی که موجودات با خدا دارند، و ارتباطی که خدا با موجودات دارد چه ارتباطی در این عالم وجود بالارزشتین، سودمندترین، بهترین، عالی‌ترین ارتباط است؟ چه ارتباطی؟ این را از آیات قرآن و روایات تا جلسه گذشته برایتان ثابت کردم شما هم باور کردید. چون پشتوانه حرف آیات و روایات بود، ارتباطی در این عالم بالارزش‌تر، بهتر، قیمتی‌تر، سنگین‌تر، مفیدتر از ارتباط مومن با خدا و ارتباط خدا با مومن نیست.

تمام هشت بهشت خدا انعکاس این ارتباط است، «رضوان من الله اکبر» انعکاس این ارتباط است، «المومن اعظم حرمة من الکعبة»، محصول این ارتباط است. گفتار پیغمبر است که حرمت مومن از کعبه بالاتر است، فان المومن افضل من ملک مقرب، مومن از جبرئیل بالاتر است. حالا در موجوداتی که با خدا ارتباط دارند کدامشان ارتباطشان این قیمت است؟ شتر هم با خدا ارتباط قیومی و وحیی دارد اما به این قیمت؟ نه. با این بحثی که پنج روز است دارید می‌شنوید کامل برایتان دریافت شد که غیرمومن در کره زمین این میلیارد نفری که دارند زندگی می‌کنند همشان از نظر قیمت پوچ هستند، هیچ هستند. ده شاهی نمی‌ارزند.

## شرط بهشت و جهنم نوع ارتباط با خداوند است

بعد گاهی سر و کله یک جوانی پیدا می‌شود آقا، بله بفرمایید، فلان کسی که در شوروی یا در انگلیس یا در آلمان یا در امریکا چنین اختراعی کرده برای بشر چقدر مفید بوده این قیامت جایش جهنم است؟ شرط جهنم نرفتن ایمان است نه علم، نه اختراع، اگر شرط بهشت رفتن و جهنم نرفتن علم بود و اختراع که این را در قرآن اعلام می‌کرد چرا هیچ جای قرآن نیست، مخترع بی‌ارتباط با پروردگار بی‌ارزش است وجودش نه اختراعش این را تفکیک کنید. اختراع ارزش دارد، زنبور هم عسل اختراع کرده، حالا روز قیامت خدا شش تا ملائکه را بفرستد



استقبال زنبور با سلام و صلوات ببرند در فردوس اعلیٰ؟ یا سگ خیلی وفادار است حالا قیامت با سلام و صلوات هر چه سگ و توله سگ است اینها را بیاورد در بهشت؟

کجای آیات، کجای حرف انبیاست که شرط رفتن در بهشت علم است، ما اینقدر در امت اسلام عالم داریم درس خواندند، در دانشگاه‌های عربستان، دانشگاه مدینه، دانشگاه قاهره عالماند واقعا، تمام روایات مربوط به اهل بیت را هم عالماند کتاب هم نوشتند در این زمینه؛ اما پیغمبر ﷺ می‌فرماید این عالمانی که علم دارند ولی به علمشان عمل نمی‌کنند می‌داند حق با علی ﷺ است، اصلا دنبال علی ﷺ نمی‌رود.

### شرط محبت امیرالمومنین ﷺ در تقرب به ساحت الهی

نماینده آیت الله بروجردی ﷺ در مدینه من دیده بودمش سال پنجاه می‌گفت یک بار پیش نماز مدینه مسجد النبی ﷺ با من رفیق شده بود، گفتم من بعد از ظهر می‌خواهم بیایم خانه‌تان، گفتم تشریف بیاورید آمد، گفتم چایی نداری قهوه نداری؟ گفتم شما امام جماعت مسجد پیغمبر ﷺ کنار قبر پیغمبر محراب آن نماز می‌خوانی یک میلیون بهت اقتدا می‌کنند، ماه رمضان است چایی یعنی چه؟ قهوه یعنی چه؟ گفتم ماه رمضان باشد بردار بیاور چرا؟ گفتم من چون از طریق کتابهای خودمان به این نتیجه رسیدم بی‌علی ﷺ کسی در قیامت نجات ندارد من هم علی را دوست ندارم چه روزه‌ای بگیرم؟ اینقدر عالم قیامت می‌رود جهنم که پیغمبر ﷺ می‌گوید کل جهنمی‌های هفت طبقه به خدا آخرش می‌گویند ما به کل این آتش‌ها و مارها و عقرب‌ها صبر می‌کنیم این بوی بد را از جهنم ببر بیرون، این بو از آتش‌ها کشنده‌تر است و این بوی بدن عالمان بی‌عمل است، کی گفته علم شرط بهشت رفتن است؟ ایمان شرط بهشت است. عمل صالح شرط بهشت است.

من این بحث را در ماه رجب و شعبان جاهای دیگر هم می‌خواهم ادامه بدهم اگر زنده بمانم خدا بخواهد بشود یک بحث کامل یک کتاب هفتصد هشتصد صفحه، پایان جلسه که امروز است دو تا آیه برایتان بخوانم بدون توضیح حرفم تمام. دو آیه آخر سوره بینه است.

﴿إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ﴾<sup>۱</sup> آنهايي که مومن هستند و اهل عمل صالح از کل موجودات زنده من بهترند، بریه یعنی جنبنده، اينهايي که با ايمان و عمل با من ارتباط دارند حالا من هم با اينها ارتباط پاداشي دارم ﴿جَزَاءُ هُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتُ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ﴾<sup>۲</sup>، هم آنها از من راضي هستند هم من از آنها راضي ذلک لمن خشی ربه. بحث تمام.

### رضایت ابي عبدالله علیه السلام در گودال

گوشتان را بسپاريد به صدای رضایت، "راضيا" الان اين صدا در فضااست دستگاہی اختراع نشده اگر بتوانند اين صدا را می‌توانند بگیرند که امواجش را تنظيم بکنند اين صدا پخش بشود، چون اين صداها همه در فضای عالم ثابتند، از بين نمی‌رود. می‌شنويد «الهي رضا بقضائك». اما اين صدا کجا زده شد؟ در گودال، کنار هفتاد و دو بدن قطعه قطعه. کنار ناله هشتاد و چهار زن و بچه. «الهي رضا بقضائك و تسليم لا مړك و لا معبود سواك يا غياث المستغيثين»<sup>۳</sup>. چون شب ولادت حضرت جواد علیه السلام است به همين مقدار هم به ذکر مصيبت قناعت می‌کنم.

الهي به حق حضرت جواد ما و زن و بچه‌ها و نسلمان را الهي قرار بده. شيعه واقعی قرار بده. مومن قرار بده. شوق دار به عبادت قرار بده. متنفر از گناه قرار بده. عالم عمل‌کننده قرار بده. دشمنان ملت اسلام را ذليل و نابود کن. به حقيقت حضرت جواد امام زمان را دعاگوی همه ما زن و بچه‌های ما و نسل آینده ما قرار بده.

۱. بينه: ۷.

۲. بينه: ۸.

۳. مقتل الحسين، مقرر، ص ۳۵۷.

